



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فضائل اهل بیت

از منابع اهل سنت



مجموعه روایات اهل سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فضائل اهل بیت علیهم السلام از منابع اهل سنت

نویسنده:

محمد رضا امین زاده

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	فضائل اهل بیت علیهم السلام از منابع اهل سنت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	پیشگفتار
۱۶	رهبری و عقل
۱۶	فطرت، معرفت و علم
۱۸	راه شناخت منبع صحیح معرفت
۲۱	برهان عبودیت
۳۰	کدام اندیشه صحیح است؟
۳۳	حدیث ثقلین
۳۵	آیه تطهیر
۳۵	حدیث «امان بودن اهل بیت»
۳۶	اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟
۴۲	خلفای بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دوازده نفرند
۴۷	اهل بیت، هدایت به حق می کنند
۴۸	اهل بیت (علیهم السلام) صراط مستقیم هستند
۴۹	امت میانه
۴۹	اهل بیت (علیهم السلام)، اسلام و راه امان هستند
۵۰	اهل بیت (علیهم السلام) ریسمان الهی اند
۵۵	اهل بیت اهل ذکر هستند
۵۶	تمسک آدم (علیه السلام) به اهل بیت (علیهم السلام)
۵۸	اهل بیت (علیهم السلام) در مباحله
۶۳	در روز قیامت از دوستی اهل بیت (علیهم السلام) سؤال می شود

۶۳	دوستان اهل بیت (علیهم السلام) به بهشت وارد می شوند
۶۳	اهل بیت (علیهم السلام) اهل نجات هستند
۶۵	اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت
۶۵	بشارتی از جبرئیل
۶۶	نوشته ای بر در بهشت
۶۶	گنبدی از نور
۶۸	هفت خصلت
۷۰	کشتی نجات
۷۰	برخی از فضایل
۷۱	وجوب اطاعت
۷۱	اساس دین
۷۲	سؤال از دو شیء پر ارزش و گرانبها
۷۳	سفارش به فرشته مرگ
۷۳	کرامت خدا
۷۴	جزای ظلم به اهل بیت (علیهم السلام)
۷۵	ویژگی خاص
۷۵	مطبوع ترین عطر
۷۶	نافع بودن عمل در شعاع دوستی اهل بیت (علیهم السلام) است
۷۶	بهترین افراد
۷۷	برتری اهل بیت (علیهم السلام)
۷۷	برگزیده خدا
۷۷	اجابت دعا
۷۸	أهل بیت (علیهم السلام) امان امت هستند
۸۴	علی (علیه السلام) و قرآن
۸۵	نظر به علی (علیه السلام) عبادت است
۸۵	حبّ علی (علیه السلام) رهایی از جهنم است

- ۸۷ دوستی علی(علیه السلام) برائت از آتش
- ۸۷ حبّ علی (علیه السلام) حبّ خدا و رسول(صلی الله علیه وآله) است
- ۸۸ علی (علیه السلام) یاری کننده رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است
- ۸۹ دوستدارترین خلق بعد پیامبر(صلی الله علیه وآله) به علی(علیه السلام) است
- ۸۹ وجوب اطاعت از علی (علیه السلام)
- ۹۰ علی (علیه السلام) پرچم هدایت است
- ۹۰ علی(علیه السلام) اکمال دین و اتمام نعمت الهی است
- ۹۲ ولایت و اطاعت از علی (علیه السلام) در طول ولایت و اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) است
- ۹۳ علی (علیه السلام) دارای علم کامل است
- ۹۵ علی (علیه السلام) باب شهر علم است
- ۹۵ اوّل کسی که ایمان آورد
- ۹۶ علی (علیه السلام) قسیم بهشت و جهنم است
- ۹۸ علی (علیه السلام) حجّت خدا بر بندگان خداست
- ۹۸ علی (علیه السلام) خلیفه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۹۹ روایتی از عمر بن خطاب
- ۱۰۰ داناترین فرد
- ۱۰۰ علی (علیه السلام) امیر و ولیّ شماست
- ۱۰۲ دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) چرا فاطمه نامیده شد؟
- ۱۰۳ زهرا(علیها السلام) چرا نام «بتول» گرفت؟
- ۱۰۳ فاطمه(علیها السلام) سیده زنان دو جهان
- ۱۰۳ بهترین زنان بهشت
- ۱۰۴ دوستدارترین فرد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۰۴ پاره تن رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۰۵ شبیه ترین فرد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۰۶ غضب فاطمه (علیها السلام) واسطه در غضب خدا
- ۱۰۶ کسی که خدا او را برگزید

- ۱۰۶ بخشش فدک
- ۱۰۷ حوریه ای در میان انسانها
- ۱۱۳ آفرینش نور پیش از آفرینش خلق
- ۱۱۵ آفرینش نور اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۱۶ آفرینش علی (علیه السلام)
- ۱۱۶ نور واحد
- ۱۱۶ نور خدا
- ۱۱۷ انوار مشهود ابراهیم
- ۱۲۰ دو نکته
- ۱۲۰ نکته اول
- ۱۲۰ نکته دوم
- ۱۴۰ پاکی ولادت
- ۱۴۱ محبت اجر رسالت است
- ۱۴۱ حیات و مرگ در پرتو محبت اهل بیت
- ۱۴۵ عصمت
- ۱۴۸ مکارم اخلاق
- ۱۵۷ اعجاز
- ۱۶۷ گواهی عمر ، حدیث منزلت
- ۱۷۹ گواهی عثمان
- ۱۸۱ گواهی عمر بن عبدالعزیز
- ۱۸۲ نتیجه
- ۱۸۸ شیعه کیست ؟
- ۱۸۹ شیعیان نجات یافتگان هستند
- ۱۹۲ مناظرات بین من و برخی از علمای شیعه
- ۱۹۲ دست یافتن به کتاب
- ۱۹۳ عرضه کردن مراجعات به برادر دانشمند

- اولین واضع اسم شیعه ۱۹۴
- کتاب آن گاه... هدایت شدم ۱۹۸
- آغاز تحوّل ۱۹۸
- تردید در ادامه تحقیق ۱۹۸
- گفتگو با یکی از علما ۲۰۰
- درباره مرکز ۲۱۴

فضائل اهل بیت علیهم السلام از منابع اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین زاده، محمدرضا، - ۱۳۳۵

عنوان و نام پدیدآور: فضائل اهل بیت علیهم السلام از منابع اهل سنت / محمدرضا امین زاده

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۲۰۸

شابک: ۶۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: خاندان نبوت -- فضایل

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: BP۲۵/الف ۸ ف ۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۷۳۸۴

ص: ۱

اشاره

فضایل اهل بیت از منابع اهل سنت

محمد رضا امین زاده

ص: ۳

چه زیباست طبیعتی که جایگاه شکفتن و به بار نشستن و ثمره دادن است.

و چه زیبایند آنان که خود را آراستند؛ شکوفا شدند؛ و با مظاهر وجودشان فضای عالم انسان را عطرآگین و روشن ساخته و راه گلشن حقیقت را به روی عاشقان گشودند.

هر پدیده ای که در صحنه طبیعت ظهور می کند، در تلاش است که خودش و زیباییهای درونی اش را در معرض تماشا گذاشته و بگوید: من کیستم؟ و با ظهورش می گوید که جمال و آراستگی من، نشانه جمال و آراستگی خالق و آفریننده من است.

انسان، این دارنده روح خدا، سزاوارترین موجودات است به این که حقیقت جمال، و صفات نیک و پنهان شده در نفس خود را در معرض دید هر بیننده ای بگذارد و مظهر و نشانه خدای متعال در عرصه صفات و جمال و کمال باشد. البته، این نکته قابل ذکر است که آیه و نشانه خدا و ظهور فعلی اسماء و جمال خداوندی در مرحله اراده و اختیار بودن ممکن نیست؛ مگر در پرتو انسان کامل، و الگو قرار دادن او در دو بعد اندیشه و عمل و رهبری الهی.

در این بخش از معارف، ابتدا به دو برهان عقلی در نیازمندی به رهبری الهی و آن گاه به نقل احادیث در وصف اهل بیت (علیهم السلام) خواهیم پرداخت و به ویژگیهای بازر آنها (واسطه فیض، واسطه در محبت، عصمت، اعجاز، مکارم اخلاق و...) اشاره خواهیم کرد.

تفحص و واریسی باطن وجود خویش و دقت در ظرافتهای روح، ما را به زیباییها و زشتیهای بوستان وجودمان آشنا می کند. به نظر شما چرا عقل و شعور، زیباییند و سفاهت زشت است؟ چرا معرفت و علم زیبا و جهل و نادانی زشت است؟ چرا از داشتن علم و معرفت، لذت می بری و اگر به شما نادان بگویند، ناراحت می شوی؟

انسان، عقل و شعور، معرفت و علم را کمال و سفاهت و جهل و نادانی را نقص می بیند. در واقع آنچه برای انسان زیباست، کمال است و آنچه زشت است، نقص می باشد.

لحظه ای، از آنچه در اطراف شما می گذرد، چشم فرو بندید، از افراد فاصله بگیرید، تمام حوادث موجود در ذهن را به فراموشی بسپارید و... و لحظه ای با خود خلوت کنید. فقط خودتان باشید، تنهای تنها، شاید بد نباشد که یک چنین لحظه ای را داشته باشید. هیچ وحشت نکنید. شما در آن لحظه تنها نیستید، بلکه با خودتان هستید؛ با فطرت پاکتان، که زیبا و لطیف است. و در آن لحظه خواهید یافت که لذت روح انسانی شما، از معرفت و علم و رنج شما از جهل و نادانی است. آیا تا به حال اتفاق افتاده که مطلبی را مطابق با واقع بدانید و پس از مدتی، پی ببرید که آنچه را علم می دانسته اید خطا بوده و در واقع، خطا، رنگ علم گرفته بوده است؟ راستی، آن هنگام که متوجه شدید که فلان مطلب خطاست، چه حالی به شما دست داد؟ حتماً ناراحت شدید. البته

ناراحتی شما بجاست، زیرا فطرت انسانی خطا را نمی پذیرد؛ دوست ندارد و از آن پرهیز می کند. تا وقتی به خطای خود پی نبرده بودید، راحت بودید، بلکه از این که به فلان مسأله علم و آگاهی داشتید، لذت می بردید. اما تا متوجه خطای خود شدید، ناراحتی و رنج شما شروع می شود؛ تأسف می خورید از این که چرا خطا کرده اید. اگر علم به آن مطلب را خواه با اندیشه و فکر خود به دست آورده باشید. یا از مطالعه کتاب یا در ارتباط با دیگران، همیشه این احتمال وجود خواهد داشت که من خطا می کنم؛ در کتاب خطا وجود دارد؛ دیگران خطا می کنند. این جا دو حالت ممکن است برای شما پدید آید:

۱ - به حقیقت نمی توان راه یافت - اگر حقیقتی وجود داشته باشد - پس نباید توقع و انتظار شناخت حق را داشته باشیم، زیرا احتمال خطا در هر فکر و اندیشه و بیانی وجود دارد.

پس، نگاه ما به هستی، جهان، انسان، نگاهی همراه با خطا و اشتباه است و حیات و زندگی را باید در میان تردیدها، احتمالات، اشتباهات و... گذرانند.

۲ - درصدد بر می آید تا جهت یافتن حقیقت، منبعی مطمئن و دور از اشتباه و خطا پیدا کنید و امیدوار و آرام به جستجو می پردازید.

ان شاءالله که دچار حالت اول نشده اید و نمی شوید. و حتی حاضر به پذیرفتن چنان حالتی نیز نیستید. زندگی کردن در میان اشتباهات و خطاها دون شأن انسان و بدور از قضاوت عقل بوده و موجب رشد و معنویت نمی شود. کمال انسانی معلول علم و معرفت، شناخت صحیح از هستی، دنیا، خدا، قیامت، انسان و... است. و آن گاه که ما در این مسائل، به منبعی مطمئن وابسته نباشیم و معرفت و علم صحیح را کسب نکنیم، نه تنها انتظاری در زمینه رشد انسانی و اصلاح اخلاقی و ظهور فعلی فضایل نباید داشته باشیم، بلکه باید انحطاط و افول انسانیت و اخلاق انسانی در جوامع بشری را نظاره گر باشیم. پس، شما که دوستدار کمال انسانی در پرتو معرفت صحیح و

مطابق با واقع هستید و از رسوخ خطا و اشتباه در شناخت مسائل - بخصوص مسائلی که با سرنوشت انسانی، الهی ما در ارتباط است - رنج می برید، به حکم فطرت به جستجوی منبعی می پردازید که معرفت صحیح از آنجا اخذ شده باشد.

راه شناخت منبع صحیح معرفت

منبع صحیح کدام است؟ عقل، مردم، یا کسی دیگر؟ آیا عقل قادر است معرفت و شناخت صحیح درباره هستی و خصوصیات آن، همچنین دنیا، آخرت، قیامت (مبدأ و معاد) چگونه زیستن و... را به ما بدهد؟ و ما را به مسائلی جزئی زندگی - بدون اشتباه - آگاه نماید؟

به طور کلی، انسان برای خوب زیستن و پیمودن راه رشد، محتاج به شناخت دو نوع مسائل است.

۱ - مسائل نظری

۲ - مسائل عملی

مسائل نظری، مسائلی هستند که زیربنای عقیدتی، فکری، اخلاقی، فرهنگی و... ما را تشکیل می دهند. در این گونه مسائل، عقل، به شناخت هستی پرداخته و در نهایت، نتیجه می گیرد که: جهان، واقعیت دارد؛ این جهان دارای ناظم، مدبّر و آفریننده است. و حتی به شناخت برخی از صفات خالق نیز نایل شده و می گوید: او دانا، حکیم، قادر، مطلق و بی نیاز است. ولی با همه اینها، عقل، به شناخت مصداق نایل نمی شود. مصداقی چون: خدا کیست؟ آن ناظم و قادر چه کسی است؟ آن هستی مطلق کدام است؟

عقل می گوید: برای رسیدن به سعادت، باید طرحی صحیح از زندگی داشته باشی. ولی در شناخت این که آن طرح چگونه طرحی باشد و از کجا شروع شود، فرو می ماند.

عقل می گوید: باید در مسیر مستقیم حرکت کنی تا به مقصد برسی، اما در شناخت

این که آن مسیر و جاده کدام است و مشخصات آن چیست؟ اظهار عجز و ناتوانی می کند.

عقل می گوید: باید درست عمل کنی تا به نتیجه صحیح برسی و در زندگی، عادل باشی؛ ولی این که درست عمل کردن چگونه است؟ و مصداق عدالت کدام است؟ و چگونه به جزئیات ظلم آشنا شویم تا ظلم و ستمی به دیگران روا نداریم، را نمی تواند پاسخگو باشد. به هر حال، عقل در مسائل نظری به درک کلیات نایل می شود، اما در بیان جزئیات ناتوان است.

مسائل عملی آنهایی هستند که در حیطه اراده و اختیار ما قرار می گیرند. و پس از آگاهی و شناخت می توان به آنها عمل کرد. و عقل، تا شناخت صحیح از مسائل نظری نداشته باشد، به شناخت صحیح در حیطه عمل نخواهد رسید. عقل، وقتی در بیان طرح صحیح زندگی عاجز می ماند، می گوید: باید از آشنای کامل به مسائل زندگی کمک گرفت؛ آشنایی که در گفتار و بیان مسائل خطا و اشتباه نداشته باشد. و این که آن آشنا و عالم کیست؟ آیا عقل قادر به معرفی اوست؟ مادوستی را انتخاب می کنیم و سالهای طولانی با او همراه می شویم؛ اما هرگز از ضمیر و باطن او آگاه نمیگردیم. بعد از چندین سال می بینیم کسی را که دوست می پنداشته ایم در حقیقت دشمن ما بوده است.

عقل، به باطن افراد راه ندارد، بنابراین، نمی تواند تشخیص دهد چه کسی دور از خطا و اشتباه است. آن گاه که عقل، خود را در تشخیص چنین فردی عاجز و ناتوان می بیند، به بیان مطلبی می پردازد و آن این که دانش صحیح - در مسائل نظری و عملی و طرح چگونه زیستن - را باید از مبدأ غیب و خدای بزرگ که علم مطلق است کسب کرد. و چون هر کسی قابلیت ندارد که پیام را به طور مستقیم از خدا بگیرد، محتاج به پیام آوری از جانب خدا خواهیم بود.

ما اعتقاد داریم که خداوند بر اساس حکمت خویش، انبیا و رسولانی را به سوی

مردم فرستاد تا پیام او را - در مسائل نظری و بخصوص علمی - به مردم برسانند.

و نیز اعتقاد داریم که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) معصوم بوده و پیام الهی را بدون کم و زیاد به مردم رسانده است. و هم او منبع مورد اعتماد در مسائل نظری و عملی است. بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) منبع مورد اعتماد و بدور از خطا و اشتباه کیست؟ آیا عقل است؟ در صورتی که عقل به شناخت بسیاری از مسائل نایل نمی شود. آیا مردم هستند؟ در صورتی که اگر مردم از خطا و اشتباه بدور بودند و مسائل را درک می کردند و راه حق را می یافتند، محتاج به پیامبر نبودند؛ در حالی که مردم، محتاج به شناخت صحیح مسائلند، عقل، شخص خاصی را هم نشان نمی دهد، زیرا که قادر به تعیین فرد معصوم نیست و فرد غیر معصوم هم با دیگران یکسان است؛ سخنش مورد اعتماد نیست؛ احتمال خطا، اشتباه، دروغ و تزویر در او وجود دارد. اکنون که ما به باطن افراد راه نداریم، چه کسی باید اسلامی را آن گونه که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده است معرفی کند، تا سخن او مورد اعتماد باشد؟ این جاست که عقل می گوید: چنین فردی باید کسی باشد که عالم به قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و در فهم و بیان مسائل اشتباه نکند و به تحریف اسلام نپردازد. خطای در شناخت نداشته باشد، تا سخن او برای مردم حجت باشد. او چه کسی است؟ عقل می گوید: من قادر به فهم او نیستم؛ خدا باید او را به وسیله رسولش - که اعتقاد به عصمت او داریم - معرفی نماید. اگر کسی گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را معرفی نکرده است، آیا عقل می پذیرد؟ این سؤالی است که به زودی آن را پاسخ خواهیم داد.

فطرت انسانی ما خواهان معرفت صحیح و دور از خطا و اشتباه است؛ معرفتی که مطابق با واقع باشد. و ما، در شناخت دین - که طرح زندگی و چگونگی زیستن را ارائه می دهد و به بیان مسائل نظری و عملی می پردازد - محتاج به شخصی هستیم که مورد اعتماد باشد؛ خطا نکند؛ اشتباه نکند؛ راستگو باشد؛ به همه معارف آشنا باشد. این شخص بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کسی می تواند باشد؟

آیا راجع به هستی، جهان، دنیا و خودتان فکر کرده اید؟ شما به عنوان یک مسلمان، جهان را چگونه می بینید؟ البته پاسخ شما براساس بینش اسلامی، این خواهد بود که: جهان، حق است؛ انسان حق است و هر دو را خدای حکیم آفریده است.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ...»^۱؛ خدا، زمین و آسمانها را به حق (و نظم احسن) آفرید و شما را به بهترین صورت برنگاشت.

اندیشه شما درباره جهان اینست که: جهان، فعل و کار خداست و در هستی و بقای خود به خدا وابسته است؛ و این وابستگی، تنها در اصل هستی و موجود شدن نیست؛ بلکه در بقا و فرمانبری و نیز به خدا وابسته می باشد.

«... وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»^۲؛ هر که در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه منقاد فرمان خداست و همه به سوی او رجوع خواهند کرد.

هر موجودی به مقتضای هستی اش خدا را تسبیح می گوید.

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»^۳؛ هر چه در آسمانها و آنچه در زمین است، همه (به زبان تکوین و منطبق فطرت) به تسبیح و ستایش خدا مشغولند.

بنابراین، نظام جهان، نظام وابستگی خالص و فرمانبری محض از خدای متعال است. به عبارت دیگر، قید عبودیت و بندگی در ذات هر وجودی نهاده شده و امری فطری است. و این است سنت تغییر ناپذیر خدا در جهان و انسان نیز به عنوان پدیده ای در جهان هستی از سنت فوق جدا نیست؛ او نیز باید به مقتضای هستی

خویش و از روی اختیار و اراده، مطیع و فرمانبردار خدا باشد. و اطاعتش را بر اساس معرفت و شناخت صحیح به منصف ظهور برساند.

اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) فرمود:

«بِالْعِلْمِ يَطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ (۱)»؛ همانا خدا به سبب علم، اطاعت و عبادت می شود.

حرف «با» در «بالعلم» نحوه رابطه و طریق اطاعت و بندگی را بیان می کند و بیانگر آنست که واسطه در اطاعت و عبادت، دانستن، علم و آگاهی است.

وابستگی انسان به خدا در پدید آمدن و در ماندن، یک حقیقت انکار ناپذیر است و قید عبودیت و بندگی - که همان وابستگی می باشد - بر وجود این موجود نهاده شده است. بنابراین، اراده و اختیار موجود در انسان باید هماهنگ با اصل هستی انسان باشد و شرط در تحقق اصل بندگی، علم و معرفت است. پس، به حکم بینش اسلامی، شکی در این نیست که بندگی ما که توأم با علم و معرفت است، باید مطابق خواست خدا بوده و حرکت و زندگی ما نیز در جهت رضای خدا باشد. در غیر این صورت، از عبودیت خارج شده، برخلاف سنت حاکم بر نظام هستی عمل خواهیم کرد. رسیدن به مقصد انسانی و کمال معنوی در گرو شناخت خواسته خدا و بندگی کردن برای اوست. در این جا با یک سؤال روبرو می شویم و آن این است: که در شناخت و فهم خواسته خدا از چه کسی کمک بگیریم؟

در این جهت، باید به منبع مورد اعتمادی مراجعه کنیم که هیچ گونه خطا و اشتباه در گفتار و عمل نداشته باشد، و چنین فردی است که می تواند الگو و سرمشق ما در مقام عبودیت و در تمام ابعاد زندگی باشد. و چنانچه احتمال خطا در گفتار و عملش بدهیم، کافی است که سخن و رفتارش برای ما حجت نباشد. و در چنین حالتی ما نمی توانیم به معرفت صحیح دست یابیم و نیز نمی توانیم روش درست عمل کردن را بیاموزیم. به عبارت دیگر، ما نمی توانیم به قرب خدای متعال نایل شویم.

ص: ۱۳

۱- (۱). بحار، ج ۱، ص ۱۶۷، روایت ۷، طبع بیروت

منبع مورد اعتماد برای ما، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است که از طریق وحی، خواسته و دستور خدا را به مردم می‌رساند، بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شخص مورد اعتماد کسی

است که در مقام جانشینی آن حضرت باشد و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را بیان کند. قرآن را برای مردم تفسیر نماید. احکام عبادی، سیاسی، معاملات، اخلاقی آن را مطابق خواست الهی و به گونه ای که برای ما حجت قرار بگیرد و ملزم به اطاعت باشیم، برای ما بیان کند.

و اما چه کسی تعیین کننده چنین خلیفه ای است؟ آیا عقل؟ یا شورا و آرای عمومی؟ یا خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله وسلم)؟

در پاسخ این سؤال باید گفت:

۱ - عقل، که ما را به منبع مورد اعتماد و دور از خطا و اشتباه می‌خواند، قادر به تشخیص فرد و مصداق آن نیست.

۲ - تعیین فردی به عنوان جانشین از طریق شورا و آرای عمومی، از سه حالت خارج نیست.

(الف) یا آن فرد از نظر علمی و تقوایی در سطح مردم است.

(ب) یا آن فرد از نظر علمی و تقوایی پایین تر از مردم است.

(ج) یا آن فرد از نظر علمی و تقوایی بالاتر از مردم است.

اگر فرد حالت اول و دوم را داشته باشد، انتخاب او لغو است، زیرا در حالت اول، ۳ قادر نیست بیش از آنچه مردم می‌دانند، به آنها بیاموزد و برای آنها الگو باشد، و در حالت دوم، خود، محتاج به آموختن از مردم است. پس، در هر دو حالت، مورد اعتماد نیست و صلاحیت رهبری را ندارد.

و در حالت سوم اگر بالاتر بودن از مردم فقط در یک یا چند رشته از علم و تخصص باشد و در بسیاری از مسائل مهم مربوط به دین و حیات انسانی ناآگاه باشد، چنین فردی صلاحیت ندارد به عنوان جانشین و منبع مورد اعتماد در بیان سنت رسول

خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) واحکام سیاسی، عبادی، معاملاتی، اخلاقی باشد، و عملش نیز حجت نیست.

سؤال: قرآن مجید، ما را امر به مشورت کرده است(۱)؛ و اگر کسی را از طریق شورا و یا آرای عمومی برگزینیم، به حکم قرآن عمل کرده ایم. و باید از او اطاعت کنیم. خواه عالم باشد یا نباشد؛ عادل باشد یا نباشد؛ در سطح مردم باشد یا پایین تر از مردم.

پاسخ: در پاسخ به این سؤال، به چند مطلب اشاره می کنیم.

اسلام، مکتبی است جامع که از جانب خدای حکیم و دانا بر نبی گرامی اش حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) وحی شده است. پس، در این مکتب:

الف) احکام، باید در جهت تقویت و بقای آن باشند نه نفی و زوالش. ب) احکام با هم تضاد نداشته باشند.

ج) غرض از فرستادن پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و دین - که هدایت مردم و رساندن آنها به قرب الهی است - حاصل شود. به عبارت دیگر، مردم در پرتو آن دین، به مقام عبودیت نایل آیند؛ نه این که از آن مقام خارج شوند.

د) پاسخگوی تمام مسائل فکری و عملی مردم در همه زمانها و مکانها - تا روز قیامت - باشد.

ه -) محل اعتماد و تکیه گاه مظلومین و علیه ظالمین و ستمگران باشد.

با توجه به چند نکته فوق، اگر فرد منتخب شورا و یا آرای عمومی - که به عنوان مقام امامت و جانشینی برگزیده می شود - فردی باشد که در علم و عمل مورد اعتماد نباشد، آیا نکات فوق تحقق خواهند یافت؟ و مردم هدایت خواهند شد؟ به مشکلات مردم در مسائل، پاسخ داده خواهد شد؟ و آیا تکلیف مردم در برابر خدای یکتا معین خواهد گشت؟ و مظلومین به حقوق خودشان دست خواهند یافت؟ و آیا حدود الهی جاری خواهد شد؟ و مردم به مقام عبودیت خدای متعال راه خواهند یافت؟!

لحظه ای بیندیشید؛ پاسختان منفی خواهد بود. چون فردی که دور از علم و دانش

ص: ۱۵

۱- (۱). سوره شورا، آیه ۳۸ «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...»

و دور از تقوای الهی باشد، هرگز قادر نخواهد بود که بیان کننده خواسته های الهی و سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) باشد و الگوی فکری و عملی و تقوایی امت اسلام و جامعه الهی قرار بگیرد. اگر آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» می گوید: در امور اجتماعی خود به مشورت بنشینید، آیه دیگری می گوید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۱»؛ عهد و پیمان من به ستمگران نمی رسد. و نیز می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ۲»؛ کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود و احکام الهی تجاوز نماید، (خداوند) او را به آتشی افکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خوار کننده و ذلت خواهد بود.

و نیز: «وَمِنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۳»؛ هر که به خلاف آنچه از طرف خداوند نازل شده، حکم کند، همانا از فاسقان است.

و نیز: «وَمِنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۴»؛ هر کس مطابق آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند، از کافران خواهد بود.

و نیز: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۵»

و آیات بسیاری که نهی از فحشا و منکرات می کند.

اگر آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» را مطلق گرفته و منتخب شورا را امام و جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) بدانیم، هر چند ناآگاه و تهی از تقوی الهی شد، نتیجه اش این خواهد بود که: تمام آیاتی که ما را از پیروی فاسق، جاهل، ظالم و از معصیت خدا و... نهی کرده است، کنار بگذاریم. و این، نقض دین است به وسیله خودش و نقض غرض

است از آمدن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دین. در صورتی که چنین مطلبی را بپذیریم، حکمت خدا را نادیده گرفته و یا عملاً منکر آن شده ایم. در حالی که علم داریم به این که خدای متعال، کمال مطلق بوده و از او فعلی خلاف حکمت صادر نمی شود.

پس، باید آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» را در کنار این آیات قرار داده و بگوییم: فرد دور از شرایط لازم جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از مصادیق این آیه نیست و انتخاب فرد دارای شرایط (عالم، عادل و معصوم) از توان شورا و آرای عمومی خارج است، زیرا شناخت چنین فردی از طریق تجربه و تعقل غیر ممکن است.

پس، مأمور و مکلفیم که راه خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را برویم. و بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به شخصی اقتدا کنیم که الگوی فکری و عملی ما در معارف الهی و سنت و سیره رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد، تا غرض از دین که رسیدن به قرب الهی و ظهور فعلی انسانیت است تحقق یابد.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ۝۱»؛ بگو (ای پیامبر!): خدا و رسولش را پیروی کنید، پس، اگر (از فرمان آنها) سرپیچی کردند، به کفر گرویده اند، پس به راستی که خداوند کافران را دوست ندارد.

اگر دین خدا به دست غیر اهلش رهبری شود، تبدیل به دینی غیر الهی خواهد شد و آن گاه مشمول این آیه قرار خواهیم گرفت:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ... ۝۲»؛ آیا در جستجوی غیر دین خدا هستند؟

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝۳»؛ و کسی که جز اسلام، دینی را اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از

زیانکاران خواهد بود.

برای شناخت فرد معصوم - که در بیان مسائل نظری و عملی دین مورد اعتماد باشد - بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) یک راه وجود دارد و آن، معرفی خدا به پیامبرش و ابلاغ آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) به مردم است.

در فصل بعدی، به این مطلب خواهیم پرداخت که آیا خداوند چنین شخصی را توسط رسولش (صلی الله علیه وآله وسلم) به مردم معرفی فرموده یا نه؟

ص: ۱۸

۲ جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۹

در مسأله جانشینی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و تعیین فردی معصوم از سوی آن حضرت دو طرز تفکر وجود دارد:

۱ - رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را به جانشینی خویش معرفی نکرده است؛ بلکه این بر عهده امت اسلام و شورا و آرای عمومی است (۱).

۲ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرد و افراد معصوم بعد از خود را معرفی فرمود و امت اسلام را در تمام شؤون زندگی به آنها ارجاع داد.

کدام اندیشه صحیح است؟

آیا به راستی می توان پذیرفت که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) راجع به خلافت، ساکت مانده و

ص: ۲۱

۱- (۱). لحق النبی بالرفیق الا-علی. بعد أن بلغ رساله ربه... والذی لا شک فیہ أنه (صلی الله علیه وآله وسلم) لم یوص لأحد بالخلافه من بعده و لم یعین شخص الخلیفه الذی یقوم فی الناس مقامه، بل جعل ذلک شأناً من شؤون المسلمین، یتولونه هم بأنفسهم، و ینفذونه بمشیتهم، علی الوجه الذی یرون أنه أقوم لهم و أقرب إلی صلاح دینهم و دنیاهم جمیعاً! و لو أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) کان یری الخلافه، أو شخص الخلیفه، أمراً من أمر الدین و شأناً من شؤون الرساله، لما ترکه من غیر بیان واضح، و قول صریح یقع من المسلمین جمیعاً موقع یقین، فلا- یختلفون فیہ و لا- یتأولون له... (کتاب «علی بن ابی طالب، بقیه النبوه و خاتم الخلافه»؛ به قلم عبدالکریم الخطیب، ص ۱۵۸)

کسی را برای جانشینی خود تعیین نفرمود؟ اگر این طرز فکر درست باشد، چه پیامدهایی می تواند داشته باشد؟ و با شواهد تاریخی بیان شده از اهل سنت و شیعه که خلاف این طرز تفکر است چه باید کرد؟

اینگونه قضاوت درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حدّ یک فرضیه بوده و به اثبات نرسیده است. علاوه بر این، مخالف با موارد مورد قبول شیعه بلکه مورد قبول اهل سنت است.

۱ - به بیان شواهد تاریخی از اهل سنت، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در اوان رسالت خود (به حکم «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ۱») خویشان نزدیک را انداز کن و به اسلام دعوت نما، در چند مورد خویشانش را در خانه اش گرد آورد و پس از صرف طعام فرمود: «اولین فرد از شما که به من ایمان آورد، خلیفه و جانشین بعد از من خواهد بود.» همه سکوت کردند. فقط علی (علیه السلام) بود که به ندای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پاسخ گفت: و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) او را به عنوان خلیفه و جانشین بعد از خود معرفی فرمود (۱).

با توجه به حدیث و بیان تاریخی فوق، آیا نسبت سکوت دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسأله خلافت، صحیح است؟

۲ - نسبت سکوت دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در امر خلافت، انکار حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث بسیاری است که اهل سنت در کتب صحاح و مسندهای خود آورده اند. و کسانی که نسبت سکوت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می دهند، به بیان عمر در روز عید غدیر توجه ندارند که پس از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» پیش آمده و گفت:

«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحَتْ

ص: ۲۲

۱- (۲). شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۲۰-۴۲۴، ینابیع الموده ص ۱۰۵، فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵، دلائل الصدق، ص ۲ صص ۳۵۹-۳۶۴ از مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱، کنز العمال، ج ۶، صص ۳۹۷ و ۳۹۲ و ۴۰۱ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷ تاریخ الکامل، ص ۲۸

مولای و مولی کل مؤمن (مسلم) قال فأنزل الله اليوم اكملت لكم دینکم (۱)»

۳ - حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) طبق احادیثی، بیان فرموده اند: «زمین در هیچ زمانی از حجت خالی نیست (۲) و دین اسلام تا قیامت برپاست و دوازده خلیفه - که همه از قریش اند - بر شما حاکم هستند (۳)». اگر حجت خدا و آن دوازده خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تعیین نشده باشند، آیا بیان مزبور، جز ایجاد تحیر در میان امت اسلام نتیجه ای خواهد داشت؟! و آیا می توان به رسول رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت داد که او با بیانش ایجاد تحیر کرده و خلفای بعد از خود را معرفی نفرموده و در این مورد سکوت کرده است؟!!

۴ - غرض عالی و هدف نهایی اسلام از حکومتداری، ایجاد جوّ معنوی و رساندن انسانها به مقام بلند انسانی و اتمام حجت الهی بر آنهاست و این غرض و هدف جز با وجود امام معصوم تحقق نمی یابد و بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) لازم است برای تحقق آن هدف نهایی در امر خلافت سکوت نکنند.

قبل از این که اشاره ای به احادیث پیرامون تعیین حجت داشته باشیم، این نکته را یادآور می شویم که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) اهل بیت خویش را به عنوان الگو و واسوه در معرفت و عبودیت - که تنها با تمسک به آنان می توان از گمراهی نجات یافت - معرفی فرموده است.

حدیث ثقلین و آیه تطهیر و حدیث «اهل بیت من، امانی برای اهل زمین

ص: ۲۳

۱- (۱). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۳۸۵، به نقل از تاریخ بغداد للخطیب البغدادی، ج ۸ ص ۲۹۰

۲- (۲). ینابیع الموده، ص ۲۰؛ «... و لا تخلوا الارض منهم و لو خلت لأنساخت بأهلها...»

۳- (۳). و فی روایه مسلم، من روایه سعد بن ابی وقاص، عن جابر بن سمره، قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «لا يزال الدین قائماً حتی یقوم الساعه او یكون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش...» و فی حدیث سماک بن حرب، عن جابر بن سمره، عنه (علیه السلام): «لا يزال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه...» اثبات الهداه، ج ۳، ص ۱۶۱

هستند.» شاهی روشن بر نفی سکوت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) در مسأله جانشینی است.

حدیث ثقلین

(۱)

حذیفه بن یمان گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«... إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي أهل بيتي إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبدا و أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض، فتعلموا منهم و لا- تعلموهم فإنهم أعلم منكم(۲)»؛ «... همانا من در میان شما دو چیز با اهمیت و پر ارزش گذاشتم: کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل بیت من. اگر به آن دو تمسک بجویید (و پناه ببرید) هرگز گمراه نخواهید شد. و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در (کنار) حوض بر من وارد شوند. پس، (معارف و حقایق دینی را) از آنها یاد بگیرید و به آنها یاد ندهید، زیرا آنها داناتر از شما هستند.»

زید بن ثابت گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عزوجل و عترتي أهل بيتي ألا- وهما الخليفةان من بعدی و لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض(۳)»؛ «من در میان شما دو چیز پرارزش و گرانبها می گذارم: کتاب خدا (قرآن) و عترت و اهل بیت من. آگاه باشید که این دو، جانشین بعد از من هستند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.»

این حدیث، با صراحت تمام بیان می دارد که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) هدایت و تعالی انسان را تنها در صورت حاکمیت قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) تضمین می کند. گمراه نشدن و به انحراف نرفتن، مشروط به پناه بردن و رجوع کردن به قرآن و اهل بیت(علیه السلام) است.

ص: ۲۴

۱- (۱). حدیث ثقلین، مورد قبول اهل سنت و شیعه بوده و به نحو «تواتر» روایت شده. «تواتر» بدین معناست که روایانش به قدری زیاد هستند که عقل، اتفاق آنها را بر کذب محال می داند.

۲- (۲). ینابیع الموده، ص ۳۵

۳- (۳). احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۴۲؛ منابع حدیث ثقلین از اهل سنت در کتاب احقاق الحق از ص ۳۰۹ تا ۳۷۵ بیان شده است.

امت اسلام و همه انسانها، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با رجوع به اهل بیت می توانند به احکام الهی و معارف دینی و صراط مستقیم آشنا شده و با تمسک به آنها راه هدایت را بیمایند تا به مطلوب الهی برسند.

ص: ۲۵

آیه تطهیر

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱؛ خداوند چنین اراده فرموده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را (از هر ناپاکی و عیبی) پاک و منزّه گرداند.

آیه فوق، دلیل واضح و روشنی است براین که خداوند، پاکی اهل بیت (علیهم السلام) را از هر گونه انحراف فکری و عملی ضمانت کرده است^(۱).

پس، در مسائل نظری و فکری عملی فقط اهل بیت (علیهم السلام) مورد اعتماد هستند. و در غیر آنها احتمال خطا و اشتباه وجود دارد، زیرا ضمانتی در مورد غیر آنها نداریم. و همین احتمال کافی است که در شناخت دین و چگونگی عبودیت خدا به غیر آنها روی نیاوریم.

حدیث «امان بودن اهل بیت»

در مسند احمد بن حنبل آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«النجوم أمانٌ لأهل السّماء فإذا ذهب النجوم، ذهب أهل السّماء و أهل بیتی امانٌ لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض^(۲)»؛ ستارگان، امان اهل آسمان هستند؛ هنگامی که ستارگان پایان یابند، اهل آسمان پایان می یابند. و اهل بیت من امان و پناه زمین هستند؛ هنگامی که آنها نباشند، اهل زمین پایان خواهند یافت.»

ص: ۲۶

۱- (۲). در همین بخش، به بیان احادیث در این مورد اشاره شده است.

۲- (۳). ینابیع الموده، صص ۲۰-۱۹، باب ۳ و فضائل الخمسه ج ۲، ص ۶ به نقل از «ذخائر العقبی» للمحب، الطبری ص ۱۷ عین همین حدیث را بنقل از ایاس بن سلمه، عن ایبه نقل نموده است.

احتمال می رود منظور از «امان بودن اهل بیت» این باشد که راه گمراهی را در دو بعد اندیشه ای و عملی به روی افرادی که از آنها پیروی کنند، می بندند. و احتمال دیگر اینست که با وجود آنها عذاب الهی بر مردم نازل نمی شود. و مردم از عذاب خدا در امان هستند. با توجه به این احتمال، حدیث مرادف خبری است که می گوید: «اگر حجت خدا نباشد، زمین اهلس را فرو می برد»^(۱).

با توجه به باطل بودن طرز تفکر اول، بر اساس آنچه بیان داشتیم، به اثبات طرز تفکری می پردازیم که معتقد است پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مسأله امامت و خلافت سکوت نکرده و جانشینان خویش را که حجت خدایند، معرفی فرموده است. و این مطلب را تحت عنوان «اهل بیت(علیهم السلام) چه کسانی هستند» بیان می داریم.

اهل بیت(علیهم السلام) چه کسانی هستند؟

کسانی که معتقدند: حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از خود جانشینانش را معرفی فرموده است، اصل حکومتداری و سیاست و تدبیر جامعه و ملت را از اصل، علم و عدالت و تقوای الهی جدا نمی دانند. بنابراین، شخصی که بدور از دانش و علم به احکام الهی در دو بعد فکری و عملی، و بدور از عدالت و تقوی باشد

لایق مقام رهبری نیست، زیرا حکومتداری عین دینداری، و دینداری عین حکومتداری است. برهان و دلیل بر این مطلب، اولاً: فطرت^۲ ثانیاً: بیان قرآن و نیز احادیث رسیده از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد.

فطرت انسانی از پیروی فاسق و فاجر، منزجر و متنفر است^۳ چنانکه از پیروی جاهل به احکام و معارف دوری می جوید، و عقل نیز چنین اطاعتی را زشت می شمارد. بدین جهت، عقل و طبع انسانی تمایل به جانب کسی دارد که جامع شرایط علم و تقوی و عدالت باشد. و با توجه به برهان معرفت و عبودیت، مصون از خطا، اشتباه و

ص: ۲۷

۱- (۱). ینابیع الموده، صص ۲۰-۲۱: «... ولا تخلوا الارض منهم و لو خلت لانساخت بأهلها»^۴; «... ولولا ما علی الارض من الا نساخت بأهلها...»

گناه باشد تا در تمام جهات و شؤون زندگی الگو قرار گیرد. آنچنانکه شخص رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) الگو قرار گرفت.

قرآن در بسیاری از آیات، افرادی چون فرعون (۱) و ابولهب (۲) را که مصداق طاغوت و فاسق و... هستند - مذمت کرده و رهبری آنها را باطل می داند و در آیاتی چند، افرادی را که به غیر آنچه خدا نازل فرموده، حکم می کنند، به عنوان فاسق (۳)، کافر (۴)، ظالم (۵) قلمداد می کند. و حتی در آیه ای بیان می دارد که عهد و پیمان من - که خلافت الهی باشد - به ظالمین - به طور مطلق - نمی رسد (۶).

چرا در اسلام، جاهل، فاسق، ظالم، کافر، طاغوت محکوم است و لیاقت رهبری ندارد؟

پاسخ واضح است. و آن این که اینان در هواهای نفسانی فرو رفته اند و قادر نیستند انسان را به سمت الله هدایت کنند و نمی توانند الگوی انسانی و معنوی در جهات فکری و عملی باشند. سیاست اسلام اقتضا می کند که انسانها در جامعه به سمت الله حرکت کنند تا به رشد انسانی رسیده و به غرض از آفرینش که عبودیت است، تحقق بخشند. و با رهبری چنان افرادی، تحقق این غرض غیر ممکن است.

قرآن ما را به جانب کسانی دعوت می کند و رهبری کسانی را امضا می فرماید که چون نوح، ابراهیم، داود و محمد (علیهم السلام) به سمت الله دعوت نمایند و در بین مردم به حق حکم کنند و جامعه را بر اساس معارف الهی تدبیر و سیاست کنند؛

ص: ۲۸

۱- (۱). «و إن فرعون لعال فی الارض و إنه لمن المفسرین»؛ سوره یونس، آیه ۸۳

۲- (۲). «تبت یدا ابی لهب و تب»؛ سوره مسد، آیه ۱

۳- (۳). سوره مائده، آیه ۴۷

۴- (۴). سوره مائده، آیه ۴۴

۵- (۵). سوره مائده، آیه ۴۵

۶- (۶). «... لا ینال عهدی الظالمین»؛ سوره بقره، آیه ۱۲۴

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۱»؛ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند، چون که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند.

در آیه فوق، سخن از امامان و رهبرانی است که از آزمایش الهی موفق بیرون آمده اند و چون صبر کرده و به آیات الهی یقین دارند و به امر خدا هدایت می کنند، قادر هستند کاروان بشریت را به مطلوب برسانند، زیرا خود به غایت هستی (قرب الهی) رسیده اند؛ اما کسانی که دور از شرایط رهبری الهی هستند، نه تنها کسی را به مطلوب نمی رسانند بلکه احتمال انحراف نیز در آنها وجود دارد و همین احتمال کافی است که عقل و طبع انسانی رهبری آنها را جایز نشمارد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ ۲» می فرماید:

«سلطنت در انحصار خداست و آن را بر اساس حکمت خویش به افراد مورد توجه اش که صالحان، عالمان و اولیا هستند و شرایط لازم الهی را جهت رهبری دارند، می بخشد. پس، کسی جز او حق تعیین خلیفه و سلطنت را ندارد(۱)».

با توجه به مقدمه فوق، عقل و فطرت انسانی عمل و فکر کسانی را الگو قرار می دهد که از ویژگیهای خاص رهبری برخوردار باشند. و اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)، که عدل قرآن می باشند و تمسک به آنها سبب نجات از گمراهی است، و پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) آنان را به عنوان خلیفه و جانشین خویش در فکر و عمل معرفی فرموده است، باید شرایط خاص جانشینی را داشته باشند تا الگوی اندیشه و عمل قرار گیرند، و جمله «إِن تَمْسِكْتُمْ بِيَمَانِي تَضَلُّوا» شاهد روشنی است بر این که اهل بیت دارای ویژگیهای خاصی هستند و به هر کسی به صرف این که وابستگی خانوادگی با پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) دارد،

ص: ۲۹

نمی توان عنوان اهل بیت داد. و برای این که در مصداق اهل بیت اشتباه نکنیم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موارد بسیاری به تعیین افراد آن تصریح فرموده اند که به ذکر نمونه ای از احادیث رسیده از طریق اهل سنت اکتفا می کنیم (۱).

انس بن مالک می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شش ماه، هنگام صبح، بر در خانه فاطمه (علیها السلام) جهت انجام نماز صبح می گذشتند و می فرمودند: ای اهل بیت! وقت نماز است، نماز بپا دارید. آنگاه آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» را تلاوت می فرمودند (۲).

از جابر بن عبد الله نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) امیر المؤمنین، علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه (علیهم السلام) را فرا خواند و از جامه اش بر آنها افکند پس آنگاه فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی، هؤلاء اهلی»؛ خدایا! اینان اهل بیت من هستند؛ اینان اهل بیت من هستند (۳).

از ابی سعید الخدری نقل شده است که: «آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» درباره پنج نفر نازل شده: رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)» (۴). و نظیر این روایت از ابن

ص: ۳۰

۱- (۱). روایت رسیده از اهل سنت در اختصاص داشتن اهل بیت به حضرت علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) به حدی است که هر صاحب عقلی آنها را درست می شمارد. به عبارت دیگر، روایات در این مورد متواترند و صدقشان حتمی است. بسیاری از این روایات را حافظ عیبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی حدّاء حنفی نیشابوری از بزرگان اهل سنت در قرن پنجم هجری در کتاب «شواهد التنزیل» خود آورده است. روایات فراوانی نیز از افرادی چون عایشه، زینب، ام سلمه (زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم))، واثله بن أسقع، ابی الحمراء، (خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم))، ابی سعید الخدری، انس بن مالک، براء بن عازب، جابر بن عبد الله، امام حسن (علیه السلام) نقل شده است.

۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۱۵-۱۰

۳- (۳). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶ و در همین صفحه در چند روایت: اللهم هؤلاء عترتی آمده است و در صفحه ۱۷ عن الحسن بن علی (علیه السلام)... جمعنا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و آیه فی کساء... ثم قال اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً.

۴- (۴). شواهد التنزیل، صص ۲۵-۲۴، فضائل الخمسه، ج ۱، صص ۲۳۵ و ۲۴۳ به نقل از تفسیر

عایشه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می گوید: در اوایل، روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که کسایی (لباس بزرگ و رویی) پشمین که منقوش از موی سیاه بود، بر دوش افکنده بودند از منزل خارج شدند. و در آن هنگام، حسن و حسین، فاطمه و علی (علیهم السلام) را یک یک فرا خواندند و آنها را در آن کسا وارد کرده سپس فرمودند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۲

در توضیح این مطلب به چند نکته اشاره می کنیم:

۱ - نکته بسیار ظریف در این احادیث اینست که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)، کسایی را که بردوش داشتند بر سر امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) افکندند و آنگاه فرمودند: اینان اهل بیت من هستند و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» را تلاوت فرمودند. این عمل حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) برای این بود که هم برای افرادی که در آن جا حضور داشتند و هم برای آیندگان یقین حاصل شود که اهل بیت اختصاص به آن افراد داخل در کسا داشته و زنان آن حضرت را شامل نمی شود. و حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) با این عمل خویش، هر گونه

ص: ۳۱

شک و تردید در مورد اهل بیت را از بین بردند. حتی وقتی که افرادی مثل ام سلمه، زینب و یا عایشه سؤال می کنند که آیا ما داخل در اهل بیت هستیم؟ حضرت پاسخ منفی می دهند و بر این جمله که «شما برخیر هستید» اکتفا می کنند.

۲ - نقل این قضیه از اشخاص مختلف به صورتهای گوناگون، بیانگر و نشانه آنست که این عمل چندین مرتبه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده تا آن را مهم و با اهمیت نشان دهد و به صورت خبری متواتر برای افراد آن عصر و آیندگان درآورد تا شبهه ای در این که اهل بیت کیستند به وجود نیاید.

۳ - در برخی از احادیث، آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شصت روز هنگام طلوع فجر بر در خانه فاطمه (علیها السلام) می ایستاد و آنان را برای نماز صدا زده و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» را تلاوت می فرمود. و در خانه فاطمه جز علی و حسنین (علیهم السلام) نبودند. تکرار این عمل و تلاوت آن آیه، اولاً: به خاطر اهمیت مسأله اهل بیت (علیهم السلام)؛ و ثانیاً برای رفع هر گونه شبهه در مصداق اهل بیت؛ و ثالثاً تمام حجت بر امت اسلام در مورد احترام و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است.

۴ - نکته دیگر در معرفی اهل بیت و انحصار آنان در افرادی محدود از خاندان و خویشاوندان، حکمتی است که بر اهل عقل پوشیده نیست. و آن این که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای غرض و هدف بزرگی، مسأله اهل بیت را مهم شمرده است و حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث دیگر بیانگر آن هدف بزرگ هستند و آن طرح مسأله ولایت و خلافت بعد از خود اوست. بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها کسانی قادر هستند الگو در بیان احکام، اداره امور مردم و جامعه، تقوا و انسانیت و الگوی در اندیشه و عمل قرار گیرند که افرادی خاص از خاندان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشند.

اگر وجود این نکته رانادیده بگیریم، فایده قابل توجهی بر آن همه اصرار و تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود نخواهد داشت. و تا مصلحت عظیم و هدفی مهم بر یک امر مترتب

نباشد شخصیت بزرگی چون رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بر آن اصرار و تأکید نمی کند آنهم به حدی که یک قضیه را شصت روزه هنگام طلوع فجر تکرار کند؛ در غدیر، جمعیت عظیمی را در آفتاب داغ و سوزان عربستان نگهدارد. و بارها به معرفی اهل بیت پردازد و آنها را منحصر در اشخاص محدود از خاندانش نماید.

به هر حال، اصل یکی بودن حکومتداری و سیاست با عدالت و علم و تقوا در اسلام اقتضا می کند که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به معرفی اشخاص صاحب صلاحیت پردازد. و آن اشخاص، اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) هستند که آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» و بسیاری از آیات دیگر درباره آنان نازل شده است. و حدیث ثقلین و بسیاری از احادیث دیگر در فضیلت و مقام ولایت و خلافت آنان از ناحیه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است.

رسول گرامی اسلام، حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) به بیان حدیث غدیر و منزلت و ثقلین و تفسیر آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» اکتفا نکردند؛ بلکه به طور صریح به بیان خلفای بعد از خود پرداختند و آنها را دوازده نفر شمردند، که به عنوان نمونه به ذکر چند حدیث اشاره می کنیم.

خلفای بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) دوازده نفرند

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «یا علی! تو وصی من هستی، جنگ با تو جنگ با من؛ و صلح با تو صلح با من است. و تو امام و پیشوا، و پدر امامان هستی، ائمه ای که بعد از تو یازده نفرند، آنان پاک و

معصومند و از آنهاست کسی که زمین را پر از قسط و عدل می کند. پس، وای بر کسانی که آنان را دوست نداشته باشند. ای علی! اگر فردی تو و فرزندان را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند او را با تو و با فرزندان محشور می فرماید. و شما با من در درجات بلند هستید. و تو قسیم بهشت و جهنمی. دوستان

خویش را به بهشت و دشمنات را به جهنم وارد می کنی (۱)».

در تفسیر آیه «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» از اصبع بن نباته روایت شده که گفت: از ابن عباس شنیدم که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آسمان، من هستم و برجها، ائمه از اهل بیت و عترتم هستند. اوّل آنها علی (علیه السلام) و آخرشان مهدی (علیه السلام) است و هم آنها دوازده نفرند (۲)».

ص: ۳۴

۱- (۱). روى فى المناقب، عن أبى الطفيل، عامر بن واثله و هو اخر من مات من الصحابه بالاتفاق، عن على - رضى الله عنهما - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «يا على! أنت وصيى، حربك حربى و سلمك سلمى و انت الإمام و ابو الائمة الاحدى عشر الذين هم المطهرون المعصومون و منهم المهدي الذى يملأ الارض قسطاً و عدلاً، فويل لمبغضيهم! يا على! لو أنّ رجلاً احببك و اولادك فى الله لحشره الله معك و مع اولادك و انتم معى فى الدرجات العلى و انت قسيم الجنة و النار تدخل محبيك الجنة و مبغضيك النار» (ينابيع الموده، ص ۸۵)

۲- (۲). أَلشَيْخ هَاشِم بِن سَلِيمَان فِى كِتَاب «المحجّه» على ما فى «ينابيع الموده» ص ۴۳۰، ط اسلامبول، قال: روى فى تفسير قوله تعالى «و السماء ذات البروج» عن الاصبع بن نباته، قال: سمعت ابن عباس - رضى الله عنهما - يقول: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «انا السماء و أمّا البروج فالائمة من اهل بيتى و عترتى، اولهم على و آخرهم المهدي و هم اثنا عشر.» (احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۷۱)

۳ سیمای اهل بیت (علیه السلام) در قرآن

ص: ۳۵

قرآن، کتابی است که از جانب خدای تعالی بر قلب پاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است؛ کتابی که تمام آن حکمت و حق است و از جانب حکیم و حق مطلق فرود آمده است. بیانش در تمام موارد و موضوعات فضیلت و حتی سخنش در نکوهش افراد بر معیار حکمت و حق است، و از هیچ طریقی، باطل به آن راه ندارد (۱).

آیاتی از قرآن، طبق احادیث وارد شده از نبی گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم)، بر اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق شده است و این تطبیق دو صورت دارد: یا انطباق به لحاظ اینست که آنها مصداق بارز و روشن آیه هستند و یا انطباق به لحاظ وجود یک ویژگی خاص در آنهاست. به عبارت دیگر، آیه منحصر به اهل بیت است و شامل غیر آنها نمی شود.

از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «دعوت و رهبری مردم به من و به علی (علیه السلام) منتهی شد. هیچ کدام از ما بتی را نپرستیده و سجده نکرده است. به همین جهت، خداوند مرا پیامبر و علی (علیه السلام) را وصی قرار داد (۲).»

ص: ۳۷

۱- (۱). سوره فصلت، آیه ۴۲؛ «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»
۲- (۲). روی الجمهور عن ابن مسعود قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «فإنتهت الدعوه إلیّ و الی علیّ لم یسجد أحدنا لصنم قطّ فاتخذنی نبیاً و اتخذ علیاً وصیاً»؛ مناقب علی بن ابی طالب، تألیف ابی الحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی الشهیر بابن المغازلی، المتوفی ۴۸۳، صص ۲۷۷-۲۷۶، روایت ۳۲۲، طبع تهران؛ دلائل الصدق، ج ۲،

ص ۱۳۹

این که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعوت ابراهیمی را منتهی به خود و علی (علیه السلام) دانستند گویای اینست که شرایط امامت همان گونه که در من جمع است در [امیرالمؤمنین] علی (علیه السلام) جمع است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از فضایی که شرط امامت است برخوردار میباشند. فضایی که از جمله آنها عصمت و خروج از ظلم و بت پرستی است. و جمله انتهای دعوت به علی و این که او هرگز بتی را سجده و پرستش نکرده است، این فضیلت را برای علی (علیه السلام) به عنوان مصداق بارز اهل بیت (علیهم السلام) به اثبات می رساند.

اهل بیت، هدایت به حق می کنند

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۱ و از کسانی که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می کنند و [مردم را] به حق باز می گردانند (و به حق عدالت می کنند)

از ابن عباس نقل شده که گفت: «مراد از امت، امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که بعد از پیامبر به حق دعوت می کنند و مردم را به حق بر می گردانند (۱)».

سید قطب در توصیف امت می گوید: «این امت، خود بر حق ثابت است و در هر زمان و فرصتی عامل به حق می باشد و نگهبان امانت خدا در زمین است (۲)»

مسلم است که منظور مطلق امت نیست، زیرا تمام امت که شامل همه مردم مسلمان می شود، دارای ویژگی فوق که سید قطب بیان می کند نیستند. باید شخص یا

ص: ۳۸

۱- (۲). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۴ عن ابن عباس فی قوله - عزوجل - «و مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً... قال: یعنی من امه مَحْمَد «امه»، یعنی علی بن ابی طالب، «یهدون بالحق» یعنی یدعون بعدک یا محمد إلى الحق «و به يعدلون» فی الخلافه بعدک...» در غایه المرام، صص ۴۲۸-۴۲۷، دو حدیث از اهل سنت، دوازده حدیث از شیعه در این مورد وارد شده است.

۲- (۳). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۲۰

گروهی خاص باشند که عامل به حق و پاسدار امانت الهی در زمین باشند. و مناسب بود که سید قطب مصداق چنین امتی را بیان می کرد.

فخر رازی در تفسیرش این حدیث را بیان داشته که پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«إِنَّ مِنْ أُمَّتِي قَوْمًا عَلَى الْحَقِّ حَتَّى يَنْزِلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (۱)»؛ براستی از امت من گروهی بر حق هستند (و به حق هدایت می کنند) تا آن گاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.

این حدیث، امت را اختصاص به گروهی خاص داده که بر حق هستند. و آنها کسانی هستند که اگر مردم به آنان چنگ بزنند و به افکار و اعمالشان روی آورند هرگز گمراه نخواهند شد. چنانکه در حدیث ثقلین بیان شده است.

اهل بیت(علیهم السلام) صراط مستقیم هستند

صراط مستقیم، همان راه پاکی است که هیچ رجس و پلیدی از شرک و غیره در آن نیست. راهی است که رهروان آن از گمراهی نجات یافته و سیر معنوی و انسانی دارند. راهی که فقط معبد خداست. و این راه، اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) هستند؛ که عدل قرآن بوده و آیه تطهیر درباره آنان نازل شده است؛ اهل بیتهی که به صراحت قرآن، پلیدی به آنان راه ندارد و از هر رجسی پاک و منزّه هستند.

از این بریده و ابن عباس روایت شده است که «صراط مستقیم، محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت آن حضرت هستند(۲)».

از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «خداوند علی و همسر و

ص: ۳۹

۱- (۱). تفسیر الرازی، ج ۱۵، ص ۷۲

۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۵۸-۵۷؛ عن بریده فی قول الله: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قال: صراط محمد و اله. کتاب ارجح المطالب، الشیخ عبیدالله الحنفی، صص ۳۱۹-۵۸؛ غایه المرام درباره این که صراط مستقیم، محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) و آلش(علیهم السلام) هستند، از طریق عامه، سه حدیث و از طریق شیعه ۲۴ حدیث نقل کرده است. در ص ۲۴۶ و ۲۴۷

فرزندانش را حجت خود بر خلق قرار داد و اینان درهای علم، در میان امت من هستند. کسی که به وسیله اینها هدایت شود به صراط مستقیم هدایت شده است. (۱)»

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«... نحن الطريق الواضح و الصراط المستقیم الی الله... (۲)» ما راه روشن و صراط مستقیم به سوی خدا هستیم...

امت میانه

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۗ مَا شَمَّا رَا اَمْت و سَط قَرَار دَادِیْم تَا اِیْن كِه گَوَاهَان و حَجَّت بَر مَرْدَم بَاشِیْد.»

... ابان بن عیاش از سلیم بن قیس نقل کرده که گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: به راستی خداوند ما را در این آیه «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» قصد کرده است. پس، رسول خدا شاهد بر ماست و ما شاهدان بر مردم هستیم و حجت او در زمین می باشیم و ما آنانی هستیم که خداوند درباره ایشان فرمود: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» ۴»

اهل بیت (علیهم السلام)، اسلام و راه امان هستند

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا - تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۗ» ای کسانی که ایمان آوردید، همگی در سلم داخل شوید و گامهای

ص: ۴۰

۱- (۱) - شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۵۷ و ۵۸

۲- (۲) . إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۳ - به نقل از فرائد السمطين (نوشته علامه الشیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن حمویه الحموی، متوفی سال ۷۲۲)

شیطان را متابعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

مراد از «سلم» اهل بیت (علیهم السلام) هستند. «سلم» به معنای امان و راه نجات است (۱). سلم و تسلیم و اسلام به معنای واحد است (۲). راه امان و نجات و اسلام حقیقی در ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است. پس، ای ایمان آورندگان. آن گاه تسلیم خدای متعال هستید که در اندیشه و عمل، از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نمایید.

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «مقصود از ورود در سلم، ولایت ما اهل بیت است.»

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که: «سلم، ولایت علی (علیه السلام) و اوصیای بعد از آن حضرت است (۳).»

اهل بیت (علیهم السلام) ریسمان الهی اند

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ» ؛ همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.

امت اسلام باید امتی واحده باشد. به این معنا که همگی در جاده صحیح اسلام حرکت کنند. و آنچنانکه اسلام می گوید، بیندیشند و عمل کنند. این مطلبی است که مورد اتفاق تمام فرق اسلامی است. اما مشکل، شناخت جاده صحیح اسلام است ؛

ص: ۴۱

۱- (۱). معجم الفاظ القرآن (مجمع اللغة العربیه) ج ۱ ص ۶۰۸ (فی السلم) ای فی طریق الامان و النجاه

۲- (۲). المیزان، ج ۲، ص ۱۰۳

۳- (۳). رواه القوم، منهم العلامه ابن المغازلی الشافعی فی المناقب، روی عن علی (علیه السلام) فی قوله تعالی: «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» قال: ولایتنا أهل البيت. منهم العلامه الشيخ سلیمان البلخی القندوزی، المتوفی سنه ۱۲۹۳، فی ینابیع الموده ص ۲۵۰، طبع ایران، قم ؛ عن ابی جعفر الباقر فی قوله تعالی «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» یعنی ولایه علی (علیه السلام) و الاوصیاء بعده. احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۳۸۲

مشکل، فهم صحیح داشتن از اسلام است. چنگ زدن به حبل الله فهم درست اسلام و معرفت حقیقی اسلام است. اما فهم صحیح را چه کسی به امت اسلام می دهد؟ مسلم کسانی که صراط مستقیم، راهنما به سوی حق و حقیقت، سلم و راه امان و همتای قرآن هستند. که همانا اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می باشند.

در برخی از احادیث که راجع به ثقلین وارد شده، از قرآن به «حبل الله» تعبیر شده است. و اهل بیت(علیهم السلام) عدل قرآن می باشند و از این رو حبل الله نیز هستند. چنانکه احادیث و روایاتی نیز بدان تصریح دارد.

سعید بن جبیر از ابن عباس - رضی الله عنهما - نقل کرده که گفت: در محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم. شخص اعرابی وارد شد و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کرد: حبل الله در

«واعتصموا بحبل الله» که باید بدان چنگ بزیم چیست؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) دست مبارک خود را بر دست امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام) زد و فرمود: به این چنگ بزید که او ریسمان محکم خداست(۱).

از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که در تفسیر آیه «وَ اعْتَصِمُوا...» فرمود: «ما ریسمان الهی هستیم(۲)».

ص: ۴۲

۱- (۱). و اخرج صاحب کتاب المناقب عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال: کُنَّا عند النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) إذ جاء أعرابی فقال: یا رسول الله سمعتک تقول: و اعتصموا بحبل الله فما حبل الله الذی نعتم به؟ فضرب النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) یده فی ید علی و قال «تمسکوا بهذا هو حبل الله المتین»؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۴۰ این حدیث به طور مفصل از جمال الدین محمد بن احمد الحنفی الموصلی معروف به ابن حسنیوه در بحر المناقب، ص ۶۳ نقل شده است.

۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱، روایت ۱۸۰... عن جعفر بن محمد(علیه السلام) فی قوله: و اعتصموا بحبل الله... قال: نحن حبل الله. ینابیع الموده، ص ۲۷۴، طبع ایران، قم؛ احقاق الحق، ج ۱۴، صص ۳۸۶-۳۸۴ و ج ۳، صص ۵۳۹ و ۵۴۰ و ج ۱۸ صص ۵۴۱ و ۵۳۵. امام شافعی در تفسیر آیه «وَ اعْتَصِمُوا» شعری سروده است: و لَمَّا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَ بِهِمْ مَذَاهِبُهُمْ فِي أْبْحَرِ الْعَيِّ وَ الْجَهْلِ

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا...»^(۱)

آیا نمی نگری که خداوند چگونه مثل زده و فرموده است که کلمه طیب و پاک مثل درخت طیب است که اصلش ثابت و فرع آن در آسمان است...

عبدالرحمن بن عوف می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: «درخت، من هستم و فاطمه (علیها السلام) فرع آن؛ و علی (علیه السلام) بارور کننده آن؛ و حسن و حسین (علیهما السلام) میوه آن و پیروان ما برگهای آن می باشند. و ریشه درخت در بهشت عدن و باقی مانده آن در بقیه بهشتهاست (۱)».

سلام الخثعمی می گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم. و از آن حضرت، از

«اصلها ثابت و فرعها فی السماء» سؤال کردم، فرمود: ای سلام! شجره محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است و فرع، علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و میوه، حسن و حسین (علیهما السلام) و شاخه، فاطمه (علیها السلام) است و شعب این شاخه، ائمه از فرزندان فاطمه (علیها السلام) هستند و ورق و برگ آن، شیعیان ما و دوستان ما اهل بیت می باشند. آن هنگام که فردی از پیروان ما می میرد، برگی از این درخت ساقط می شود و آن هنگام که از محبین ما فرزندی متولد می شود، مکان آن برگ، برگی سبز می شود.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)! پس معنای «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا» چیست؟

ص: ۴۳

۱- (۲). عن مينا مولى عبدالرحمن بن عوف، عن ابيه يقول: سمعت عبدالرحمن بن عوف يقول: خذوا مني حديثاً قبل أن تشاب الاحاديث بالاباطيل. سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) يقول: «انا الشجرة و فاطمه فرعها و علي لقاحها و حسن و حسين ثمرها و شيعتنا ورقها، و أصل الشجرة في جنة عدن و سائر ذلك في سائر الجنة»؛ شواهد التنزل، ج ۱، ص ۳۱۲

فرمود: «منظور، ائمه (علیهم السلام) هستند که شیعیان خویش را در هر حج و عمره به حلال و حرام آگاه می کنند(۱)».

اسلام بر بنیان توحید و خداپرستی گذاشته شده است. و این همان اصل ثابتی است که اساس دعوت پیامبران (علیهم السلام) و دعوت رسول گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را تشکیل می دهد.

اصل وحدانیت اصلی ثابت بوده و هرگز زایل نمی شود. رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر این اصل ثابت نهاده شده است و درختی که بر چنین ریشه ای ثابت و استوار باشد. محکوم زمان و مکان و تحولات نمی شود. آنانی که به رسالت پیامبر - که دارای عنوان شجره طیبه است، پناه می آورند - وقتی خواهند توانست در پناه آن به مقام آرامش و اطمینان راه یابند و از این شجره پاک استفاده عالی بکنند که به شاخه های آن بیاویزند و خود برگی از آن شاخه ها شوند. و شاخه های رسالت، همان ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است و برگ همیشه بر شاخه و فرع قرار دارد و اگر ما فرع را از شجره جدا کنیم، درخت بدون فرع و شاخه، نه برگی خواهد داشت و نه میوه ای.

آیه فوق، بر این نکته بسیار مهم تکیه دارد که ولایت از رسالت جدانیست و بدون ولایت به رسالت نمی توان راه پیدا کرد. و در واقع، جدا شدن از فرع، نه تنها جدا شدن از شجره است، که جدا شدن از ریشه و اصل ثابت یعنی توحید و وحدانیت می باشد.

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ» (۲)

به راستی که من بسیار آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت یابد.

از ابی ذر نقل شده است که درباره آیه «إِنِّي لَغَفَّارٌ...» گفت: منظور از «لَمَن آمَنَ...» ایمان به آنچه پیامبر عظیم الشأن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده و نیز انجام واجبات

ص: ۴۴

می باشد. و در مورد «ثُمَّ اهْتَدَى» می فرماید: راه و هدایت به دوستی آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پیدا کند (وارد شود) (۱).

امام باقر (علیه السلام) راجع به آیه فوق فرمود: «ثم اهتدی» یعنی، به ولایت ما اهل بیت هدایت یابد (۲).

امام باقر (علیه السلام) همچنین می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی از منزل خارج شدند در حالی که آیه «إِنِّي لَغَفَّارٌ... ثُمَّ اهْتَدَى» را قرائت می کردند، سپس به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: «هدایت با ولایت تو است (۳)».

علامه بزرگوار طباطبایی در تفسیر پر ارزش المیزان می فرماید:

«مراد از ولایت در حدیث، ولایت امر مردم در دین و دنیایشان است. و این ولایت همان مرجعیت در گرفتن معارف دین و قوانین دینی و در اداره امور اجتماع می باشد. و بر اساس نص قرآن در امثال این آیه مبارکه: «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ أَزْوَاجِهِمْ» این ولایت برای شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ سپس برای اهل بیت و عترت آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم)، قرار داده شده است مثل آیه ولایت، حدیث متواتر ثقلین، حدیث منزلت و نظائر این دو.

ص: ۴۵

۱- (۱). عن ابی ذر فی قوله تعالی: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ...» الایه، قال: [لمن] امن بما جاء به محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و اذی الفرائض «ثم اهتدی» قال: اهتدی قال: اهتدی إلى حب ال محمد (صلی الله علیه و آله وسلم). شواهد التنزیل، للحافظ الحسکانی، ج ۱، ص ۳۷۷. نیز در احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۴۰۵، بیاناتی در این مورد از عون بن ابی جحیفه عن ایه و ثابت البنانی ذکر شده است. جمال الدین محمد بن یوسف الزرندی الحنفی فی «نظم درر السمطین»، ص ۸۶، طبع مطبعه القضاء، روی عن ثابت بن البنانی فی قوله - عزوجل - «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ... ثُمَّ اهْتَدَى» الی ولایه اهل بیته (صلی الله علیه و آله وسلم) قال: و کذا جاء عن ابی جعفر إنه قال: «ثم اهتدی إلى ولایتنا اهل البیت»

۲- (۲). عن جابر، عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله تعالی: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى» قال: «إلی ولایتنا اهل البیت.»

۳- (۳). عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام)، عن ایه، عن جده قال: خرج رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) ذات یوم، فقال: «إن الله تعالی یقول: وانی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی»؛ ثم قال لعلی بن ابی طالب: «إلی ولایتک»؛ شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۷۷

و آیه هر چند در میان آیاتی واقع شده است که بنی اسرائیل را مخاطب قرار داده و ظاهر آیات چنین است، لکن آیه مقید به چیزی نیست که آن را اختصاص به بنی اسرائیل بدهد. و مانع جریانش در غیر آنها باشد. پس آیه در غیر اینها جاری است، آنچنانکه در مورد اینها جاری است.

اما جریان آیه در مورد بنی اسرائیل بدان جهت است که برای موسی (علیه السلام) امامتی از سنخ این ولایت که برای غیر او از انبیا وجود داشته، ثابت بوده است. پس، بر امت اوست که به او هدایت یابند و تحت ولایت او داخل شوند.

و اما جریان آیه در غیر بنی اسرائیل بدان جهت است که آیه عام بوده و اختصاص به گروهی دون گروه دیگر ندارد. پس این آیه مردم را به ولایت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمان حیات آن حضرت دعوت می کند. و بعد از ایشان به ولایت ائمه از اهل بیت و عترت او (علیهم السلام) هدایت می کند... (۱)

اهل بیت اهل ذکر هستند

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۚ»

جابر بن عبدالله گفت: علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «ما اهل ذکر هستیم» (۲)

جابر جعفی گفت: وقتی که آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» نازل شد، علی (علیه السلام) فرمود: «ما اهل ذکر هستیم»

باید دانست که مکرر در قرآن کریم، ذکر بر خود قرآن نیز اطلاق شده است (۳).

ص: ۴۶

۱- (۱). المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۵

۲- (۲). أخرج الثعلبی عن جابر بن عبدالله قال: قال علی بن ابی طالب (علیه السلام): نحن اهل الذکر ینابیع الموده، ص ۱۱۹

۳- (۳). آل عمران، ۵۸؛ حجر، ۶ و ۹؛ نحل، ۴۴؛ انبیا، ۵۰؛ یس، ۱۱ و ۶۹؛ ص، ۸ و ۸۷؛ فصلت، ۴۱؛ زخرف، ۵؛ قلم، ۵۱

و...

بنابراین، مصداق اهل ذکر در این امت، اهل قرآن است. بخصوص با قرینه ذیل آیه شریفه در سوره نحل: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» و لذا، از این آیه ظاهر است که اهل ذکر، اهل قرآن هستند. و اهل قرآن همان افرادی می باشند که حدیث ثقلین آنها را عدل قرآن قرار داده است. و هم آنان اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) هستند. که در سوره طلاق آیه ۱۰، ذکر بر آن بزرگوار علی الظاهر اطلاق شده است. و بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) آنها مرجع سؤال مردمند. پاسخ مطمئن و تضمین شده را که مطابق با وحی باشد آنها به مردم می دهند.

اهل ذکر در این آیه شامل تمام مسلمانان نمی شود، زیرا مسؤول عنه کسی است که عالم و عارف به قرآن و سنت باشد و تمام مسلمانان، عالم به معارف الهی و احکام دینی و آشنا به قرآن نیستند. به همین جهت، اهل ذکر در آیه کسانی هستند که در حدیث ثقلین از آنها به عترت و اهل بیت تعبیر شده و عدل قرآن می باشند و لذا اشخاص در گرفتن دین از اینها هدایت خواهند شد و هرگز گمراه نخواهند گشت.

حرث گفت: از علی(علیه السلام) پیرامون این آیه سؤال کردم، فرمود: «به خدا سوگند، به راستی ما اهل ذکر هستیم، ما اهل علم هستیم، ما معدن تأویل و تنزیل هستیم. به حقیقت از رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می فرمود: من شهر علمم و علی در آن است. پس، کسی که خواهان علم است، باید از در آن وارد شود(۱)».

تمسک آدم(علیه السلام) به اهل بیت(علیهم السلام)

«فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...»

ص: ۴۷

۱- (۱). عَنْ الْحَرِثِ: قَالَ: سَأَلْتُ عَلِيًّا عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ مَعْدَنُ التَّأْوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) يَقُولُ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ» شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ، ج ۱، ص ۳۳۴

آدم (علیه السلام) کلماتی را از پروردگارش دریافت نمود. (و به آن کلمات از خدا طلب بخشش نموده) پس، خداوند بر آدم بازگشت فرمود (و توبه او را پذیرفت). از سعید بن جبیر، از عبدالله بن عباس چنین رسیده که گفت: از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد این آیه سؤال شد، حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: آدم (علیه السلام) خداوند را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) سؤال کرد که خدا او را مورد توجه قرار دهد. پس، خداوند به او بازگشت (و او را مورد توجه و رحمت خویش قرار داد) (۱).

ابن عباس، از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده است که فرمود: «آن گاه که خداوند آدم را امر کرد از بهشت خارج شود، آدم روی به آسمان کرد، برطرف راست عرش ۵ شبح دید، گفت: خدایا! آیا پیش از من کسی را آفریدی؟ خداوند به وی وحی کرد: آیا آن پنج شبح را دیدی؟ گفت: بلی. فرمود: «اینان برگزیدگانی از نور من هستند، نام ایشان را از نام خودم برگرفتم. پس من خدای محمود و ستایش شده هستم و این محمد است. من بلند مرتبه و عالی هستم و این علی است. من فاطر و آفریننده هستم و این فاطمه است. من محسن و احسان کننده هستم و این حسن است. برای من اسمای حسنینی است و این حسین است.» آدم گفت: «پس، به حق آنان مرا ببخشای» خداوند به وی وحی فرمود که براستی ترا بخشیدم. و این همان کلماتی است که بر اساس آن خدای تعالی فرمود: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...» (۲)

ص: ۴۸

۱- (۱).... عن سعید بن جبیر، عن عبدالله بن عباس، قال: سئل النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) عن الکلمات الّتی تلقی ادم من ربه فتاب علیه، قال: سأله «بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين الّآتبت علی» فتاب علیه. مناقب علی بن ابی طالب، لابن المغازلی، ص ۶۳؛ ینابیع الموده، صص ۹۷

«... فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين (۱)»

آیه فوق «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...» مربوط به جریان مباحله است که بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و نصاری نجران واقع شده است.

و آن گاه که نصاری نجران پیشنهاد مباحله را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دادند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پاسخ داد: «با شما با بهترین افراد اهل زمین و با گرامی ترین اشخاص در نزد خدا مباحله می کنم.»

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نصاری نجران را به مباحله دعوت کردند. و سپس علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را برای شرکت در مباحله فرا خواندند. پس نصارا قدرت بر مباحله پیدا نکردند، زیرا به باطل بودن مذهب خود عالم بودند و لذا برای باقی ماندن در دین خود حاضر به جزیه دادن شدند (۲).»

و چنین آمده است که نصاری نجران پس از امتناع گفتند: این چهره هایی که می بینیم - مقصود اهل بیت (علیهم السلام) هستند - اگر خدا را قسم بر نابودی کوه بدهند، کوه نیست و نابود می شود.

و از ابی ریاح مولی ام سلمه روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «اگر خداوند عالم، بندگان گرامی تر از علی و فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) داشت، مرا امر می فرمود تا با آنها با اهل نجران مباحله کنم / ولی مرا امر فرمود که با آنها اقدام به مباحله کنم و اینان بهترین بندگان خدا هستند. پس، به واسطه اینها بر نصاری نجران

ص: ۴۹

۱- (۱). سوره آل عمران، آیه ۶۱

۲- (۲). احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۱۳۴

ابن سعید خدری گفت: وقتی آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...» نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با علی و فاطمه و حسن و حسین (برای مباحله) خارج شدند (۲).

آیه فوق در مورد مباحله پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با نصارای نجران به سرپرستی عاقب و سید نازل شد که پس از حضور حضرت با اهل بیت (علیهم السلام) قادر به مباحله نشدند.

عامر بن سعد از پدرش نقل کرده که گفت: وقتی که آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را (به نزد خویش) خوانده و فرمودند:

«خدایا اینها اهل من هستند (۳)».

ص: ۵۰

۱- (۱). احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۱۴۵

۲- (۲). عن ابی سعید الخدری، لما نزلت هذه الایه «تَعَالَوْا...» قال: فخرج رسول الله بعلی و فاطمه و الحسن و الحسین. (احقاق الحق ج ۱۴ ص ۱۳۴)

۳- (۳). عن عامر بن سعد، عن ابيه قال: لما نزلت هذه الایه، دعا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً، فقال: «اللهم هؤلاء اهلی»؛ احقاق الحق، ج ۱۴، صص ۱۴۸-۱۳۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۴

۴ سیمای اهل بیت (علیه السلام) در احادیث

ص: ۵۱

به بیان قرآن مجید، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) کسی است که از روی خواهشهای نفسانی سخن نمی گوید و آنچه بیان می دارد، وحی است (۱). او مورد اعتماد خداوند در رساندن اسلام است. قرآن که کلام مستقیم وحی است، حجاب از چهره پاک اهل بیت (علیهم السلام) برگرفت و آنان را به عنوان صراط مستقیم، امام مبین و پاک از هرگونه رجس و... معرفی فرمود. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به نزول آیات و تفسیر آنها در مورد اهل بیت (علیهم السلام) اکتفا نکرد بلکه برای بستن راه هرگونه بهانه در باره اطاعت از آنان و احترام گذاشتن به مقام بلند آنها (به عنوان حجج الله و انسانهایی که الگوی در عمل و اندیشه اند) در موقعیت های مناسب به بیان فضایل انسانی و معنوی اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت و مقامشان را در نزد خداوند برای امت اسلام روشن ساخت.

در این جا به بیان برخی احادیث وارده از اهل تسنن و مورد تأیید شیعه می پردازیم.

این احادیث به طور تفصیل در کتاب «احقاق الحق» (ج ۹) با سندهای مختلف و به نقل از کتب مختلف اهل سنت جمع آوری شده است.

ص: ۵۳

۱- (۱). سوره نجم، آیه ۳ و ۴: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

در روز قیامت از دوستی اهل بیت (علیهم السلام) سؤال می شود

ابن عباس - رضی الله عنه - گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نمی کند تا این که از چهار چیز سؤال می شود: از عمرش که در چه راهی فانی شده است؛ از بدنش که در چه کارهایی فرسوده شده است؛ از مالش که در چه راهی انفاق شده و از کجا به دست آمده است؛ و از دوستی اهل بیت (علیهم السلام)» (۱).

دوستان اهل بیت (علیهم السلام) به بهشت وارد می شوند

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من خبر داد: اول کسی که داخل بهشت می شود، من، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) هستیم. گفتم: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)! پس دوستان، چگونه اند؟ فرمود: به دنبال شما، دوستان شما وارد بهشت می شوند» (۲).

اهل بیت (علیهم السلام) اهل نجات هستند

ابن عباس گفت: وقتی از حجه الوداع برگشتیم با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد نشستیم و حضرت فرمود: «آیا می دانید که چه مطلبی را می خواهم برای شما بگویم؟» مردم گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «بدانید؛ که خداوند متعال بر اهل دین منت گذاشت آن زمان که آنها را به وسیله من هدایت کرد. و من بر اهل دین منت گذاشتم، آن زمانی که آنها را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) - که پسر عمویم و پدر

ص: ۵۴

۱- (۱). رواه جماعه من اعلام القوم؛ منهم العلامه ابن المغازلی الواسطی فی «مناقب امیر المؤمنین» (المخطوط) قال: عن القاضي ابی الفرج... عن ابن عباس - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: عن عمره فيها افناه، و عن جسده فيما أبلاه و عن ماله فيما انفقه و من این اکتسبه و عن حب اهل البيت»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۹

۲- (۲). العلامه علی المتقی الهندی فی «کنز العمال» (ج ۱۶، ص ۲۵۲ و ج ۱۳، ص ۸۶ ط حیدرآباد الدکن) روی من طریق الحاكم عن علی (علیه السلام) قال: «أخبرني رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) انّ اول من يدخل الجنة انا و فاطمه و الحسن و الحسين. فقلت: يا رسول الله فمحبونا؟ قال: من ورائكم»؛ احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۰۷

فرزندانم است - هدایت کردم. آگاه باشید؛ کسی که به واسطه اینها هدایت شود، نجات یافته و کسی که از [فرمان] اینها تخلف نماید گمراه شده و سرگردان و نابود می گردد. ای مردم! خدا را، خدا را، در مورد عترت و اهل بیت من مراعات کنید؛ فاطمه پاره ای از من است و دو فرزندش دو عضو من هستند. و من و شوهرش مانند نوری از نور هستیم. بارخدا یا! مهربان باش با کسی که با اینها مهربان باشد و نیامرز (و مورد مغفرت قرار مده) کسی را که به اینها ستم روا می دارد(۱)»

سپس اشک به چشمانش آمد و فرمود: «گویا من آن حال را می بینم و خدا داناتر است.»

در مناقب عبدالله شافعی به نقل از ابن جنذب آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به سلمان فرمود: «به زودی بعد از من فتنه ها ظاهر می شود.» سلمان عرض کرد: در آن هنگام تکلیف چیست؟ فرمود: «بر شما باد که به شیخ پناه ببرید.» گفتیم: شیخ کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب» عرض کردیم: اگر علی (علیه السلام) دار فانی را وداع کرد، چه کنیم؟ فرمود: «بر شما باد به دو سبط من حسن و حسین(علیهما السلام).»

- اگر این دو رحلت کردند؟

- «بر شما باد که به اهل بیت پیامبرتان پناه ببرید. برآستی که اینان شما را در گمراهی داخل نمی کنند و از هدایت خارج نمی سازند؛ پس، با اینها باشید(۲)».

ص: ۵۵

۱- (۱). العلامة المحدث، الشيخ جمال الدین، محمد بن احمد الحنفی الموصلی الشهیر بابن حسنویه، فی «بحر المناقب» (ص ۱۱۶ المخطوط) روی بسند رفعه الی ابن عباس - رضی الله عنه - قال: لَمَّا رَجَعْنَا مِنْ حَجَّةِ الْوُدَّاعِ جَلَسْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي مَسْجِدِهِ، فَقَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا أُرِيدُ أَقُولُ لَكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «اعْلَمُوا، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلِيٌّ أَهْلُ الدِّينِ إِذْ هَدَاهُمْ بِي، وَأَنَا أَمْنٌ عَلَيَّ أَهْلُ الدِّينِ إِذْ هَدَاهُمْ بَعْلِي بْنُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَمِّي وَابْنِ ذَرِيَّتِي، أَلَا وَ مِنْ أَهْتَدَى بِهِمْ نَجَى وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ضَلَّ وَ غَوَى. أَيُّهَا النَّاسُ! اللَّهُ اللَّهُ فِي عَتْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي؛ فَاطْمَئِنُّوا بِمَنْ بَضِعَهُ مِنِّي وَ وَلَدِيهَا عَضْوَايَ وَ أَنَا وَ بَعْلَاهَا كَالضُّوءِ مِنَ الضُّوءِ. أَللَّهُمَّ وَارْحَمْ مِنْ رَحْمَتِهِمْ وَ لَا تَغْفِرْ لِمَنْ ظَلَمَهُمْ» ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنُهُ وَ قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ الْحَالَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ»؛ أَحْقَاقُ الْحَقِّ، ج ۹، ص ۱۹۸

۲- (۲).... احمد بن عبدالعزيز الجوهري في كتاب «الزيارات علي ما في مناقب عبدالله الشافعي»

میزان اعمال ابن عباس رضی الله عنه - گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «من میزان علم هستم و علی دو کفه آن و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) رشته نخهای آن و فاطمه (علیها

السلام) علاقه، و امامان (علیهم السلام) از امت من عمود آن هستند. در آن میزان، اعمال دوستان و دشمنان ما وزن می شود» (۱).

اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت

علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «من در حوض (کوثر) بر شما وارد می شوم و تو ای علی! ساقی امت هستی و (۲)»

بشارتی از جبرئیل

حدیفه می گوید: چهره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بشارتی از سرور و خوشحالی می داد. از آن حضرت از این سرور و خوشحالی سؤال کردیم. فرمود: «چرا مسرور نباشم و در حالی که جبرئیل به من بشارت داد: حسن و حسین (علیهما السلام) دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدر و

ص: ۵۶

۱- (۱) مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «انا میزان العلم و علی کفتاه و الحسن و الحسين خیوطه و فاطمه علاقته و الائمه من أمتی عموده، یوزن فیہ اعمال المحبین و المبغضین لنا» احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۰۷. به نقل از علامه خوارزمی فی «مقتل الحسین» ص ۱۰۷ و منابع دیگر.

۲- (۲) . العلامة السید علی بن شهاب الدین الحسینی فی «موده القربی» (ص ۱۳۹، طبع لاهور) قال: عن الله الاعمش... عن علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «انا واردکم علی الحوض وانت یا علی الساقی...» احقاق الحق، ج ۱۸، صص ۴۱۷، ۴۱۶، حدیث ۲۵.

نوشته ای بر در بهشت

ابن عباس گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «در وقت عروج به آسمان دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: «نیست معبودی (به حق) جز الله و محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خدا، علی (علیه السلام) حبیب خدا، حسن و حسین (علیهما السلام) برگزیده خدا و فاطمه (علیها السلام) کنیز خدا هستند. لعنت خدا بر دشمنان و ستم کنندگان بر اینان باد(۲)».

سعید بن جبیر گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین بر در بهشت نوشته شده: «محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خدا، و علی (علیه السلام) برادر اوست(۳)».

گنبدی از نور

امام جعفر صادق(علیه السلام) راجع به آیه

«فتلقى آدم من ربه كلمات» (آدم از پروردگارش

ص: ۵۷

۱- (۱). الحافظ الشهير، ابوبکر احمد بن علی الشافعی - المتوفى سنة ۴۶۳ - فى كتابه «تاريخ بغداد» (ج ۱۰، ص ۲۳۰، ط القاهرة) قال: ... عن زر بن حبيش، عن حذيفه، قال: رأينا فى وجه رسول الله تبشير السرور، فقلنا: يا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، لقد رأينا اليوم فى وجهك تبشير السرور. فقال: «و ما لى لأسر وقد اتانى جبرئيل فبشرنى أن حسناً و حسيناً سيدا الشباب اهل الجنة و أبوهما افضل منهما» احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۳۶.

۲- (۲). العلامة أخطب الخطباء فى «المناقب» (ص ۲۴۰، طبع تبريز) روى بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «لما عرج بى الى السماء رأيت على باب الجنة مكتوباً، لا- إلا- إلا- الله، محمد رسول الله، على حبیب الله، الحسن و الحسين صفوه الله، فاطمه أمه الله، على مبغضهم لعنه الله»

۳- (۳) عن سعید بن جبیر، عن جابر بن عبد الله، قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «مكتوب على باب الجنة قبل أن يخلق الله السموات و الأرض بألفى عام: «محمد رسول الله و على اخوه» مناقب على بن ابى طالب - ابى المغازلى، ص ۹۱، روایت ۱۳۴

کلماتی را گرفت) فرمود: آدم و حوا نشسته بودند. جبرئیل به نزد آن دو آمد و آنها را به قصری که از طلا و نقره بود، برد. و این قصر مزین به زمرد سبز بود و در آن تختی از یاقوت سرخ وجود داشت. بر تخت قبه ای از نور بود. در آن بارگاه، از نور، صورتی بود که بر سرش تاج داشت و در دو گوشش دو گوشواره از لؤلؤ و در گردنش گردنبندی از نور. آدم و حوا و جبرئیل از نور آن بارگاه تعجب کردند تا آن جا که آدم، زیبایی حوا را فراموش کرد. آدم سؤال کرد: این صورت، چیست؟

جبرئیل گفت: «صورت فاطمه (علیها السلام) است و آن تاج، پدرش ز گردنبند، شوهرش ز و دو گوشواره اش حسن و حسین (علیهما السلام) هستند.»

آدم سرش را به جانب بارگاه بلند کرد و پنج اسم نوشته شده از نور را مشاهده فرمود. «من محمود و این محمد ز من اعلی و این علی ز من فاطر و این فاطمه ز من محسن و این حسن. و احسان از من و این حسین می باشد. (علیهم السلام).»

جبرئیل گفت: «ای آدم! این اسماء را حفظ کن که همانا توبه آنها احتیاج پیدا خواهی کرد.»

وقتی که آدم فرود آمد، سیصد سال گریه کرد. سپس خدا را به این اسماء خواند و عرض کرد: ای پروردگار! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ز یا محمود، یا اعلی، یا فاطر، یا محسن، مرا ببخش و توبه ام را بپذیر. به آدم (علیه السلام) وحی شد: اگر آمرزش تمام فرزندان را از من خواسته بودی همه آنها را می بخشیدم (۱).»

ص: ۵۸

۱- (۱). قال جعفر الصادق (علیه السلام) فی قوله تعالی: «فتلقى آدم من ربه كلمات» کان آدم و حواء جالسین. فجاءهما جبرئیل و أتى بهما إلى قصر من ذهب و فضه، شرفاته من زمرد اخضر، فیه سریر من یاقوته حمراء و علی السریر قبه من نور فیه صوره علی رأسها تاج، و فی أذنیها قرطان من لؤلؤ و فی عنقها طوق من نور، فتعجبوا من نورها حتی أن آدم نسی حسن حواء. فقال: ما هذه الصوره؟ قال: «فاطمه و التاج أبوها و الطوق زوجها و القرطان الحسن و الحسین.» فرفع آدم رأسه الی القبه، فوجد خمسہ اسماء مکتوبه من نور: «انا المحمود و هذا محمد و انا الا علی و هذا علی و انا الفاطر و هذه فاطمه و انا المحسن و هذا الحسن و منی الاحسان و هذا الحسین.» فقال جبرئیل: «یا آدم! احفظ هذه الاسماء فانک تحتاج إليها.» فلما هبط آدم بکی ثلاثمائه عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال:

علی بن علی مکی هلالی، از پدرش نقل کرده که گفت: «بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در وقت بیماری وارد شدم. فاطمه(علیها السلام) بر بالینش نشست و بود. صدای زهرا(علیها السلام) به گریه بلند شد. پلکهای چشم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به جانب فاطمه(علیها السلام) باز شد. فرمود: «حبیبه من علت گریه تو چیست؟»

عرض کرد: «از پراکندگی و ضایع شدنمان بعد از شما می ترسم.»

فرمود: «ای حبیبه من! آیا نمی دانی که خدای عزوجل به زمین نظر انداخت و پدرت را برگزید و او را به رسالت برانگیخت. سپس در نظر دیگر شوهرت را اختیار کرد و به من وحی کرد تا تو را به ازدواج او درآورم؟»

ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت هفت خصلت عطا فرمود که به کسی قبل از ما عطا نفرموده بود و بعد از ما هم به هیچ کس نخواهد بخشید: من خاتم پیامبران و گرامی ترین آنها نزد خدا و دوستدارترین مخلوق به خدای عزوجل هستم؛ من پدر تو، و وصی من بهترین اوصیا و دوستدارترین آنها به خدا می باشد و نیز او شوهر توست. و شهید ما، بهترین شهدا و دوستدارترین آنان به خداست، که آن عموی تو حمزه فرزند عبدالمطلب و عموی پدر تو عموی شوهر تو می باشد. و از ماست کسی که دارای دو بال سبز است و در بهشت هر کجا بخواهد با فرشتگان پرواز می کند و آن پسر عموی پدرت و برادر شوهرت هست. و دو سبط این امت از ماست و آن حسن و حسین(علیهما السلام) دو فرزندت هستند و آنها دو آقای جوانان اهل بهشت هستند. به خدایی که مرا به حق مبعوث به رسالت فرمود، پدرشان (علی) بهتر از آن دو هست.

ای فاطمه! به خدایی که مرا به حق برانگیخت، مهدی امت از این دو می باشد. آن

هنگام که نظم و نظام اجتماعی از هم بپاشد و فتنه ها آشکار گردد و راهها ناامن شود، و گروهی گروه دیگر را غارت کند، بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک احترام بزرگتر نگاه ندارد، خدای - عزوجل - کسی را برانگیزد که قلعه های گمراهی و قلبهای قفل شده را فتح نماید. مهدی، در آخر زمان قیام به دین می کند چنانکه در اول زمان، من به آن قیام کردم. و دنیا را پر از عدل می گرداند چنانکه پر از ستم گشته باشد.

ای فاطمه! محزون مباش و گریه مکن که خدای - عزوجل - از من به تو مهربانتر و رؤوف تر است و این به خاطر مقام و عظمتی است که تو در نزد من داری و جایگاه تو در قلب من است. و خدا تو را به علی (علیه السلام) تزویج کرد، زیرا او با شرافت ترین اهل بیت تو در حسب، گرامی ترین آنها در منصب (ولایت)، مهربانترینشان با مردم، عادلترین آنها در مساوات و بیناترین آنها در قضایا و حوادث و احکام است. و از پروردگام - عزوجل - خواستم تو اولین کسی باشی که از اهل بیت من و آل علی به من ملحق می شود.»

وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قبض روح شد، فاطمه (علیها السلام) بعد از رحلت پدر بزرگوارش بیش از هفتاد و پنج روز زندگی نکرد و خدا او را به پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ملحق ساخت (۱).

ص: ۶۰

۱- (۱) عن علی بن علی المکی الهلالی، عن ابیه قال: دخلت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فی شکایتہ الّتی قبض فیها فاذا فاطمه - رضی الله عنها - عند رأسه. قال: فبکت حتی ارتفع صوتها، فرفع رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) طرفه الیها، فقال: حبیبتی فاطمه! مالذی یبکیک؟» فقالت: أخشى الضیعه من بعدک. فقال: «یا حبیبتی أما علمت أن الله - عزوجل - إطلع الی الارض اطلّعه فاختر منها أباک فبعثه برسالته ثم اطلع اطلّعه فاختر منها بعلک و أوحی الی أن انکحک ایاه. یا فاطمه! و نحن أهل بیت قد أعطانا الله سبع خصال لم یعط أحداً قبلنا و لا یعطى أحداً بعدنا: «أنا خاتم النبیین و اکرم النبیین علی الله و أحبّ المخلوقین الی الله - عزوجل و أنا أبوک و وصیّی خیر الأوصیاء و أحبهم الی الله و هو بعلک و شهیدنا خیر الشهداء و أحبهم الی الله و هو عمک حمزه بن عبدالمطلب و هم عمّ أبیک و عمّ بعلک. و منّا من له جناحان أخضران یطیر فی الجنه مع الملائکة حیث یشاء و هو ابن عمّ أبیک و اخو بعلک. و منا سبطا هذه الامه و هما ابناک الحسن و الحسین و هما سیدا شباب أهل الجنه و أبوهما و الذی بعثنی بالحق خیر منها. یا فاطمه! والذی بعثنی بالحق أنّ منهما مهدی هذا الأمه إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و أغار بعضهم علی

کشتی نجات

از ابی ذر نقل شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ کسی که در آن سوار شد نجات یافت و کسی که از آن تخلف کرد غرق شد (۱)».

برخی از فضایل

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ما اهل بیت، کلیدهای رحمت، جایگاه رسالت، محل رفت و آمد فرشتگان و معدن علم هستیم (۲)».

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «براستی خدای متعال در من و اهل بیت من، فضل و شرف، سخاوت، شجاعت، علم، حلم و بردباری را جمع کرده است و براستی آخرت برای ما و

ص: ۶۱

۱- (۱) عن ابی ذر - رحمه الله - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «مثل اهل بیته مثل سفینه نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۷۲. به نقل از مناقب امیرالمؤمنین، ابن المغازلی الواسطی، متوفی سال ۴۸۳ هجری.

۲- (۲) . عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس - رضی الله عنهما - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «نحن اهل البیت مفاتیح الرحمه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و معدن العلم»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۷۶ به نقل از «فرائد السمطین»، تألیف علامه الحموینی

وجوب اطاعت

از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «براستی خدا طاعت و پیروی من و اهل بیتم را بر خصوص مردم و بر همه مخلوقات واجب کرده است (۲)».

ابراهیم فرزند شیبیه انصاری گفت: نزد اصبع بن نباته نشسته بودم که چنین بیان داشت: آیا برای تو نخوانم چیزی را که علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - املا کرده است؟ پس، نامه ای را بیرون آورد که در آن نوشته شده بود:

«به نام خدایی که بخشنده و مهربان است. این وصیتی است که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به اهل بیت و امت خود کرده است. اهل بیتش را به تقوای الهی و لزوم اطاعت خداوند سفارش نموده و امتش را به لزوم پیروی اهل بیت (علیهم السلام) وصیت کرد (۳)».

اساس دین

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

ص: ۶۲

- ۱- (۱). ابن عمر رفعه الی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «ان الله تعالی جمع فی و فی اهل بیته الفضل و الشرف و السخاء و الشجاعه و العلم و الحلم، و ان لنا الاخره و لكم الدنيا»؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۴
- ۲- (۲). روی عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ان الله افترض طاعته و طاعه اهل بیته علی الناس خاصه و علی الخلق کافه»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۹۶، به نقل از ینابیع الموده، ص ۲۵۱، طبع استامبول.
- ۳- (۳). العلامه القندوزی فی «ینابیع الموده» (ص ۲۷۳، ط استامبول) قال: ... عن ابراهیم بن شیبیه الانصاری قال: جلست عند اصبع بن نباته، قال: ألا- اقرئک ما املاه علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -؟ فأخرج صحیفه فیها مکتوب «بسم الله الرحمن الرحیم، هذا ما أوصی به محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) أهل بيته و أمته؛ و أوصی أهل بيته بتقوى الله و لزوم طاعته؛ و أوصی أمته بلزوم اهل بيته و أهل بيته يأخذون بحجزة نبيهم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ان شيعتهم يأخذون بحجزم يوم القيامة و أنهم لن يدخلوكم باب الضلاله و لن يخرجوكم من باب هدی»

«برای هر چیزی اساس و قوامی است و اساس دین، دوستی اهل بیت من است (۱)».

از علی (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «یا علی! براستی اسلام عریان است؟ لباسش تقوا و لباس فاخر آن هدایت، زینت آن حیا، و ستونش ورع و معیارش عمل صالح می باشد؟ ولی اساس اسلام دوستی با من و اهل بیت من است (۲)».

سؤال از دو شیء پر ارزش و گرانبها

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «ای مردم! براستی [مرگ] من بر شما پیشی گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می گردید؟ حوضی که از بین صنعا و بصری عریضتر است. و قدح های نقره آن به عدد ستارگان است و هنگامی که وارد می شوید، از شما از ثقلین (کتاب و عترت) سؤال می کنم. پس، دقت کنید و بینید، چگونه در مورد آن دو به وعده خود وفا کرده و به سفارش عمل می کنید. آن دو شیء پر ارزش، یکی کتاب خداست که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگر آن به دست شماست؟ پس، به آن تمسک بجوید تا گمراه نشوید. و دیگر، عترت و اهل بیت من است. براستی خدای متعال که لطیف و آگاه است، به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند (۳)».

ص: ۶۳

۱- (۱). قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): «لكل شیء أساس و اساس الدین حب اهل بیته»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۸ به نقل از المناقب المرتضویه.

۲- (۲). عن علی (علیه السلام) انه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) «یا علی، إن الاسلام عریان، لباسه التقوی، و ریاشه الهدی و زینته الحیاء و عماده الورع و ملاکه العمل الصالح و اساس الاسلام حبی و حب اهل بیته»؛ کنز العمال، ج ۱۲، شماره ۳۴۲۰۶؛ و ج ۱۳، شماره ۳۷۶۳۱.

۳- (۳). رواه جماعه من اعلام القوم؛ منهم: الحافظ السیوطی فی «الجامع الکبیر» (علی ما فی جامع الاحادیث، ج ۷، ص ۶۴۰، ط دمشق) روی من طریق الطبرانی و الخطیب عن حذیفه ابن السید قال: قال النبی (صلی الله علیه و آله وسلم): «یا ایها الناس! انی فرط لکم و انکم واردون علی الحوض، حوض أعرض ما بین صنعا و بصری فیہ عدد النجوم قد حان من فضه و انی سائلکم حین تردون علی عن

سفارش به فرشته مرگ

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، روح ازیدن صاحبش مفارقت نمی کند؛ مگر این که از میوه بهشت یا از درخت زقوم می خورد تا فرشته مرگ و همچنین من و علی، فاطمه، و حسن و حسین (علیهم السلام) را می بیند. پس، اگر محب ما باشد، به فرشته مرگ سفارش می کنم

چون او دوستدار من و اهل بیت من است، به او ارفاق نماید. و اگر دشمن من و اهل بیت من باشد به ملک الموت سفارش می کنم براو سخت بگیرد، زیرا او دشمن من و اهل بیت من است. پس، جز مؤمن کسی ما را به دوستی نمی گیرد و جز منافق شقی کسی ما را به دشمنی بر نمی گزیند (۱)».

کرامت خدا

علی (علیه السلام) فرمود: «روز قیامت منبرهایی برای پیروانم و پیروان اهل بیت من - که در ولایت ما اخلاص دارند - گذاشته می شود و خدای متعال می فرماید: ای بندگان من! بیاید تا کرامتم را بر شما نشر دهم. برستی شما در دنیا اذیت شده و آزار دیده اید (۲)».

ص: ۶۴

۱- (۱). رواه القوم، منهم: العلامة الخوارزمی فی «مقتل الحسین»: «... عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «والذی نفسی بیده لا تفارق روح جسد صاحبها حتی يأکل من ثمر الجنة أو من شجر الزقوم و حتی یری ملک الموت و یرانی و یری علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین فإن کان یحبنا قلت یا ملک الموت إرفق به فإنه کان یحبنی و أهل بیته؛ و إن کان یبغضنی و یبغض أهل بیته قلت یا ملک الموت شدد علیه فانه کان یبغضنی و یبغض أهل بیته، لا یحبنا إلا مؤمن و لا یبغضنا إلا منافق شقی» احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۹.

۲- (۲). العلامة القندوزی فی «ینایع الموده» (ص ۲۴۵، ط استامبول) قال: عن علی رفعه: «توضع یوم القیامه منابر حول العرش لشیعته و شیعه أهل بیته المخلصین فی ولایتنا و یقول الله تعالی: هلموا یا عبادى لأنشر علیکم کرامتی فقد اودیتم فی الدنیا»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۹

جزای ظلم به اهل بیت (علیهم السلام)

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که به اهل بیت من ستم کند و مرا در مورد عترتم اذیت و آزار دهد، بهشت بر او حرام است (۱)».

ابی سعید خدری (رض) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ فردی با ما اهل بیت (علیهم السلام) دشمن نمی شود جز این که خدا و را به جهنم وارد می کند (۲)».

و نیز فرمود: «ویل (مکانی در جهنم) برای ستم کنندگان به اهل بیت من است (۳). عذاب اینان با منافقین در پایین ترین درکات جهنم است، لحظه ای عذاب از اینان برداشته نمی شود.»

و جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای ما خطبه خوانده و سپس فرمود: «کسی که ما اهل بیت را دشمن بدارد، خدای متعال، روز قیامت او را یهودی محشور می کند، هر چند روزه گرفته باشد و نماز خوانده باشد... (۴)»

ص: ۶۵

۱- (۱). العلامه الزمخشری فی الکشاف (ج ۳، ص ۴۰۲، ط مصر) قال: و عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «حرمت الجنة علی من ظلم أهل بیته و اذانی فی عترتی»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۹

۲- (۲). الحاکم النیشابوری و المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۰، ط حیدرآباد، قال: «... عن أبی نصره، عن أبی سعید الخدری - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «والذی نفسی بیده لا یبغضنا أهل البیت أحدٌ إلا أدخله الله النار»؛ احقاق الحق، ج ۹، صص ۴۶۰-۴۶۱

۳- (۳). العلامه الخوارزمی فی «مقتل الحسین» (ج ۲، ص ۸۳، ط الغری) قال: و بهذا الاسناد (أی الأسناد المتقدم فی کتاب) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «أولیل لظالمی أهل بیته، عذابهم مع المنافقین فی الدرك الأسفل من النار، لا یفتر عنهم ساعه و یسقون عن عذاب جهنم فالویل لهم من العذاب الالیم»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۴؛ مناقب علی بن ابی طالب (ابن المغازلی)، ص ۶۶، روایت ۹۴

۴- (۴). العلامه الذهبی فی «میزان الاعتدال»، (ج ۱، ص ۳۶۹، ط القاهره) فقال: «من أبغضنا أهل البیت حشره الله یوم القیامه یهودیاً، و إن صام و صلی، إن الله علّمنی اسماء أمتی كما علم ادم الاسماء کلها و مثل لی امتی فی الطین فمرّبی اصحاب الریایات فاستغفرت لعلی و شیعتہ»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۸

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ای مردم! اهل بیت مرا در حیات و بعد از مرگم بزرگ شمارید و گرامی بدارید و اینها را (بر غیرشان) برتری دهید و قیام برای کسی جز اهل بیت من صحیح نیست(۱)».

مطبوع ترین عطر

ام سلمه گفت: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: «هر گروهی که برای ذکر فضایل محمد و آل محمد(علیهم السلام) جمع شوند، فرشتگانی از آسمان فرود می آیند تا به آن گروه محلق شوند و هم سخن آنان گردند. وقتی متفرق می شوند فرشتگان عروج می کنند. و فرشتگان دیگری که آنها را ملاقات می کنند می گویند: براستی ما بویی از شما استشمام می کنیم که تاکنون بویی خوشبوتر از آن به مشام ما نرسیده است. پس، می گویند: با ما به نزد اینها فرود آید. فرشتگانی که بازگشته اند می گویند: آنها متفرق شدند. (شوق آن اجتماع سبب می شود که بگویند: با ما به مکانی که در آن بودند، فرود آید(۲)».

ص: ۶۶

۱- (۱). العلامة المحدث، الشيخ جمال الدین الحنفی الشهير بابن حسنويه في «بحر المناقب» (مخطوط) روی حدیثاً مسنداً ینتهی إلى جماعه من الصحابه و فيه قال: «ایها الناس، عظموا أهل بیتی فی حیاتی و بعد مماتی و اکرمهم و فضّلوهم لا یحلّ لأحد أن یقوم إلا لأهل بیتی»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۸۴

۲- (۲). العلامة الشيخ سليمان البلخي القندوزی فی «ینایع الموده»، (ص ۲۴۶، ط اسلامبول) قال:.... عن نافع، عن ام سلمه - رضی الله عنها - قالت: سمعت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) یقول: «ما من قوم اجتمعوا یدکرون فضائل محمد و آل محمد إلا هبطت ملائکه من السماء حتی لحقت بهم تحدّثهم فاذا تفرقوا عرجت الملائکه و قالت الملائکه الآخر لهم: انا نشم رائحه منکم ما شممننا رائحه اطیب منها. فیقولون: اهبطوا بنا الیهم، فیقولون: انهم قد تفرقوا. فیقولون: اهبطوا بنا الی المكان الذی کانوا فیهِ»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۵۰۱

نافع بودن عمل در شفاعت دوستی اهل بیت (علیهم السلام) است

امام حسن بن علی (علیهما السلام) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ملازم با دوستی ما اهل بیت باشید. پس، براستی کسی که خدای عزوجل را ملاقات کند در حالی که ما را به دوستی گرفته است، به شفاعت ما داخل بهشت می شود. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده ای سودی نمی بخشد مگر به معرفت و شناخت حق ما(۱).»

بهترین افراد

پیامبر - صلوات الله علیه - فرمود:

«بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما، فاطمه دختر محمد (علیهم السلام) هستند(۲).»

جابر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی در جمع مهاجرین و انصار فرمود:

«ای علی! اگر فردی (بر فرض) حق عبادت را بجا می آورد و در (ولایت) تو و اهل بیت تو تردید داشته باشد، (در حالی که شما بهترین مردم هستید) در جهنم خواهد بود(۳).»

ص: ۶۷

۱- (۱). رواه جماعه من اعلام القوم؛ منهم: الحافظ نورالدین علی بن ابی بکر فی «مجمع الزوائد»، ج ۹، ص ۱۷۲ (ط مکتبه القدسی فی القاهره) قال: و عن الحسن بن علی أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «ألزموا مودتنا أهل البيت فإنه من لقی الله - عزوجل - و هو یوَدنا دخل الجنة بشفاعتنا و الذی نفسی بیده لا ینفع عبداً عمله إلا بمعرفه حقنا» رواه الطبرانی و الا وسطه؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۲۸

۲- (۲). الحافظ بن العساکر فی «ترجمه الامام الحسین بن علی من تاریخ دمشق» (ص ۱۲۲، ط بیروت) قال:.... قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «خیر رجالکم علی بن ابی طالب، و خیر شبابکم الحسن و الحسین و خیر نساء کم فاطمه بنت محمد»؛ احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۳۹۸

۳- (۳). العلامه السید علی بن شهاب الدین الهمدانی الحسینی فی «موده القربی» (ص ۶۹، ط لاهور) قال: روی عن جابر قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يوماً بمحضر المهاجرین و الانصار: «یا علی! لو أن احداً عبد الله حق عبادته ثم شك فیك و أهل بیتك أنکم افضل الناس، كان فی النار»؛ احقاق الحق، ج ۱۷، ص ۲۸۳

برتری اهل بیت (علیهم السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ما اهل بیت، درخت نبوت و معدن رسالت هستیم؛ بجز من هیچ یک از مخلوقات و آفریدگان بر اهل بیت من (علیهم السلام) فضیلتی ندارند (۱)».

برگزیده خدا

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «من و اهل بیت من خالص و مخلص خدا و برگزیده و انتخاب شده او از میان مردم هستیم (۲)».

اجابت دعا

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هیچ دعایی نیست جز این که بین آن و آسمان حجابی است. تا این که بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود. آن گاه حجاب از میان برداشته شده و پاره می گردد و دعا وارد آسمان می شود و هنگامی که درود فرستاده نشود، دعا بر می گردد (۳)».

ص: ۶۸

-
- ۱- (۱). مارواه القوم؛ منهم: العلامه ابن المغازلی فی «المناقب» (ص ۱۸، مخطوط) قال: نحن أهل البيت شجرة النبوه و معدن الرساله لیس احد من الخلائق یفضل اهل بیته غیری؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۷۸
 - ۲- (۲). العلامه ابوبکر بن مؤمن الشیرازی فی «رساله الاعتقاد» روی فی حدیث عن انس: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «أنا و اهل بیته صفوه الله و خیرته فی خلقه»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۸۳، حدیث ۸۲
 - ۳- (۳). قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ما من دعاء إلا بینه و بین السماء حجاب حتی یصلی علی محمد و آل محمد، فاذا فعل ذلك انخرق ذلك الحجاب و دخل الدعاء و اذا لم یفعل ذلك رجع ذلك الدعاء»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۲۶، به نقل از جمعی از اعلام اهل سنت.

أهل بيت (عليهم السلام) امان اّمت هستند

رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود:

«ستارگان امانی برای اهل آسمان و اهل بیت من (عليهم السلام) امانی برای اّمت من هستند(۱)».

ص: ۶۹

۱- (۱). قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «النجوم أمان لأهل السّماء و أهل بيتى أمان لأمتى»؛ فرائد السمطين، ج ۳، طبع بيروت، ص ۲۵۲، تأليف شيخ الاسلام المحدث الكبير ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبدالله بن علي بن محمد الجويني الخراساني (از بزرگان قرن هفت و هشت)

۵ سیمای امیرالمؤمنین و فاطمه (علیه السلام) در قرآن و احادیث

ص: ۷۱

به طور اجمال، به سیمای اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و احادیث اشاره کردیم. دو چهره درخشان و دو فرد شاخص از اهل بیت (علیهم السلام) امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و فاطمه (علیهما السلام) هستند که مصداق ظاهر و آشکار آیات و احادیث بیان شده در دو قسمت قبلی می باشند.

به لحاظ اهمیت مسأله امامت و ولایت، به بیان آیات و احادیثی که در خصوص فضایل و مقام بلند آنها در نزد خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده، می پردازیم. تا بر مصداق رهبری الهی که دو برهان معرفت و عبودیت بیانگر آن بودند، تأکید بیشتری کرده باشیم. و نیز تأییدی باشد بر این طرز تفکر که می گوید: خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امت اسلام را در مسأله امامت و خلافت به خودشان وا نگذاشته و بیش از هر مسأله دیگری به آن تأکید داشته اند.

در این جا لازم است پیش از پرداختن به اصل مطلب، اشاره ای داشته باشیم به کتابهای مختلفی که از سوی اهل تشیع و تسنن در رابطه با فضایل و مناقب حضرت علی (علیه السلام) تألیف شده است.

۱ - مناقب علی بن ابی طالب از احمد بن محمد الطبری، مشهور به خلیلی که در سال ۴۱۱ هجری قمری در قاهره تألیف یافته است.

۲ - مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) از احمد بن حنبل، امام و پیشوای حنابله.

۳ - مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ از علی بن محمد الفقیه الشافعی، متوفی سال ۴۸۳، معروف به ابن مغزلی

۴ - مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ از محمد بن احمد العجمی، سال ۱۰۵۵

۵ - مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ از ابی الفرج عبدالرحمن بن الجوزی، متوفی سال ۵۹۷

۶ - مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ از فقیر عینی که در هند به طبع رسیده است.

۷ - مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ از ترمذی(۱).

۸ - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی أهل البيت (علیہم السلام)؛ - تألیف الحافظ الکبیر عبیداللہ بن عبد اللہ بن احمد المعروف بالحاکم الحسکانی الحداد الحنفی النیسابوری، از علمای قرن پنجم هجری.

۹ - ترجمه الامام علی بن ابی طالب؛ تصنیف العالم الحافظ ابی القاسم علی بن الحسن بن هبه الله الشافعی، المعروف بابن عساکر (۳ جلد)

۱۰ - المناقب، تألیف الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المتوفی سنه ۵۶۸ ه -

- ۱۱

«فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمه من ذریتهم (علیهم السلام)» تألیف: شیخ الاسلام المحدث الکبیر ابراهیم بن محمد بن المؤید بن عبد اللہ بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی؛ از علمای قرن هفتم و هشتم هجری.

۱۲ - احقاق الحق، تألیف القاضی السید نورالله الحسینی المرعشی اتهستری الشهید، که احادیث منقول از کتب اهل سنت رابه تفضیل بیان داشته است وج ۳ الی ۸ آن به فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اختصاص دارد.

۱۳ - فضایل الخمسه، تألیف سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، این کتاب نیز احادیث نقل شده در کتابهای اهل سنت در فضائل اهل بیت را جمع آوری کرده است و

ص: ۷۴

ج ۲ و ۳ آن به فضائل حضرت علی (علیه السلام) اختصاص دارد.

۱۴ - غایه المرام، تألیف علامه بحرانی، که احادیث نقل شده از اهل سنت و شیعه در فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را جمع آوری نموده است.

علی (علیه السلام) و قرآن

شهرین حوشب گفت: نزد ام سلمه بودم که ابوثابت غلام آزاد شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ام سلمه اجازه گرفت و داخل خانه شد. ام سلمه گفت: ای اباثابت! آن هنگام که قلبهابه جایگاهشان به پرواز درآیند، قلب تو به کجا پرواز می کند؟ گفت: از علی (علیه السلام) پیروی می کنم. ام سلمه گفت: به [اطاعت از] حق توفیق یافته ای؛ قسم به خدایی که جانم در دست اوست، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می فرمود:

«علی با قرآن است و قرآن با علی؛ این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند (۱).»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در موارد متعددی از جمله در حال بیماری که به فوت منجر شد، فرمود:

«ای مردم! بزودی از میان شما می روم... آگاه باشید؛ براستی، من در میان شما قرآن و عترت و اهل بیتم را جانشین قرار می دهم.» سپس دست امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفته، بلند کرده و فرمودند:

«این علی (علیه السلام) با قرآن است و قرآن با علی است. از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند. پس، (مسائل و مشکلات را) از آن دو

ص: ۷۵

۱- (۱). الحمومینی بسنده عن شهرین حوشب، قال: كنت عند ام سلمه - رضی الله عنها - فباذنها دخل البيت ابو ثابت مولى علی. فقالت: يا ابا ثابت! اين طار قلبك حين طارت القلوب مطائرها؟ قال: اتبعْتُ علياً. قال: وقفت بالحق والذى نفسى بيده لقد سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) يقول: «علی مع القراءان و القراءان مع علی و لن يفترقا حتى یردا علی الحوض»؛ ينابيع الموده، ص ۹۰ این روایت را با تفاوتی علی بن عیسی الابرلی در «کشف الغمه»، ج ۱، ص ۱۹۹، از مناقب امام ابی المؤید الخوارزمی نقل کرده است. علاوه بر این، در غایه المرام (صص ۵۴۰-۵۳۹) از طریق اهل سنت، ۱۵ حدیث و از طریق شیعه یازده حدیث، به همین مضمون نقل شده است.

سؤال کنید (و راه حل بخواهید) (۱).

نظر به علی (علیه السلام) عبادت است

ابن مسعود گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نظر و نگاه به علی (علیه السلام) عبادت است (۲)».

طلق بن محمّد گفت: عمران بن حصین را دیدم که با ت - اَمَل به علی (علیه السلام) نگاه می کرد. در این مورد از او سؤال شد. گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: «نظر به علی بن ابی طالب (علیه السلام) عبادت است (۳)».

حَبّ علی (علیه السلام) رهایی از جهنم است

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ای علی! اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که مانند کمان (خمیده) شوند و آن قدر نماز بگذارند که چون زه کمان (لاغر) شوند و ولی دشمن تو باشند، خدای متعال آنها را با صورت در جهنم خواهد انداخت (۴)».

ص: ۷۶

۱- (۱). (الصواعق المحرمة، ص ۷۵) قال: و فی روایه أنه (صلی الله علیه وآله وسلم) قال فی مرض موته: «ایها الناس، یوشک أن أقبض قبضاً سريماً فينطلق بي و قد قدمت اليكم القول معذرة اليكم؛ إلا إني مخلف فيكم كتاب ربي عزوجل و عترتي أهل بيتي.» ثم أخذ بيد علی (علیه السلام) فرجعها. فقال: «هذا علی مع القراءان و القراءان مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسألوهما ما خلفت فیها» فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۱۱۳

۲- (۲). فی جمع الفوائد، عن ابن مسعود، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «النظر الی علی عباده»

۳- (۳). و فی جمع الفوائد، عن طلق بن محمد، قال: رأیت عمران بن حصین یحدّ النظر الی علی. فقیل له، فقال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یقول: «النظر الی علی عباده» ینابیع المودة، ص ۹۰؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۱۱۴، به نقل از الهیثمی فی مجمعه، ج ۹، ص ۱۱۹؛ احقاق الحق، ج ۷، از ص ۸۹ تا ۱۱۰؛ در فضائل الخمسة ج ۲، ص ۱۱۳ و احادیثی در این زمینه از صحیحین، کنز العمال، تاریخ بغداد، الریاض النضره و... نگاشته است، و در این رابطه، از طریق اهل سنت ۲۳ حدیث و از طریق شیعه ۱۰۰ حدیث در غایه المرام، صص ۹۲۷-۹۲۵ نقل شده است.

۴- (۴). الحافظ السمعانی فی «الرساله القوامیه فی مناقب الصحابه» (مخلوط) روی باسناده عن جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنهما - قال: کان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بعرفات، فقال: «... یا علی، لو أنّ أمتی صاموا حتی یکونوا کالحنایا و صلوا حتی کانوا کاللاتار ثم ابغضوک لا کبهم الله علی و جوههم فی

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اگر مردم بر دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) متحد می شدند، خدا جهنم را نمی آفرید (۱)».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «دوستی تو ایمان، و دشمنی با تو نفاق است. و اول کسی که وارد بهشت می شود، دوستدار تو^۱ و اول کسی که وارد جهنم می شود، دشمن توست. و خداوند تو را برای این امر اهلّیت داده است. پس، تو از من و من از تو هستم. و پیامبری بعد از من نیست (من آخرین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هستم) (۲)».

جواز عبور از صراط

قیس بن حازم گفت: ابوبکر، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ملاقات کرد و با حالت تبسم نظر به چهره علی (علیه السلام) انداخت. حضرت (رضی الله عنه) (علیه السلام) به او فرمود: تبسم تو برای چیست؟ گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمود: «احدی از صراط عبور نمی کند جز کسی که از علی (علیه السلام) جواز عبور داشته باشد (۳)».

ص: ۷۷

۱- (۱). موفق بن أحمد، بسنده عن طاووس، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی طالب، لما خلق الله عزوجل النار»؛ ینابیع الموده، ص ۹۱؛ کشف الغمه، ج ۱. ص ۱۳۲؛ احقاق الحق ج ۷، ص ۱۴۹ تا ۱۵۲.

۲- (۲). و من کتاب ابن خالویه، عن ابی سعید قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلی (علیه السلام): «حبک ایمان و بغضک نفاق و اول من یدخل الجنة محبک و اول من یدخل النار مبغضک و قد جعلک الله أهلاً لذلك، فأنت منی و انا منک و لا تبی بعدی»؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۱

۳- (۳). (الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۷۷) قال: عن قیس بن حازم، قال: التقی ابوبکر علی بن ابی طالب (علیه السلام) فتبسم ابوبکر یقول: «لا یجوز أحدٌ علی الصراط الا من کتب له علی (علیه السلام) الجواز» قال: خرجه ابن السمان فی الموافقه. فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۰۴؛ این حدیث در احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۱۵ تا ۱۲۱ و از طرق مختلف در کتب اهل سنت نقل شده است.

دوستی علی (علیه السلام) برائت از آتش

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «دوستی علی (علیه السلام) برائت از آتش است (۱)».

نیز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «دوستی علی (صلی الله علیه وآله وسلم) گناهان را می خورد، آنچنانکه آتش، هیزم را (۲)».

عمر بن خطاب گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اگر مردم بردوستی علی بن ابی طالب اجتماع می کردند، خداوند جهنم را نمی آفرید (۳)».

حَبِّ عَلِي (عَلِيهِ السَّلَام) حَبِّ خُودِ وَ رَسُولِ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اسْت

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرا در پی علی (علیه السلام) فرستاد. وقتی علی (علیه السلام) به محضر آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: «تو در دنیا و آخرت آقا و بزرگ هستی. کسی که تو را دوست بدارد، مرابه دوستی گرفته و دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست. دشمن تو دشمن من و دشمن من، خصم خداست. خوشابه حال کسی که تو را دوست بدارد و ای بر کسی که بغض تو را بردل داشته باشد (۴)».

ص: ۷۸

۱- (۱). ابن عباس - رضی الله عنه - رفعه: «حَبِّ عَلِيٍّ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ»؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۱.

۲- (۲). ابن عباس - رضی الله عنه - رفعه: «حَبِّ عَلِيٍّ يَأْكُلُ الذَّنُوبَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۱

۳- (۳). عمر بن خطاب رفعه: «لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلِيَّ حَبِّ عَلِيٍّ بَنِ ابِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ»؛ ینابیع الموده، ص ۲۵۱

۴- (۴). و فی مسند احمد، بسنده عن الزهري، عن ابن عباس (رض) قال: بعثني رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الى علي، فجاء. فقال له: «أنت سيد في الدنيا و سيد في الآخرة، من أحبك فقد أحبني و حبيبي حبيبي و حبيب الله و عدوك عدوى و عدوى عدو الله، طوبى لمن أحبك و الويل لمن أبغضك»؛ ینابیع الموده، ص ۹۱؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۱۲۶؛ فضائل الخمسة، ج ۲، ص ۲۰۰؛ به نقل از مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۲۷

ابن رافع گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در شأن علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که علی (علیه السلام) را دشمن بدارد، مرا به دشمنی گرفته و کسی که مرا به دشمنی بگیرد، خدا را به دشمنی گرفته؛ کسی که علی (علیه السلام) را محبوب خویش قرار دهد، مرا به دوستی گرفته و کسی که محبت مرا داشته باشد، خدا را به دوستی برگزیده است (۱)».

علی (علیه السلام) یاری کننده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است

ابی هریره و ابی صالح و ابن عباس گفته اند و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود که آیه «أَيُّدُكَ بِنَصِيرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۲» درباره علی (علیه السلام) نازل شد و در این مورد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نوشته ای را بر عرش دیدم که چنین بود: «معبودی جز الله نیست و برای او شریک وجود ندارد. محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بنده و رسول من است، او را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) تأیید کردم و یاری نمودم (۲)».

ابی الحمراء گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «در سفر معراج مشاهده کردم که بر عرش نوشته شده بود: معبودی جز من نیست. محمد رسول خداست و او را به علی تأیید و یآوری کردم (۳)».

ص: ۷۹

۱- (۱). جمع الفوائد عن ابی رافع قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فی شأن علی: «علی، من أبغضه فقد أبغضنی و من أبغضنی فقد أبغض الله و من أحبّه فقد أحبّنی و من أحبّنی فقد أحبّ الله»؛ ینابیع الموده، ص ۹۱؛ فضائل الخسمة، ج ۲، ص ۲۰۴؛ به نقل از الهیثمی فی مجمعه، ج ۹، ص ۱۳۱

۲- (۳). ابو نعیم الحافظ، بسنده عن ابی هریره، ایضاً عن ابی صالح، عن ابن عباس، ایضاً عن جعفر الصادق - رضی الله عنهم - فی قوله تعالی: «هو الذی أیدک بنصره و بالمؤمنین» قالوا نزلت فی علیّ؛ و ان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «رأیت مکتوباً علی العرش: لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی، ایدته و نصرته بعلی بن ابی طالب». و روی عن انس بن مالک نحوه. ینابیع الموده، صص ۹۵-۹۴؛ احقاق الحق، ج ۶، صص ۱۳۹ تا ۱۵۲.

۳- (۴). و فی کتاب «الشفاء» روی ابن قانع القاضی، عن ابی الحمراء، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «لما اسری بی الی السماء اذا علی العرش مکتوب: لا إله إلاّ الله محمد رسول الله ایدته بعلی»؛ ینابیع الموده، صص ۹۵-۹۴، احقاق الحق، ج ۶، صص ۱۳۹ تا ۱۵۲.

دوستدارترین خلق بعد پیامبر (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) است

انس بن مالک گفت: پرنده [بریانی] را برای پیامبر هدیه آوردند. آن بزرگوار خوردن گوشت آن را خوش داشتند. فرمود: «خدایا! دوستدارترین فرد از خلقت، نزد خودت را برسان تا با من در خوردن این مرغ شریک شود...» پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمد و طلب اجازه کرد تا بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شود. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صدای علی (علیه السلام) را شنید و فرمود: «ای علی به جانب من وارد شو (۱)».

وجوب اطاعت از علی (علیه السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «براستی خدا اطاعت و پیروی از من را بر شما واجب کرد و شما را از معصیت و نافرمانی ام نهی فرمود و نیز طاعت و فرمانبری از علی (علیه السلام) را بعد از من واجب کرد و شما را از معصیت و نافرمانی او نهی فرمود. او وصی من است. او از من و من از او هستم. محبت او ایمان و بغضش کفر است؛ دوستدارش دوستدار من است و هر که بغض او را داشته باشد، بغض مرادارد؛ و او مولا و سرپرست کسی است که من مولا و سرپرست اویم. و من سرپرست هر مرد وزن مسلمان هستم و من و علی (علیه السلام) دو پدر این امت هستیم (۲)».

ص: ۸۰

۱- (۱). منهم الفقیه، ابوالحسن، علی بن محمد الشافعی المعروف بابن المغازلی الواسطی، المتوفی سنه ۴۸۳ فی «مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)» قال: ... عن انس بن مالک قال: اهدی الی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) طیر کان یعجبه أکله، فقال: «اللهم ایتنی بأحب خلقک إلیک یا کل من هذا الطیر معی.» فجاء علیٌّ فاستأذن علی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) فقلت ما علیه اذن و کنت احب أن یكون رجلاً من الأنصار، فذهب ثم رجع. فقال: استأذن لی علی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) فسمع النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال: «أدخل یا علی» ثم قال: «و الی»؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۳۹

۲- (۲) ۱. و فی «المناقب» عن علی بن الحسین، عن أبیه، عن جده امیر المؤمنین، علی (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) «إن الله قد فرض علیکم طاعته و نهاکم عن معصيته و فرض علیکم طاعه علی بعدی و نهاکم عن معصيته و هو وصی و وارثی و هو منی و انامنه؛ حبه ایمان و بغضه کفر، محبه محبی و مبغضه مبغضی و هو مولا من انا مولا و انا مولا کل مسلم و مسلمه و انا و هو ابوا هذه الامه.» ینابیع

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«حق علی بر مسلمانان چون حق پدر بر پسرش می باشد(۱)».

علی (علیه السلام) پرچم هدایت است

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «براستی خداوند متعال در مورد علی (علیه السلام) بر من پیمانی قرار داد. براستی علی (علیه السلام) پرچم هدایت، پیشوای دوستان، خواهان من، و نور و روشنایی کسی است که مرا اطاعت و پیروی کند. و هم او کلمه ای است که متقین ملازم آن هستند... (۲)»

علی (علیه السلام) اکمال دین و اتمام نعمت الهی است

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

امروز دینتان را کامل گردانده و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

ابن هریره گفت: کسی که روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد، روزه شصت ماه برای او نوشته شود. و آن روز عید غدیر خم است؛ روزی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دست

ص: ۸۱

۱- (۱). أخرج موفق الخوارزمي، بثلثه طريق عن جابر بن عبد الله، و عن عمار بن ياسر و عن ابي ايوب الانصاري. قالوا: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «حَقُّ عَلِيِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ»؛ ينابيع الموه، ص ۱۲۳

۲- (۲). أخرج ابو نعيم الحافظ، في «حليه اولياء» بسنده عن ابي برزه الأسلمي - رضى الله عنه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «إن الله تعالى عهد الى في عليّ عهداً إن علياً رايه الهدى و امام اوليائى و نور من أطاعنى و هو الكلمه التى الزمتها المتقين...»؛ ينابيع الموده، ص ۱۳۴. [اشاره به آیه ۲۶ سوره فتح است که می فرماید: «فانزل الله سكينه... و الزمهم كلمه التقوى»]

علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «آیا من سرپرست و حاکم بر مؤمنین نیستم؟» حضار در پاسخ گفتند: بلی، ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)! پس فرمود: «هر کس که من مولا و آقا و سرپرست او هستم، علی سرپرست اوست.» عمر بن خطاب گفت: ای پسر ابی طالب! مبارک باد؛ مبارک باد. صبح کردی در حالی که مولای من و هر مؤمن هستی. و خدا این آیه را نازل فرمود:

«ألیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی» امروز (به ولایت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) دین شما را کامل کرده و نعمت را بر شما به اتمام رساندم (۱).»

ابی سعید خدری گفت: براستی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را به جانب علی (علیه السلام) دعوت می کرد. پس دوبازوی او را گرفته، بلند کرد و مردم متفرق نشده بودند که این آیه نازل شد: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم. پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اللّه اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی (علیه السلام).»

آن گاه به مردم فرمود: «کسی را که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست (۲).»

ص: ۸۲

۱- (۱). عن ابی هریره، قال: من صام یوم ثمانیه عشر من ذی الحجه کتب له صیام ستین شهراً و هو یوم غدیر خم. لما أخذ النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) بید علی، فقال: «ألست ولی المؤمنین؟» قالوا: بلی، یا رسول الله، فقال: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لک یا بن ابی طالب، أصبحت مولای و مولا کل مؤمن! و أنزل الله: «ألیوم اکملت لکم دینکم»؛ شواهد التنزیل للحافظ الحسکانی، ج ۱، صص ۱۵۶ تا ۱۶۰

۲- (۲). عن ابی سعید الخدری: انّ النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا الناس الی علی فأخذ بضبعیه فرفعهما ثم لم یتفرقا حتی نزلت هذه الایه: «الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی» فقال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «اللّه اکبر علی اکمال الدین و [إ] تمام النعمه و رضا الرب برسالتی و الولایه لعلی». ثم قال للقوم: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۸

ولایت و اطاعت از علی (علیه السلام) در طول ولایت و اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) است

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. ۱» ; همانا ولی شما، خدا و رسولش و آنانی هستند که ایمان آورده و اقامه نماز می کنند و در حال رکوع زکات می دهند

ابن عباس گفت: «آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شده است (۱)».

و نیز گفته است:

«روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز ظهر را با اصحاب خواندند و متفرق شدند و کسی جز علی (علیه السلام) در مسجد باقی نماند. آن حضرت (علیه السلام) ایستاده بود و ما بین ظهر و عصر نماز می خواند. در این هنگام فقیری از فقرای مسلمین وارد مسجد شد و جز علی (علیه السلام) کسی را در مسجد ندید، پس به جانب او روی آورد و گفت: ای ولی خدا! به خدایی که برای او نماز می گذاری از آنچه برایت امکان دارد به من تصدق نما. آن حضرت (علیه السلام) انگشتر عقیق سرخ یمنی داشت که برای نماز به انگشت دست راست می کرد. دست (مبارک) را دراز کرده بر پشت گذاشتند و به سائل اشاره کردند آن را در آورد. سائل، انگشتر را بیرون آورد و دعا کرد و رفت، جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمد. پیامبر ۶ به علی (علیه السلام) فرمود: خداوند امروز بوجود تو بفرشتگان مباحثات کرد. بخوان: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» ۳»

ص: ۸۳

علی (علیه السلام) دارای علم کامل است

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ۱»؛ بگو، بین من و شما، گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، کفایت می کند.

ابی سعید خدری - رضی الله عنه - گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد آیه «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ ۲» سؤال کردم. حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «(کسی که بعضی از کتاب پیش اوست)، وزیر برادرم سلیمان بن داود (علیهما السلام) بود.» و نیز از آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) پیرامون قول خدای - عزوجل - «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سؤال کردم؛ فرمود: «(کسی که تمام علم کتاب نزد اوست)، برادرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است (۱).»

ابن عباس گفت:

«من عنده علم الكتاب» علی (علیه السلام) است؛ براستی او عالم به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ بود (۲).

قیس بن سعد بن عباده گفت:

«ومن عنده علم الكتاب»، علی (علیه السلام) است.

معاویه بن ابی سفیان گفت: منظور عبداللّهبن سلام است. سعد در پاسخ می گوید:

ص: ۸۴

۱- (۳). عن عطيه العوفي، عن ابي سعيد الخدري - رضی الله عنه - قال: سئلت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عن هذه الآية: «الذي عنده علم من الكتاب» قال: «ذاك وزير أخي سليمان بن داود (علیه السلام)» و سألته عن قول الله - عزوجل - «قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب» قال: «ذاك أخي علي بن ابی طالب (علیه السلام)»؛ ینابیع، ص ۱۰۳

۲- (۴). و عن ابن عباس - رضی الله عنه - قال: «و من عنده علم الكتاب» انما هو علی لقد كان عالماً بالتفسير و التأویل و الناسخ و المنسوخ. ینابیع الموده، ص ۱۰۴

در آیه «جزاین نیست که تواندارکننده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای است» و آیه «آیا کسی که دارای بینه از جانب پروردگارش هست و شاهی از خودش بر او می آید»، «هدایت کننده» و «شاهد» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) او را در روز غدیره مقام ولایت و جانشینی منصوب کرد و فرمود: «کسی که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.» و فرمود «یا علی! نسبت تو به من، همچون نسبت هارون به موسی (علیه السلام) است؛ جزاین که بعد از من پیامبری نیست. (تو پیامبر نیستی؛ ولی مقام ولایت و جانشینی و دیگر شروط امام را داری)». معاویه با شنیدن سخن قیس ساکت شد و قدرت رد آن را نداشت (۱).

قیس بن عباد در پاسخ معاویه که گفت: «و من عنده علم الكتاب»، عبدالله بن سلام است، به آیه

«انما أنت منذر و لكل قوم هاد» (۲) و آیه

«أفمن كان علی بینه من ربه و يتلوه شاهد منه» (۳) که درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است، تمسک می جوید. بدان جهت که می خواهد به معاویه بفهماند، ای معاویه! آن کسی شایسته است مصداق روشن آیه «و من عنده علم الكتاب» باشد که شاهد و گواه بر رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و هادی امت باشد. و آن کس که گواه نبوت و هادی امت پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است، علی (علیه السلام) می باشد. علی که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و باب شهر علم و حکمت رسول خداست؛ نه عبدالله بن سلام که یکی از اجبار و بزرگان یهود بود و با ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه، مسلمان شد.

ص: ۸۵

۱- (۱). سلیم بن قیس الهلالی فی کتابه، عن قیس بن سعد بن عباد قال: «و من عنده علم الكتاب، علی» قال معاویه بن ابی سفیان: هو عبدالله بن سلام. قال سعد: انزل الله: «إنما أنت منذر و لكل قوم هاد» و أنزل: «أفمن كان علی بینه من ربه و يتلوه شاهد منه» فالهادی من الایه الاولی و الشاهد من الثانیه، علی. كأنه نصبه (صلی الله علیه و آله وسلم) یوم الغدیر و قال: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» و قال: «أنت منی بمنزله هارون من موسی الا لابنی من بعدی».

۲- (۲). سوره رعد، آیه ۷

۳- (۳). سوره هود، آیه ۱۷

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «من شهر حکمت هستم و علی (علیه السلام) در آن است. پس کسی که خواهان ورود به شهر حکمت است، باید از در آن وارد شود» (۱).

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «من شهر علمم و علی (علیه السلام) در آن است. پس کسی که خواهان علم است باید از درب شهر وارد شود» (۲).

اول کسی که ایمان آورد

معاذ بن جبل گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «در هفت صفت با مردم احتجاج می کنی و هیچ یک از افراد قریش در این هفت صفت با تو محاجه نمی کند: تو اولین آنان در ایمان به خدا، با وفاتریشان در عهد و پیمان خدا، با استقامت ترین آنها در امر خدا، تقسیم کننده ترینشان به نحو تساوی، عادل ترین آنان در میان مردم و رعیت، و بیناترین آنها در قضاوت و بزرگترینشان نزد خدا در مزیت هستی» (۳).

ابی لیلی الغفاری گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: بزودی بعد از من فتنه ای واقع می شود، وقتی آن فتنه پدید آمد، ملازم و همراه علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ص: ۸۶

۱- (۱). فی «مناقب» عبدالله الشافعی، ص ۱۲۴... عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «أنا مدينة الحكمه و علی بابها فمن أراد الحكمه فلیأت من بابها» تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۴ به نقل از احقاق، ج ۵، صص ۵۰۲-۵۲۰؛ در «فضائل الخمسه»، ج ۲، ص ۲۴۹ احادیث متعددی از کتب اهل سنت در این زمینه وارد شده است.

۲- (۲). فی «البدایه و النهایه»، ج ۷، ص ۳۵۸، عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «أنا مدينة العلم و علی بابها فمن أراد العلم فلیأت باب المدینه» احقاق، ج ۵، صص ۴۶۸-۵۰۱؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۵۰ به نقل از مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶ و دیگر کتب.

۳- (۳). الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۹۸: عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلی (علیه السلام): «تخصم الناس بسبع و لا یحاجک احد من قریش: أنت أولهم ایماناً بالله، و أوفاهم بعهد الله و أقومهم بأمر الله و أقسمهم بالسویه و أعدلهم فی الرعیه و أبصرهم بالقضیه، و أعظمهم عند الله مزیه» (قال) أخرجه الحاکمی (أقول) و رواه أبو نعیم أيضاً فی حلیته (ج ۱، ص ۶۶)؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۹

باشید. برآستی او اوّل کسی است که به من ایمان آورد و اول کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند؛ او صدیق اکبر و فاروق امت، یعسوب المؤمنین؛ و مال، یعسوب منافقین می باشد(۱)».

علی (علیه السلام) قسیم بهشت و جهنم است

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «زمانی که روز قیامت برسد، خدای تعالی به محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) و علی(علیه السلام) می فرماید: دوستانتان را وارد بهشت و دشمنانتان را وارد جهنم کنید. پس علی(علیه السلام) بر شفیر جهنم می نشیند و می فرماید: «این برای تو (جهنم) و این برای من» و این معنای قول خدای متعال است که: «هر کافر معاندی را (که به حق عناد میورزد)، در جهنم بیافکنید(۲)».

ابن عمر گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به علی(علیه السلام) فرمود: «ای علی! هنگامی که قیامت فرا رسد، تختی از نور برایت می آورند و بر سرت تاجی است که نورش درخشش دارد و چشمهای اهل محشر را خیره می کند. پس از جانب خدای - جل جلاله - ندا می رسد: وصی محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) کجاست؟ پس تو می گویی: بلی، منم؛ این جا هستم. پس منادی صدا می زند: دوستانت را وارد بهشت و دشمنانت را وارد جهنم کن؛

ص: ۸۷

-
- ۱- (۱) . (الاصابه، ج ۷، القسم الاول، ص ۱۶۷) قال و أخرج أبو أحمد و ابن منده و غیرهما من طریق اسحاق بن بشر لأسدي، عن خالد بن الحارث، عن عوف، عن الحسن، عن أبي لیلی الغفاری، قال: سمعت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «سیکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلك فالزموا علی بن ابی طالب؛ فأنه اول من آمن بی و اوّل من یصافحنی یوم القیامه، و هو الصدیق الاکبر و هو فاروق هذه الامه و هو یعسوب المؤمنین، و المال یعسوب المنافقین»؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۸۹
- ۲- (۲) عن ابی سعید الخدری، قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): «اذا کان یوم القیامه قال الله تعالی لمحمد و علی: ادخلا الجنة من أحبکما و ادخلا النار من أبغضکما فیجلس علی [علی] شفیر فیقول [لها]: هذا لی و هذا لک و هو قوله: «ألقياً فی جهنم کل کفار عنید» (سوره ق، آیه ۲۴)؛ شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۱۹۱-۱۹۰

ابن مسعود گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «یا علی! براستی تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی؟ تو در بهشت را می کوبی و دوستان را بدون حساب وارد بهشت می کنی (۲).»

عامر بن وائله - که آخرین شخص متوفی از صحابه است - از علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ای علی! تو وصی من هستی؟ جنگ با تو جنگ با من است؟ و صلح با تو، صلح با من. تو امام و پدر امامان هستی که یازده نفر بعد از تو هستند. امامانی که پاک و معصومند و از آنها مهدی (علیه السلام) است که زمین را پر از قسط و داد می کند. پس، وای بر دشمنان اینها. ای علی! اگر کسی تو و فرزندان را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند او را با تو و اولاد تو محشور می کند. و شما با من در درجات بلند (بهشت رضوان) هستید. تو تقسیم کننده بهشت و جهنمی، دوستان را به بهشت و دشمنان را به جهنم وارد می کنی (۳).»

ص: ۸۸

۱- (۱). اخرج موفق بن احمد الخوارزمی الملکی بسنده عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلي (عليه السلام): «إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي سرير من نور و علي رأسك تاج قد أضاء نوره و كاد يخطف أبصار أهل الموقف فيأتي النداء من عند الله جل جلاله: اين وصی محمد رسول الله؟ فتقول: ها أناذا. فينادي المنادي أدخل من أحبك الجنة و أدخل من عداك في النار فأنت قسيم الجنة و النار» ينابيع الموده، صص ۸۴-۸۳ در فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۰۵ احاديثی در این مورد از اهل سنت ذکر شده است. همچنین ر. ک به: احقاق الحق، ج ۱۴، صص ۲۵۹.

۲- (۲). اخرج ابن المغازلي الشافعي بسنده عن ابن مسعود، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «يا علي! إنك قسيم الجنة و النار و أنت تفرع باب الجنة و تدخلها أحبائك بغير حساب» ينابيع الموده، ص ۸۴

۳- (۳). في «المناقب» عن ابی الطفیل، عامر بن وائله و هو آخر من مات من الصحابه بالاتفاق، عن علی - رضی الله عنهما - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «يا علي! أنت وصي، حربك حربي و سلمك سلمی و أنت الإمام و ابو الأئمة الا حدى عشر الذين هم المطهرون المعصومون و منهم المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً فويل لمبغضيهم. يا علي. لو أن رجلاً أحببك و اولادك في الله لحشره الله معك و مع اولادك و أنت معي في الدرجات العلى و أنت قسيم الجنة و النار تدخل محبيك الجنة و مبغضيك النار» ينابيع الموده، ص ۸۵

علی (علیه السلام) حجت خدا بر بندگان خداست

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«من و علی، حجت خدا بر بندگانش هستیم (۱)».

انس بن مالک گفت: من نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم؛ در این هنگام علی (علیه السلام) جلو آمد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«من و این [علی (علیه السلام)] حجت خدا بر بندگانش در قیامت هستیم (۲)».

حجت بودن در قیامت، فرع بر حجت بودن در دنیا است. اگر کسی در دنیا اطاعتش لازم باشد و در اندیشه و عمل، حجت و دلیل قرار گرفته باشد، در قیامت نیز حجت در حساب، جزا و پاداش خواهد بود؛ و الا حجت بودن در قیامت بدون حجت بودن در دنیا معنا ندارد.

علی (علیه السلام) خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) [در حالی که به او اشاره می کرد و دستش را گرفته بود] فرمود: «بعد از من، علی خلیفه من در میان شماست؛ پس، بشنوید (آنچه می گوید) و اطاعت کنید (۳)».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) خلیفه خدا و خلیفه من است؛

ص: ۸۹

۱- (۱). العلامة الشیخ زین الدین عبدالرؤوف المناوی، القاهری، الشافعی، متوفی ۱۰۳۱، فی کتابه «کنوز الحقایق» (ص ۴۶) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «انا و علی حجه الله علی عباده»؛ احقاق الحق، ج ۴، صص ۲۲۳-۲۱۹؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۶؛ به نقل از کنوز الحقایق للمناوی، ص ۴۳

۲- (۲). العلامة المحدث العارف الشیخ جمال الدین، محمد بن أحمد الحنفی، الموصلی، الشهیر بابن حسنویه، المتوفی سنه ۶۸۰ فی کتابه «بحر المناقب» (ص ۵۷، مخطوط) قال: و بالاسناد یرفعه الی أنس بن مالک قال: کنت عند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) إذا أقبل علیّ (علیه السلام) فقال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «أنا و هذا حجه الله علی عباده یوم القیامه»؛ احقاق الحق، ج ۴، صص ۲۲۰-۲۱۹؛ فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۶، به نقل از تاریخ بغداد.

۳- (۳). العلامة فخرالدین عمرالرازی، المتوفی سنه ۶۰۶، فی «نهایه العقول» (علی ما فی مناقب الکاشی، ص ۱۹۵، مخطوط) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلی مشیراً إلیه و أخذ بیده: «هذا خلیفتی فیکم من بعدی فاسمعوا له و أطيعوا»

خلیل خدا و خلیل من / حجت خدا و حجت من است / باب (رحمت) خدا و باب من است / منتخب خدا و منتخب من است / دوست خدا و دوست من / شمشیر خدا و شمشیر من است / و هم او برادر، مصاحب و وزیر من است. محب او محب من / مبغض او مبغض من است / ولی او ولی من و دشمن او دشمن من است / همسرش دختر من است / فرزند او فرزند من و گروه او گروه من است. گفته او گفته من، و امر او امر من است / و هم او آقای اوصیا و بهترین (فرد از) امت من است (۱).

روایتی از عمر بن خطاب

عمر بن خطاب گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) [وقتی که بین اصحاب عقد اخوت بستند] فرمودند: «این علی است که برادر من در دنیا و آخرت است / خلیفه من در خاندان من و وصی من در میان امت من است / او وارث علم من و ادا کننده دین من است / دارایی او از من و دارایی من از اوست / سود او سود من و ضرر او ضرر من است. کسی که او را دوست بدارد، مرا به دوستی گرفته است و کسی که او را دشمن بدارد، مرا به دشمنی گرفته است (۲).»

عبدالله بن مسعود گفت: در شب جن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا به دنبال خودش فرا

ص: ۹۰

۱- (۱). ألفقیه ابوالحسن علی بن محمد الشافعی، المعروف به ابن المغازلی الواسطی، المتوفی سنه ۴۸۳، فی «مناقب امیر المؤمنین» (مخطوط) قال: روی باسناده عن الباقر (علیه السلام) عن أبيه، عن جده الحسين بن علی بن ابی طالب، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): «علی بن ابی طالب خلیفه الله و خلیفتی / و خلیل الله و خلیلی / و حجه الله و حجتی / و باب الله و بابی / و صفی الله و صفیتی / و حبیب الله و حبیبی / و سیف الله و سیفی / و هو أخی و صاحبی و وزیری. و محبّه محبّی / و مبغضه مبغضی / و ولیّه ولیّی / و عدوّه عدوی / و زوجته ابنتی / و ولده ولدی / و حزبه حزبی / و وقوله قولی / و أمره امری / و هو سید الوصیین و خیر أمتی» / احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۹۷

۲- (۲). عمر بن الخطاب: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) لَمَّا عقد المواخاه بین أصحابه، قال: «هذا علی أخی فی الدنيا و الآخرة / و خلیفتی فی أهلی / و وصیّی فی أمتی / و وارث علمی / و قاضی دینی / ماله منی و مالی منه / نفعه نفعی و ضرّه ضرّی / من أحبّه فقد أحبّنی و من أبغضه فقد أبغضنی» / ینایع الموده، ص ۲۵۱

خواند. و من با او راه افتادم و رفتیم تا به نقطه بلند مکه رسیدیم... گفتیم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)! آیا ابابکر را به جانشینی خود بر نمی‌گزینید؟ حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) روی از من گرداند، فهمیدم که موافق نیستند. پس، گفتیم: ای رسول خدا! آیا عمر را خلیفه خود قرار نمی‌دهید؟ آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) دوباره از من روی گرداندند، دیدم که موافق نیستند. سؤال کردم: ای رسول خدا! آیا علی (علیه السلام) را به جانشینی بر نمی‌گزینید؟ فرمود: «او خلیفه من است، به خدایی که جز او معبودی نیست، اگر با او بیعت کنید و از وی اطاعت نمایید همه شما را به بهشت وارد می‌کند (۱)».

داناترین فرد

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «عالمترین (فرد از) امت، بعد از من، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است (۲)».

علی (علیه السلام) امیر و ولی شماست

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «اگر مردم می‌دانستند چه زمانی علی (علیه السلام) امیرالمؤمنین نامیده شده است، فضل و برتری او را انکار نمی‌کردند. او امیرالمؤمنین نامیده شد در حالی که آدم میان روح و جسد بود. خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی».

ص: ۹۱

-
- ۱- (۱). ما ذکره الهیتمی فی مجمعه (ج ۸، ص ۳۱۴) قال: و عن عبدالله بن مسعود، قال: استتبعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) لیله الجن فانطلقت معه، حتی بلغنا اعلی مکه... قلت: یا رسول الله! ألا تستخلف ابابکر؟ فاعرض عنی، فرأیت أنه لم یوافق. فقلت: یا رسول الله! ألا تستخلف عمر؟ فاعرض عنی، فرأیت أنه لم یوافق، فقلت: یا رسول الله! ألا تستخلف علیاً؟ قال: «ذاك والذی لا اله الا هو إن بايعتموه و أطعتموه أدخلکم الجنة اکتعین» فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۱
- ۲- (۲). ابو المؤید الموفق بن أحمد أخطب خوارزم المتوفی ۶۵۸، فی کتابه «المناقب» (ص ۴۹، ط تبریز)... عن عباد بن عبدالله، عن سلمان (رض) عن النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) انه قال: «أعلم أمتی من بعدی علی بن ابی طالب (علیه السلام)»؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۱۹ این حدیث در «المناقب المرتضویه»، «کنوز الحقایق» و در برخی دیگر از کتب آمده است.

پس خدای متعال فرمود: من پروردگار شما، محمد پیامبر شما و علی امیر شماست (۱)».

ابو هریره گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال شد: در چه زمانی نبوت برای شما لازم و قرار داده شد؟ فرمود: «پیش از آن که آدم آفریده شود و روح در او دمیده گردد.» و فرمود: «و آن زمانی که پروردگار تو از صلب بنی آدم فرزندانشان را برگرفت و آنها را گواه و شاهد بر خودشان گرفت [که] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی. پس (خدای متعال) فرمود: «من پروردگار بلند مرتبه شما، و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیامبر شما و علی امیر شماست (۲)».

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «ای علی! من شهر حکمت و تو در آن هستی. و هرگز به شهر نمی توان داخل شد مگر از درب آن. و دروغ گفت کسی که گمان برد مرا دوست دارد و حال این که دشمن توست، زیرا تو از من و من از تو هستم؛ گوشت تو گوشت من؛ خون تو، خون من؛ روح تو، روح من؛ باطن تو از باطن من؛ و ظاهر تو از ظاهر من است و تو امام امت من و جانشین من بر امت پس از من هستی. کسی که تو را اطاعت کرد سعادت مند شد، و کسی که تو را نافرمانی کرد شقی و بدبخت شد. سود برد کسی که تو را به دوستی گرفت و زیانکار شد کسی که تو را به دشمنی گرفت و کسی که ملازم تو شد رستگار گشت و کسی که از تو جدا شد، هلاک گشت. مثل تو و مثل ائمه از فرزندان بعد از من، مثل کشتی نوح

ص: ۹۲

۱- (۱). العلامه المولی محمد صالح الکشفی الحنفی الترمذی فی کتابه «المناقب المرتضویه» (ص ۱۰۲، ط بمبئی) قال: قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «لو يعلم الناس متی سمی علی امیر المؤمنین ما أنکروا فضله سمی بذلك و آدم بین الروح و الجسد، قال الله: ألسْتُ بربکم؟ قالوا: بلی، فقال تعالی: «أنا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم»؛ عن فردوس الأخبار؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۷۵

۲- (۲). عن ابی هریره قال: قیل: یا رسول الله، متی وجبت لک النبوه؟ قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «قبل أن یخلق الله آدم و نفخ الروح فیہ» و قال: «و إذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألسْتُ بربکم؟ قالوا: بلی، فقال: أنا ربکم الأعلى و محمد نبیکم و علی امیرکم.» احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۷۶

است. کسی که سوار شد نجات یافت و کسی که از آن دوری گزید غرق شد. و مثل شما مثل ستارگان است. هرگاه ستاره ای غروب کند، ستاره ای طلوع می کند تا روز قیامت (۱).»

احادیث در مناقب و فضیلت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در کتب شیعه و سنی بسیار است و آنچه در این مقال آورده شد، نمونه ای بسیار کم و ناچیز بود.

آیا می توان از کنار این همه حدیث، چشم بسته و بی تفاوت گذشت؟ و آیا این همه عناوین را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) داده، می توان فقط حمل بر شدت دوستی و محبتی کرد که آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشت؟ آیا با وجود این احادیث می توان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در امر خلافت بعد از خود سکوت اختیار کرده است؟!

در پایان این مقال، به بیان احادیثی چند در فضیلت فاطمه زهرا (علیها السلام) می پردازیم (۲).

دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چرا فاطمه نامیده شد؟

سلمان - رضی الله عنه - می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«دخترم، «فاطمه» نامیده شده، زیرا خدای متعال او و دوستانش را از آتش جهنم

ص: ۹۳

۱- (۱). العلامه الشیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر حمویه الحموی، المتوفی ۷۲۲، فی کتابه «فرائد السمطین» مخطوط (باسناد) عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلی بن ابی طالب (علیه السلام): «یا علی! أنا مدینه الحکمه و أنت بابها و لن تؤتی المدینه إلا من قبل الباب و کذب من زعم أنه یحبنی و یبغضک، لأنک منی و أنا منک! لحمک من لحمی و دمک من دمی و روحک من روحی و سریرتک من سریرتی و علانیتک من علانیتی و أنت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی! سعد من أطاعک و شقی من عصاک و ربیح من تولاک و خسر من عاداک و فاز من لزمک و هلك من فارقک. مثلك و مثل الائمة من ولدك بعدی مثل سفینه نوح! من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق و مثلکم

مثل النجوم كلما غاب نجم، طلع نجم إلى يوم القيامة» احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۲

۲- (۲). احقاق الحق، ج ۱۰، قسمت اعظم آن اختصاص به احادیثی راجع به فاطمه زهرا (علیها السلام) دارد.

بازداشته است (جدا ساخته است) (۱)».

زهرا (علیها السلام) چرا نام «بتول» گرفت؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: فاطمه (علیها السلام) «بتول» نامیده شده است، زیرا از حیض و نفاس پاک بود (۲)».

فاطمه (علیها السلام) سیده زنان دو جهان

عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (در هنگام بیماری که به فوت آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) منتهی شد) فرمود: «ای فاطمه! آیا خوشحال نیستی از این که سیده زنان دو جهان باشی و سیده زنان این امت و سیده زنان مردم با ایمان باشی؟» (۳)».

بهترین زنان بهشت

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که: «فاطمه (علیها السلام) بهترین زنان اهل بهشت است (۴)».

ص: ۹۴

۱- (۱) . عن سلمان - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «انما سمیت ابنتی فاطمه لأن الله عزوجل - فطمها و فطم محببها من النار»؛ ینابیع الموده، ص ۲۴۰؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹
۲- (۲) . عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «و إنما سمیت فاطمه البتول لأنها تبثلت من الحيض و النفاس»؛ ینابیع الموده، ص ۲۶۰

۳- (۳) . الحاكم ابو عبد الله النيسابوري في «المستدرک» (ج ۳، ص ۱۵۶) قال: زكريا بن ابي زائد، عن فراس، عن الشعبي، عن مسروق، عن عایشه أن النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) قال - و هو في مرضه الذي توفي فيه - : «يا فاطمه! ألا ترضين أن تكوني سيدة نساء العالمين و سيدة نساء هذه الامه و سيدة نساء المؤمنين؟» احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۰؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۳۷، به نقل از صحيح البخاری

۴- (۴) . الحافظ ابوبكر، احمد بن حسين البيهقي، في «الاعتقاد» (ص ۱۶۵) روى عن ابن عباس قوله (صلی الله علیه وآله وسلم): «أفضل نساء اهل الجنة فاطمه بنت محمد...»؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۳

و رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«فرشته ای که قبل از این نازل نشده بود، به نزد من آمده و سلام کرد و مرا بشارت داد به این که: حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت هستند و فاطمه (علیها السلام) سیده و بانوی بانوان اهل بهشت است(۱)».

دوستدارترین فرد به رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)

عمر بر فاطمه(علیها السلام) دختر رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شد و گفت: «ای فاطمه! به خدا سوگند کسی را جز تو نزد رسول خدا دوست داشتی تر ندیدم...»(۲)

علی(علیه السلام) سؤال نمود: «ای رسول خدا! کدام فرد از اهل بیت شما، مورد علاقه بیشتر شماست؟» فرمود: «فاطمه(۳)»

پاره تن رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «فاطمه پاره ای از من است و کسی که او را آشفته و پریشان کند مرا آشفته کرده و کسی که او را آزار دهد مرا آزرده است(۴)».

و نیز فرمود: «فاطمه، پاره تن من است. کسی که او را آزار دهد مرا آزار داده، و

ص: ۹۵

۱- (۱). «أتانی ملک فسلم علی، نزل من السماء لم ينزل قبلها فبشّرني أن الحسن و الحسين سيذا شباب أهل الجنة و أنّ فاطمه سیده نساء اهل الجنة» کنز العمال، ج ۱۲، صص ۱۰۸-۱۰۷، شماره ۳۴۲۱۷

۲- (۲). الحاکم النیسابوری فی «المستدرک» (ج ۳، ص ۱۵۵، طبع حیدرآباد الدکن) قال:... عن عمر أنّه دخل علی فاطمه بنت رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) فقال: «یا فاطمه! واللّه ما رأيت احداً أحبّ الی رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) منك...» احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۷۱

۳- (۳). علامه ذهبی فی «تاریخ الاسلام» (ج ۲، ص ۳۵۶، ط مصر) قال: ابو عوانه، عن عمر بن ابی سلمه، عن أبیه، أخبرنی اسامه بن زید، أنّ علیاً قال: «یا رسول الله! أی أهلك احب إليك؟» قال: «فاطمه(علیها السلام)» احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۷۹

۴- (۴). العلامه الباقر مافی فی «اخبار الاول» (ص ۴۲، طبع بغداد) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) لفاطمه(علیها السلام): «إنها بضعة منی یریبنی ما یریبها و یؤذینی ما یؤذیها» احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۹۲ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۲،

شماره ۳۴۲۴۳

کسی که او را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است(۱)».

از مجاهد روایت شده که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) دست فاطمه(علیها السلام) را گرفته، فرمود: «کسی که او را می شناسد، پس او را شناخته است. و کسی که او را نمی شناسد، او فاطمه(علیها السلام) دختر محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) است و این پاره ای از من است، و این قلب من و روح من است که بین دو پهلوی من است. پس، کسی که او را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است(۲)».

شبه ترین فرد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)

عایشه گفت: «جز فاطمه(علیها السلام) کسی را ندیدم که از حیث کلام و سخن شبیه ترین فرد به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و چنین بود که وقتی بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد می شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به او خوش آمد می گفتند و از جا برخاسته و دست دخترشان زهررا(علیها السلام) را گرفته، می بوسیدند و در مکان خویش می نشاندند(۳)».

عایشه گفت: «زنان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اجتماع کرده بودند و کسی از آنها غایب نبود. فاطمه(علیها السلام) وارد شد. او به گونه ای گام برمی داشت که گویا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) گام برمی دارد. پس رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «مرحبا به دخترم» پس او را در طرف راست

ص: ۹۶

- ۱- (۱). العلامه الهروی فی «روضه الاحباب» (ص ۶۵۵، مخطوط) قال: وقد صحَّ عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «فاطمه بضعه منی من اذاها فقد اذانی و من أغضبها فقد أغضبنی»؛ احقاق الحق، ج ۱۰، نیز فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۵۱
- ۲- (۲). نورالدین بن الصباغ المالکی فی «الفصول المهمه» قال: و روی عن مجاهد، قال: خرج النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و هو اخذ بيد فاطمه، فقال: «من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و هي بضعه منی و هي قلبی و روحی التي بین جنبی، فمن اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله»؛ احقاق، ج ۱۰، صص ۲۱۶-۱۸۴
- ۳- (۳). مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴، روی بسنده عن... عائشه إنها قالت: «ما رأیت احداً كان أشبه كلاماً و حديثاً من فاطمه برسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و كانت اذا دخلت علیه رَحَبَ بها و قام إليها فأخذ بيدها فقبلها و أجلسها فی مجلسه»؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۷

غضب فاطمه (علیها السلام) واسطه در غضب خدا

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «خدا به غضب تو غضب می کند و به رضای تو راضی می گردد(۲)».

کسی که خدا او را برگزید

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «شبی که به سوی آسمان بالابرده شدم، بر دربخت نوشته ای را دیدم که در آن نوشته شده بود: جز الله معبودی نیست؛ محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) رسول خدا؛ علی (علیه السلام) محبوب خدا؛ و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) بنده خالص و مخلص خدا؛ و فاطمه (علیها السلام) برگزیده خداست. لعنت خدا بر دشمنانشان باد(۳)».

بخشش فدک

ابن سعید خدری گفت: وقتی آیه «فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ۗ» نازل شد، رسول

ص: ۹۷

-
- ۱- (۱). صحیح مسلم فی کتاب «فضائل الصحابه» فی باب فضائل فاطمه (علیها السلام) روی بسنده عن عائشه، قالت: اجتمع نساء النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) فلم یغدر منهن امرأه فجاءت فاطمه تمشی كأنّ مشیتها مشیه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، فقال: «مرحباً بابنتی» فأجلسها عن یمینه أو عن شماله؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۸
 - ۲- (۲). مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳ روی بسنده عن علی (علیه السلام) قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لفاطمه: «إنّ الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱
 - ۳- (۳). تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی، ج ۱، ص ۲۵۹: روی بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) «لیلہ عرج بی إلى السماء رأیت علی باب الجنه مكتوباً: «لا- أله إلا- الله، محمد رسول الله علی حبّ الله و الحسن و الحسين صفوه الله، فاطمه خیره الله، علی باغضهم لعنه الله»؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۴۸

خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه(علیها السلام) را فرا خواند و فدک را به ایشان اعطا فرمود(۱).

ابن عباس گفت: وقتی آیه «واتِ ذالقربی حقه» نازل شد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فدک را به فاطمه(علیها السلام) بخشید.»

حوریه ای در میان انسانها

عایشه گفت: به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم: ای رسول خدا! چرا وقتی فاطمه را ملاقات می کنید، می بوسید تا جایی که زبانتان را در دهان ایشان گذاشته گویا اراده دارید که به او غسل بچشانید؟ فرمود:

«بلی، ای عایشه. براستی وقتی به آسمان سیر داده شدم جبرئیل مرا وارد بهشت کرد و سیبی از بهشت بر من خورانید. آن سیب را خوردم و در صلبم به نطفه تبدیل شد. وقتی به زمین فرود آمدم، آن نطفه در رحم خدیجه قرار گرفت. پس فاطمه(علیها السلام) از آن نطفه است و او حوریه ای در میان انسانهاست. هر وقت اشتیاق به بهشت پیدا می کنم، زهرا(علیها السلام) را می بوسم(۲).»

ابن عباس گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «دخترم فاطمه(علیها السلام) حوریه ای در میان آدمیان است(۳).»

ص: ۹۸

۱- (۱). السیوطی فی «درالمنثور» فی ذیل تفسیر قوله تعالی: «واتِ ذالقربی حقه» فی سوره الاسری، قال: و أخرج البزار و أبو یعلی و ابن ابی حاتم و ابی مردویه عن ابی سعید الخدری، قال: لما نزلت هذه الایه «واتِ ذالقربی حقه» دعا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه(علیها السلام) فاعطاها فدکاً. قال: و اخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال: لما نزلت «واتِ ذالقربی حقه» أقطع رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه(علیها السلام) فدکاً. فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۱۳۶

۲- (۲). تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی، ج ۵، ص ۸۷: روی بسنده عن عائشه، قالت: قلت: یا رسول الله، مالک اذا جاءت فاطمه قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کلّه كأنک تريد أن تلحقها عسلًا؟ قال: «نعم، یا عایشه، إني لما أسرى بی إلى السماء أدخلنی جبرئیل الجنّه فناولنی منها تفاحه فأکلتها فصارت نطفه فی صلبی فلما نزلت واقعت خدیجه، ففاطمه من تلك النطفه و هی حوراء إنسیه کلما اشتقت الی الجنه قبلتها»

۳- (۳). تاریخ بغداد، ایضاً، ج ۱۲، ص ۳۳۱: روی بسنده عن ابن عباس، قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): «ابنتی فاطمه حوراء آدمیه...»؛ فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۱۲۴

و نیز فرمود: «دخترم فاطمه، حوریه ای در صورت آدمی است؛ حیض نمی شود و آلوده نمی گردد» (۱).

از احادیث مذکور در کتب اهل سنت - که اندکی از آن را نگاشتیم - چنین استفاده می شود که حضرت زهرا (علیها السلام) معیار حق است. رضایت او، رضایت خدا و غضب او غضب خداست. کسی که فاطمه (علیها السلام) بر او غضب کند، مغضوب خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. و به طور قطع و مسلم، آن کس که مورد خشم خدا قرار گیرد، از ارزش ساقط می شود.

فاطمه (علیها السلام) معیار شناخت ولایت و خلافت است. او در هر جانبی که قرار بگیرد، حق در همان طرف خواهد بود، زیرا او به صراحت حدیث، برگزیده خدا و راستگوترین افراد بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. و کسی است که دوستانش به جهنم نمی روند.

ص: ۹۹

۱- (۱). «ابنتی فاطمه حوراء آدمیه لم تحض و لم تطمث...»؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، شماره ۳۴۲۲۶

۶ احادیث نور

ص: ۱۰۱

بر اساس عدل الهی، هر چیز به جای خود نیکوست و در نظام آفرینش، هیچ گونه تبعیضی واقع نشده و به هر موجودی آنچه استحقاق ذاتی او اقتضا کرده، اعطا شده است. گلها در رنگ و بو و زیبایی یکسان نیستند؛ هر گلی به اقتضای ذات و طبیعتش از رنگ و بو و زیبایی خاصی برخوردار است. اگر همه گلها در صفات مساوی بودند، جز یک نوع گل پدید نمی آمد و انواع دیگر از داشتن هستی محروم می شدند. اگر تمام گلها «یاس» بودند، گل بنفشه و هر گل دیگری از نعمت هستی محروم بود و این تبعیض در آفرینش است. لازمه عدل خدا اینست که آنچه استحقاق پدید آمدن دارد (خواه در مرتبه عالی هستی یا مرتبه نازل آن) وجود پیدا کند. آنچنانکه گلها در رنگ، بو و زیبایی تفاوت دارند؛ برخی در مرتبه شدید از رنگ و زیبایی هستند و برخی در مرتبه متوسط و بعضی دیگر در مرتبه نازل و پایین. همچنین موجودات در هستی با هم تفاوت دارند، برخی دارای وجود و هستی بسیار عالی، برخی دیگر متوسط و برخی نیز از هستی نازل و پایینی برخوردارند. و این تفاوت، ذاتی موجودات در مراتب مختلف است. و به لحاظ مراتب وجود، موجود برتر در ابتدا آفریده می شود و موجودات دارای قابلیت بسیار ضعیف در آخرین مرتبه از هستی آفریده می شوند.

انسان کنجکاو می خواهد بداند: زیباترین و عالی ترین موجود در مرتبه وجودی کیست؟ و می بیند که عقل در این رابطه سکوت کرده و قادر به شناخت نیست. این

جاست که وحی، وسیله معرفت و شناخت نسبت به آن موجود می شود. و زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که زبان وحی است، آن را بیان و تعریف می کند. در این جا به احادیثی چند در این زمینه اشاره می شود.

آفرینش نور رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) در احادیث اهل سنت و شیعه، هر چند به بیانهای مختلفی وارد شده است، اما در این نکته مشترکند که در خلقت پیشی گرفته اند.

آفرینش نور پیش از آفرینش خلق

عبدالله بن مسعود (رض) گفت: ... رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به من فرمود:

«بدان، براستی خدا (ی متعال) دو هزار سال پیش از آفرینش خلق، من و علی (علیه السلام) را از نور عظیم آفرید؛ آن هنگام که تسبیح و تقدیسی وجود نداشت (۱)». (۲)

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: براستی خدا، من و علی (علیه السلام) را دو هزار سال قبل از آفرینش آدم به صورت دو نور در جلوی عرش بیافرید و ما در آن جا خدا را تسبیح و تقدیس می کردیم که وقتی خداوند آدم را آفرید، ما را در صلب او قرار داد؛ سپس ما را از صلب و رحم پاک، به صلب و رحم پاک دیگر نقل داد تا این که ما را در صلب ابراهیم (علیه السلام)، و از صلب ابراهیم، به صلب پاک و رحم پاک دیگر انتقال داد تا این که در صلب عبدالمطلب ساکن نمود. سپس در عبدالمطلب نور را تقسیم کرد، به طوری که دو ثلث آن در عبدالله و یک ثلثش در ابی طالب قرار گرفت. «سپس نوری از من و نوری از علی (علیه السلام) در وجود فاطمه ساکن گردید. پس حسن و حسین دو نور از نور

ص: ۱۰۴

۱- (۱). کنایه از این که موجودی آفریده نشده بود تا تقدیس و تسبیح بگوید و اولین موجودی که حضرت حق را تسبیح و تقدیس کرد، نور من و علی (علیه السلام) بود.

۲- (۲). العلامه المحدث العارف الشيخ جمال الدین، محمد بن احمد الحنفی الموصلی، الشهیر بابن حسنویه، المتوفی سنه ۶۸۰ فی «بحر المناقب» (ص ۶۹، المخطوط) مما رواه ابن مسعود عبدالله رضی الله عنه - قال: ... قال (رسول الله) صلی الله علیه و آله وسلم) لی: «اعلم؛ أن الله خلقنی و علیاً من نور عظیم قبل خلق الخلق بألفی عام اذ لا تسبیح و لا تقدیس...»؛ احقاق الحق، ج ۵، صص ۲۴۹-۲۵۰

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ای سلمان! آیا می دانی نقبای من چه کسانی هستند؟ و دوازده نفری که خداوند آنها را بعد از من به امامت اختیار کرده، کیانند؟»

سلمان عرض کرد: خدا و رسول او داناترند.

فرمود: «ای سلمان! خدا مرا از نور خالص خودش آفرید و مرا خواند و اطاعت کرد و از نور من علی را آفرید و او را خواند، او نیز اطاعت کرد. و از نور من و علی - صلوات الله علیه - فاطمه (علیها السلام) را آفرید. پس او را هم فرا خواند، او هم اطاعت کرد. و از من و علی و فاطمه (علیهم السلام) حسن و حسین (علیهم السلام) را آفرید و آن دو را نیز فرا خواند، اطاعت کردند. آن گاه ما رابه پنج اسم از اسماء حسناش نامگذاری کرد. خدا محمود است و من محمد؛ خدا علی است و این نیز علی است؛ خدا فاطراست و این فاطمه؛ خدا صاحب احسان است و این حسن؛ و خدا محسن است و این حسین همچنین خدا از صلب حسین، نه نفر از ائمه (علیهم السلام) را آفرید. پس اینان را فرا خواند و خدا را اطاعت کردند، و این همه قبل از این که خدا آسمان را بنهد و زمین را بگستراند و حتی قبل از آفرینش هوا، آب، فرشته و بشر بود. ما به علم خدای متعال نوری بودیم که تسبیح می گفتیم و می شنیدیم

ص: ۱۰۵

۱- (۱). العلامة الشیخ عبدالرحمن بن عبدالسلام الصفوری الشافعی البغدادی، المتوفی سنه ۸۸۴، فی «نزهة المجالس» (ج ۲، ص ۲۳۰، ط القاهرة) عن جابر بن عبداللّه - رضی اللّه عنهما - عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم): «إِنَّ اللّٰهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا نُورِينَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ نَسَبِ اللّٰهِ وَ نَقَدَّسَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِيْ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ اسْكَنَنَا فِيْ صُلْبِهِ، ثُمَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِ طَيْبٍ وَ بَطْنِ طَاهِرٍ حَتَّى اسْكَنَنَا فِيْ صُلْبِ اِبْرَاهِيْمَ، ثُمَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِ اِبْرَاهِيْمَ إِلَى صُلْبِ طَيْبٍ وَ بَطْنِ طَاهِرٍ حَتَّى اسْكَنَنَا فِيْ صُلْبِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ، ثُمَّ افْتَرَقَ النُّورُ فِيْ عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَصَارَ ثَلَاثًا فِيْ عَبْدِ اللّٰهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِيْ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ اجْتَمَعَ النُّورُ مَتْنِيْ وَ مِنْ عَلِيٍّ فِيْ فَاطِمَةَ، فَالْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ نُورَانِ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۸. احادیثی نظیر این حدیث را احمد بن حنبل، علامه خوارزمی در «المناقب»؛ الحافظ شمس الدین در «میزان الاعمال» و ابن المغازلی الواسطی در «مناقب امیر المؤمنین» و گروهی دیگر نقل کرده اند. احقاق الحق، ج ۵، صص ۲۴۳-۲۵۵

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «براستی خدای تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش، چهارده نور آفرید که اینها ارواح ما بودند.» سؤال شد: «ای پسر رسول خدا! چهارده نفر کیانند؟» فرمود:

«محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسی - ن (علیهم السلام) که آخر اینها قائم (علیه السلام) است که بعد از غیبتش قیام می کند، و دجال را می کشد، و زمین را از هر جور و ستمی پاک می سازد (۲)».

آفرینش نور اهل بیت (علیهم السلام)

امام حسن (علیه السلام) فرمود: «از جدّم (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می فرمود: «من از نور خدای عزوجل و اهل بیت من از نور من و دوستان اینها از نورشان آفریده شده اند و سایر مردم در جهنم هستند (۳)».

ص: ۱۰۶

۱- (۱) عن سلمان الفارسی (رض) فی حدیث طویل، قال: قال النبی (صلی الله علیه و آله وسلم): «یا سلمان! فهل علمت من نقبائی و من الاثنی عشر الذین اختارهم الله للامامه بعدی؟» فقلت: الله و رسوله أعلم. قال: «یا سلمان! خلقتی الله من صفوه نوره و دعانی فأطعت. و خلق من نوری علیاً فدعاه فأطاعه. و خلق من نوری و نور علی فاطمه، فدعاها فأطاعته. و خلق منی و من علی و فاطمه، الحسن و الحسین فدعاهما فأطاعاه. فسمّانا بالخمسه الاسماء من أسمائه: الله المحمود و أنا محمد و الله العلی و هذا علی و الله فاطر و هذه فاطمه و الله ذوالاحسان و هذا الحسن و الله المحسن و هذا الحسین. ثم خلق منا و من صلب الحسین تسعه ائمه، فدعاهم فأطاعوه، قبل أن یخلق الله سماء مبیته و أرضاً مدحیه أو هواء أو ماءً أو ملكاً أو بشراً و کنا بعلمه نوراً نسبّه و نسمع و نطیع. الخبر.» بحار، ج ۱۵، ص ۹، طبع تهران

۲- (۲) . ابن ادریس، عن أبیه، عن محمد بن الحسین بن زید... عن المفضل، قال: قال الصادق (علیه السلام): «إن الله تبارک و تعالی خلق أربعة عشر نوراً قبل خلق الخلق بأربعة عشر ألف عام، فهي ارواحنا.» فقيل له: یا بن رسول الله! و من الأربعة عشر؟ قال: «محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الأئمه من ولد الحسین، آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبتہ، فیقتل الدجال و یطهر الأرض من کل جور و ظلم» بحار، ج ۱۵، ص ۲۳، روایت ۴۰، طبع تهران

۳- (۳) علی بن الحسین قال: حدثنا عمی الحسن، قال: «سمعت جدی (صلی الله علیه و آله وسلم) یقول: «خلقت من نور الله عزوجل و خلق اهل بیتی من نوری و خلق محبیهم من نورهم و سائر الناس فی النار» ینابیع الموده، ص ۱۰

آفرینش علی (علیه السلام)

جابر می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) راجع به میلاد علی بن ابی طالب (علیه السلام) سؤال کردم. فرمود: «مرا از بهترین مولود سؤال کردی؛ در شباهت عیسی (علیه السلام) تولّد یافت. براستی خدای متعال علی را از نور من و مرا از نور خودش آفرید و هر دو از نور واحد هستیم (۱)».

خداوند متعال فرمود: «ای محمّد! براستی تو و علی را از نور خودم آفریدم (۲)».

نور واحد

ابو هریره گفت: در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشسته بودیم. در این هنگام علی - رضی الله عنه - پیش آمد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«مرحبا به برادر و پسر عم من؛ من و او از نور واحد آفریده شده ایم (۳)».

نور خدا

ابن عباس گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که به علی (علیه السلام) فرمود: «من و تو از نور

ص: ۱۰۷

۱- (۱). الكنجدی الشافعی فی «کفایه الطالب» (ص ۴۰۶، ط الحیدریه فی النجف) روی حدیثاً عن جابر، قال: سألت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عن میلاد علی بن ابی طالب، فقال: سألتنی عن خیر مولود ولد فی شبهة المسیح (علیه السلام) إن الله تبارک و تعالی خلق علیاً من نوری و خلقنی من نوره و کلانا من نور واحد. «احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۸۸ و ج ۱۶، ص ۲۱۴»
۲- (۲). العلامه العینی الحیدر آبادی فی «مناقب علی» روی من طریق الخوارزمی عن ابی سلیمان الراعی مرفوعاً قال الله تعالی: «یا محمد! انی خلقتک و علیاً من نوری»؛ احقاق الحق، ج ۱۶، ص ۱۱۸ حدیث «انا و علی من نور واحد» در: ج ۱۶ احقاق الحق از ص ۱۰۵ تا ص ۱۱۹ و در کتب مختلف اهل سنت بیان شده است.

۳- (۳). العلامه الشیخ عبدالله الحنفی الشهیر بالاخوانیات، المتوفی سنه ۸۰۰ فی «الرقائق» (ص ۳۰ مخطوط) قال: و عن ابی هریره، قال: کنا جلوساً عند النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) اذا أقبل علیّ - رضی الله عنه - فقال رسول الله: «مرحباً بأخی و ابن عمی خلقت أنا و هو من نور واحد»؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۵۳

انوار مشهود ابراهیم

(علیه السلام)

از مفضل بن عمر بن عبدالله است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «وقتی خدای متعال ابراهیم (علیه السلام) را آفرید، حجاب را از جلوی چشمش برداشت، پس نظرش به نوری در جانب عرش افتاد. عرض کرد: پروردگارا! این نور چیست؟»

ندا آمد: «ای ابراهیم! این نور محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) برگزیده من است.»

-: ای خدا و سید من! نوری که در کنار آن نور مشاهده می کنم چیست؟

-: «این نور علی (علیه السلام) ناصر و یاری کننده دین من است.»

-: مولای من! نور سومی که عقب این دو نور می بینم؟

-: «این نور فاطمه (علیها السلام) است که به دنبال پدر و شوهرش می باشد. خداوند به واسطه او، دوستانش را از آتش حفظ می کند.»

-: خدای من! سید من! دو نور در پی این سه نور مشاهده می کنم؟

-: «ای ابراهیم! این دو حسن و حسین (علیهما السلام) هستند که عقب نور پدر و مادر و جدشان هستند.»

-: ای خدای من! سید من! نه نور را می بینم که برگرد این پنج نور حلقه زده اند.

-: «اینان امامانی از فرزندان اینها هستند.»

-: خدای من و آقای من! اینها به چه چیز شناخته می شوند؟

-: «ای ابراهیم! اول اینها علی بن الحسین، بعد از او محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، و حسن العسکری

ص: ۱۰۸

۱- (۱). العلامة الشیخ ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن حمویة الحموینی، المتوفی سنه ۷۲۲، فی کتابه «فرائد السمطین» (المخطوط) قال:.... عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول لعلی (علیه السلام):

«خلقت أنا و أنت من نورالله تعالى»؛ احقاق الحق، ج ٥، ص ٢٥٤

و مهدی محمد بن الحسن، صاحب الزمان (علیهم السلام) است.»

-: خدای من و آقای من! انواری می بینم که عددشان برای کسی جز تو قابل شمارش نیست.

-: «اینان شیعیان و دوستان این انوار مقدسه هستند..»

ابراهیم (علیه السلام) عرض کرد: «خدایا! مرا از شیعیان و محبین اینها قرار ده... (۱)»

این همه احادیث و روایات راجع به انوار اهل بیت (علیهم السلام) در کتب اهل تسنن (و تشیع) چه چیزی را گواهی می دهد؟
واز چه مطلبی خبر می دهد؟

شکی نیست که احادیث نور، گواه روشن و آشکار بر فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) است؛ فضیلت و برتری آنها بر تمام خلق (بر عرش و کرسی، بر فرشتگان، بر آسمان و زمین، بر آدم و انبیا و بر تمام بشر)، اما صرف این که بدانیم اهل بیت (علیهم السلام) دارای چنین فضیلتی هستند کافی نیست. باید راجع به این موضوع دقیقتر شد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱). الحافظ ابو محمد بن ابی الخوارس فی «الاربعین» (ص ۳۸، المخطوط) قال: ... المفضل بن عمر بن عبد الله عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال: «لما خلق الله ابراهيم (عليه السلام) كشف الله عن بصره فنظر الى جانب العرش نوراً، فقال: الهی و سیدی! ما هذا النور؟ قال: «یا ابراهیم! هذا نور محمد صفوتی.» قال: الهی و سیدی! و أرى نوراً إلى جانبه؟ قال: «یا ابراهیم! هذا نور علی ناصر دینی.» قال: الهی و سیدی! و أرى نوراً ثالثاً يلي النورين؟ قال: «یا ابراهیم! هذا نور فاطمه تلي أباه و بعلمها فطمت بها محبيها من النار» قال: الهی و سیدی! و أرى نورين يليان الثلاثة انوار. قال: «یا ابراهیم! هذان الحسن و الحسين يليان نور أبيهما و أمهما و جدھما.» قال: یا الهی و سیدی! و أرى تسعة أنوار قد أحدقوا بالخمسة أنوار؟ قال: «یا ابراهیم! هؤلاء أئمة من ولدھم.» قال: الهی و سیدی! و بماذا يعرفون؟ قال: «یا ابراهیم! أولهم علی بن الحسين و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و محمد بن محمد و الحسن العسكري و المهدی، محمد بن الحسن صاحب الزمان.» قال: الهی و سیدی! و أرى انواراً لا يحصى عددها إلا أنت؟ قال: «یا ابراهیم! هؤلاء شيعتهم و محبيهم.» قال: «یا ابراهیم! يضلون إحدى و خمسين و التفخيم في اليمين و الجهر بسم الله الرحمن الرحيم و القنوت قبل الركوع و السجود و سجده الشكر.» قال ابراهيم: الهی! إجعلني من شيعتهم و محبيهم. فأنزل الله في القران «و إن من شيعته لإبراهيم إذ جاء ربّه بقلب سليم» قال المفضل بن عمر، ان أبا حنيفة لَمَّا أحسن (أحسن) بالموت، روى هذا الخبر؛ احقاق الحق، ج ۱۳، صص ۵۹-۶۰

دو نکته

نکته اوّل

طبق احادیث مذکور از اهل سنت و شیعه، انوار چهارده معصوم (علیهم السلام)، زیباترین، کاملترین و نورانی ترین انوار در جهان هستی هستند. این انوار در آفرینش، در تسبیح و تقدیس خدای متعال و در میثاق با خدا بر دیگر موجودات تقدم دارند، زیرا آنان در اطاعت خدای بزرگ بر موجودات دیگر پیشی گرفته اند. و این، فضیلت و برتری آنان بر دیگر موجودات است.

امام باقر به جابر جعفی فرمود:

«... خداوند در ابتدا محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را، و سپس ما اهل بیت را با او از نور عظمتش بیافرید... (۱)»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وقتی خداوند اراده کرد که خلق را بیافریند، آنها را آفرید و در منظر خویش قرار داد. سپس فرمود: پروردگار شما کیست؟ پس، اوّل کسی که تکلم کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) بودند. پس گفتند: تو پروردگار ما هستی. خداوند آنها را حامل علم و دین قرار داد و به فرشتگان فرمود: اینها حامل دین و علم من، و امانای من در میان خلق من هستند. و هم اینها هستند که مسؤولند (۲)».

نکته دوّم

از این حدیث: «دوستان آنها از نورشان آفریده شده اند و سایر مردم در جهنم

ص: ۱۱۰

۱- (۱). «... فأول ما ابتداء من خلقه أن خلق محمدًا (صلی الله علیه و آله وسلم) و خلقنا أهل البيت معه من نور عظمته» بحار، ج

۱۵، ص ۲۳، روایت ۴۱، طبع تهران

۲- (۲).... عن داود الرّقی، عن ابی عبداللّٰه (علیه السلام) قال: «لَمَّا أَرَادَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ وَ نَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ،

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَأُولَئِكَ مِنْ نَطْقِ رَسُولِ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) وَ امير المؤمنين (علیه السلام) وَ الاثمه (علیهم السلام)

فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمُ وَالْدِينُ. ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ دِينِي وَ عِلْمِي وَ امانائي فِي خَلْقِي وَ هم المسؤولون» بحار، ج

۱۵، ص ۱۶، روایت ۲۲، طبع تهران

می باشند.» استفاده می شود که احاطه نوری اهل بیت (علیهم السلام) بر دوستانشان، گویای ولایت و حاکمیت آنها بر مردم است. بنابراین، دوستان اهل بیت (علیهم السلام) کسانی هستند که در تحت ولایت آنان قرار گرفته و مطیع و فرمانبرشان هستند. به حکم چنین ولایت و حاکمیتی، بر هر کسی واجب است که از آنها اطاعت کند و فرمان برد. این گونه ولایت، امری نیست که به واسطه آرای عمومی و یا شورا، تصویب و دارای اعتبار شود؛ بلکه این نوع حاکمیت و ولایت، لازمه احاطه نوری است که در بردارنده احاطه علمی و قدرت می باشد. این طور نیست که اطاعت مردم از آنها وقتی واجب باشد که با آنها بیعت کرده باشند و اگر بیعت نکردند، اطاعت واجب نباشد. ولایت آنها در هر حال پا برجا و اطاعتشان واجب می باشد. به همین جهت است که در آن حدیث فرمود:

«... اهل بیت من از نور من و دوستان اینها از نورشان آفریده شده اند و سایر مردم در جهنم هستند.»

اگر بیعت و پذیرش افراد، شرط و جوب اطاعت بود، لازم نبود بگوید که سایر مردم در جهنم هستند. سایر مردم بدان جهت در جهنم هستند که از ولایت اینان سرباز زده و تحت ولایت دیگران قرار گرفتند و از غیر آنها اطاعت کردند. علاوه بر این، معنای دوستی اهل بیت (علیهم السلام) نیز مشخص می شود. دوستی اهل بیت (علیهم السلام) توأم با اطاعت آنهاست؛ نه صرف اظهار دوستی و اطاعت از غیر آنان، زیرا تحت ولایت بودن، دوستی ظاهری نیست؛ بلکه گردن نهادن بر امر آنها نیز هست. مؤید این مطلب، احادیث زیر است که می گوید:

«... من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق»

[مثل اهل بیت من، مثل کشتی است] کسی که سوار بر آن شود نجات یابد و کسی که تخلف کند، غرق شود.

«کسی که به وسیله اینها هدایت رابجوید، نجات پیدامی کند، و کسی که از هدایت

آنان سرباز زند، گمراه شده و در راه ضلالت افتاده است(۱)».

دوستی ظاهری سبب نجات نیست؛ بلکه شرط نجات، دوستی توأم با هدایت و اطاعت آن خاندان پاک است.

به هر حال، احادیث نور در بردارنده این نکته لطیف و ظریف نیز هست که: اهل بیت (علیهم السلام) ولایت الهی بر مردم دارند. و این ولایت، مشروط به شرطی از جانب مردم و اجتماع نیست. هر چند اعمال ولایت، نیاز به پذیرش مردم دارد، زیرا مردم اگر به ولایت و خلافت و امارت شخصی رأی دادند و با او بیعت کردند، معمولاً از او اطاعت می کنند. پس، اگر با واقعیت و امرخداي متعال مطابق باشد، شکر او شده است و اگر مخالف باشد کفران نعمت هدایت او شده است.»

«إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا(۲)»

براستی ما انسان را به راه درست هدایت کردیم، خواه سپاسگزار باشد، خواه ناسپاس شود.

خداوند، راه هدایت و ولایت را توسط رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به ما نشان داده است. خواه اوراسپاس گوئیم و تابع انوار پاک ولایت باشیم - که در این صورت نجات یافته ایم - و خواه ناسپاسی کنیم و تحت ولایت غیر اهل بیت قرار بگیریم - که در این صورت به طور قطع و یقین در ضلالت و هلاکت افتاده ایم -.

ص: ۱۱۲

۱- (۱). برای آشنایی بیشتر، به قسمت «سیمای اهل بیت (علیهم السلام) در احادیث» رجوع شود.

۲- (۲). سوره دهر، آیه ۳

۱۷ احادیث در واسطه فیض و واسطه در محبت

ص: ۱۱۳

جهان هستی با تمام پدیده هایش - مادی و غیرمادی - فعل و کار خداوند متعال است و هم او حقیقت هستی و فیاض مطلق است و از ناحیه او در آفرینش موجودات بخلی وجود ندارد. آنچه قابلیت برای وابستگی وجودی به خداوند دارد، از فیض الهی محروم نمی ماند. و از ظلمت نیستی به روشنایی وجود، راه پیدا می کند.

خداوند قبل از نظریه هر موجودی، ابتدا به ذات نامتناهی خویش نظر و توجه دارد. سپس به موجودی که نمونه و آیه کامل وجود اوست نظر انداخته؛ آنگاه به موجوداتی که مظهر برخی از صفات و اسماء الهی هستند می نگرد.

از احادیث نبوی مورد قبول اهل سنت و شیعه چنین استفاده می شود که نظر ابتدایی خداوند به نور پاک رسول گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و انوار اهل بیت (علیهم السلام) بوده؛ و هم آنان واسطه فیض در خلقت و آفرینش عرش، لوح، قلم، کرسی، فرشتگان و آسمانها و زمین بوده اند.

جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنهما - گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردم: اول موجودی که خداوند متعال آفرید، چه موجودی بود؟ فرمود: «ای جابر! او نور پیامبر بود. خداوند او را آفرید و هر چیزی را در او قرار داد و موجودات دیگر را بعد از او آفرید...» (۱)

ص: ۱۱۵

۱- (۱). قال جابر بن عبدالله الانصاری - رضی الله عنهما - سئلت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عن اول شیء خلقه

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«من و علی، چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش، نوری در پیشگاه خدای متعال بودیم... سپس خدا، مردم را از نور ما آفرید. پس، ما صنع خدای متعال هستیم و صنع تمام خلق برای ماست(۱)».

نظر ابتدایی خداوند متعال در آفرینش به نور پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق برخی از احادیث نور، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«من و علی (علیه السلام) نور واحدی هستیم که از نور خدا آفریده شدیم.» و بر اساس برخی دیگر از احادیث نور، حضرت(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: نور فاطمه و دیگر ائمه(علیهم السلام) از نور ما آفریده شد. انوار اهل بیت در صدر انوار قرار دارد. و آنان نیز همچون رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) واسطه فیض در آفرینش هستند.

احادیث زیادی در این مورد وارد شده است که برخی از آنها را بیان می کنیم.

در حدیث آمده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «آسمانها و زمین از نور من، و عرش و کرسی از نور علی بن ابی طالب(علیه السلام)، و لوح و قلم از نور امام حسن(علیه السلام)، و بهشت و حور از نور امام حسین(علیه السلام) آفریده شده است(۲)». این مطلب، با اندکی تفاوت در برخی دیگر

ص: ۱۱۶

۱- (۱). العلامه حسن بن مولوی امان الله الدهلوی العظیم آبادی الهندی فی کتابه «تجهیز الجیش» (ص ۲۴)، روی عن احمد بن حنبل فی «الفضایل و المسند» و الدیلمی فی «فردوس الاخبار»، عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: كنت و علی نورا بین یدی الرحمن قبل أن یخلق عرشه باربع عشر الف عام فلم یزل يتمخص فی النور حتی اذا وصلنا الی حفره العظیمه فی ثمانین الف سنه ثم خلق الله الخلاق من نورنا فنحن صنائع الله و الخلق کلهم صنائع لنا» احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۶

۲- (۲). اعلم أن الله خلقنی و علیاً من نور عظیم قبل خلق الخلق بالفی عام اذ لا- تسییح و لا- تقدیس، ففتق نوری فخلق منه السماوات و الارض و انا و الله اجل من السماوات و الارض و فتق نور علی بن ابی طالب فخلق منه العرش و الكرسي، و علی بن ابی طالب أفضل من العرش و الكرسي. و فتق نور الحسن فخلق منه اللوح و القلم و الله اجل من اللوح و القلم و فتق نور الحسين و خلق منه الجنان و الحور و الحسين و الله اجل من الجنان و الحور، ثم اظلمت المشارق و المغارب فشکت الملائکه الی الله تعالی أن یکشف عنهم تلك الظلمه فتکلم الله جل جلاله بکلمه فخلق روحاً ثم تکلم بکلمه فخلق من تلك الکلمه الأخری نوراً فأضاف النور الی تلك الروح و اقامها أمام العرش فأزهرت المشارق و المغارب فهی فاطمه الزهراء...» احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۵۰، به نقل از «در بحر المناقب»

از احادیث وارد شده است، و همه این احادیث در این حقیقت شریکند که رسول خدا و اهل بیت (علیهم السلام) واسطه فیض در آفرینش هستند. و از آن جا که همه آنها نور واحد هستند، اگر بگوییم آسمانها و زمین به خاطر نور رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا علی (علیه السلام)، و یا فاطمه (علیها السلام) و یا امامان دیگر از اهل بیت (علیهم السلام) آفریده شده تناقض گویی نکرده ایم و تفاوتی در معنا و حقیقت مطلب به وجود نیامده است.

ابی هریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «... وقتی خداوند، آدم را آفرید و از روحش در او دمید، آدم متوجه جانب راست عرش شد. در این وقت اشباح پنج نور را که در حال رکوع و سجده بودند مشاهده کرد. عرض کرد: ای پروردگار من! آیا قبل از من فردی را از گل آفریده ای! خداوند فرمود: نه ای آدم.

آدم عرض کرد: پس این پنج نوری که در هیئت و صورت خودم می بینم کیستند؟ فرمود: «این پنج نفر از فرزندان هستند که پنج اسم اینها را از اسم خودم مشتق ساختم. اگر اینها نبودند، بهشت، جهنم، عرش، کرسی، آسمان، زمین، فرشتگان، انسان و جن را نمی آفریدم (۱)».

اهل بیت (علیهم السلام) واسطه فیض در بقای اهل زمین هستند چنانکه واسطه فیض در نزول رحمت الهی اند.

امام زین العابدین می فرماید: «ما پیشوای مسلمانان، حجت‌های خدا بر جهانیان، آقای مؤمنین و فرمانروا و پیشوای آشکار (مسلمین) می باشیم؟ نیز ما امان اهل زمینیم

ص: ۱۱۷

۱- (۱). العلامة الامر تسری فی ارجح المطالب،... عن ابی هریره عن النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) انه قال: «لَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى اِبَا الْبَشَرِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، التَفَتَ اِدَمٌ يَمِينَهُ الْعَرْشِ، فَادَا نُوْرَ خَمْسَةِ اَشْبَاحٍ سَجْدًا وَ رُكْعًا، قَالَ اِدَمُ: يَا رَبُّ! هَلْ خَلَقْتَ اِحْدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا- يَا اِدَمُ. قَالَ: فَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ اِلٰهٌ خَمْسَةٌ مِنْ وَلَدِكَ شَقِقْتَ لَهُمْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ مِنْ اَسْمَائِي لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتَ الْجَنَّةَ وَ لَا- النَّارَ وَ لَا- الْعَرْشَ وَ لَا- الْكُرْسِيَّ وَ لَا- السَّمَاءَ وَ لَا- الْاَرْضَ وَ لَا- الْمَلَائِكَةَ وَ لَا- الْاِنْسَ وَ لَا- الْجِنَّ...؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۰۳

چنانکه ستارگان امان اهل آسمان هستند و ما آنهايي هستيم که به واسطه ما آسمان براهل زمين فرود نمی آيد. وبه خاطر ما باران نازل می شود و رحمت انتشار پیدا می کند و برکات زمين خارج می گردد. اگر فردی از ما بر روی زمين نبود، زمين اهلهش را فرو می برد.» سپس فرمود: «زمين از زمانی که آدم (عليه السلام) آفريده شد، خالی از حجت خدا نبود. حجت خدا در زمين يا ظاهر و مشهور است يا غايب و پنهان شده و تا روز قيامت زمين از حجت خالی نخواهد بود، زیرا اگر حجت خدا بر روی زمين نبود، خدا عبادت نمی شد...» (۱)

روایت فوق بیانگر اینست که اهل بیت (عليهم السلام) واسطه فیض در بقای اهل زمين و نزول رحمت، و نیز واسطه فیض در طاعت و عبادت خدا هستند.

علاوه بر این، اهل بیت (عليهم السلام) واسطه فیض در نزول دین و فهم و بیان آن و واسطه در طاعت خدا هستند، زیرا دین رحمت الهی است؛ چنانکه باران برای زمين و اهل زمين رحمت است. خداوند به خاطر آنها باران را بر روی زمين نازل می کند و نیز به واسطه آنها قوانین و تکالیف الهی بر بندگان نازل می شود. دیگران همان گونه که به خاطر نور اینها آفريده شدند، به واسطه اطاعت از آنها، از گمراهی نجات یافته و مطیع خدا می شوند (۲). بنابراین، اینها ولی امر در جامعه اسلامی هستند. خلافت، امامت و ولایت،

ص: ۱۱۸

۱- (۱). أخرج الحموي بسنده عن الأعمش، عن جعفر الصادق (عليه السلام) عن أبيه عن جده علي بن الحسين - رضي الله عنهم - قال: «نحن أئمة المسلمين و حجج الله على العالمين و سادة المؤمنين و قادة الغر المحجلين و موالى المسلمين. و نحن امان لأهل الارض كما أن النجوم امان لأهل السماء. و نحن الذين بنا تمسك السماء أن تقع على الارض الا بإذن الله و بنا ينزل الغيث و تنشر الرحمة و تخرج بركات الارض و لو لا ما على الارض منا لا نساخا بأهلها.» ثم قال: «و لم تخل الارض منذ خلق الله آدم (عليه السلام) من حجه الله فيها ظاهر مشهود أو غايب مستور و لا تخلو الى ان تقوم الساعة من حجه فيها و لو لا ذلك لم يعبد الله و...»؛ ينابيع الموده، ص ۲۱، حديث اهل بيتي امان لأمتي. احقاق الحق، ج ۹، صص ۲۹۴-۳۰۸

۲- (۲). في مشكاة المصابيح، عن أبي ذر - رضي الله عنه - انه قال: و هو أخذ بياب الكعبه سمعت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: «إن مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك.»

حق مسلم اینهاست. حقی است که خدا برای آنها قرار داده است.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) اسلام خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«کسی که تو را اطاعت کرد، سعادت مند شد و کسی که تو را نافرمانی کرد، شقاوت پیدا کرد. سود برد کسی که ولایت تو را اختیار کرد و زیان کرد کسی که دشمنت گشت. کسی که ملازم تو شد (و پیوستگی در ولایت تو پیدا کرد) رستگار شد و کسی که از (ولایت) تو جدا شد، هلاک گشت. مثل تو و مثل ائمه از فرزندان تو بعد از من، مثل کشتی نوح است. کسی که آن را سوار شد، نجات یافت و کسی که از سوار شدن سرباز زد غرق شد و مثل شما، مثل ستارگان است؛ هر زمان که ستاره ای غروب کند ستاره دیگر طلوع نماید تا روز قیامت (۱)».

ابوهریره گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ... خداوند متعال خطاب به آدم (علیه السلام) فرمود: ... اسمهای آن پنج نور، از اسم من مشتق شده است. من محمودم و این محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)؛ من عالی ام و این علی (علیه السلام)؛ من فاطر و این فاطمه (علیها السلام)؛ من احسان و این حسن و من محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، کسی که خردلی نسبت به اینها بغض و کینه داشته باشد به جهنم واردش می کنم و بر این کار باکی ندارم. ای آدم! اینها منتخب من هستند؛ به خاطر اینها مردم نجات پیدا می کنند (آن گاه که از اینها فرمان برند و تحت ولایت اینها داخل شوند). و به واسطه اینها به هلاکت می رسند (آن گاه که از ولایت آنها سرباز زنند). پس، هنگامی که به من حاجتی داشته باشی به اینها توسل بجو. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: ما کشتی نجات هستیم. کسی که به آن وابسته شد، نجات یافت و کسی که از آن فاصله گرفت به هلاکت رسید. پس کسی که به سوی خدا

ص: ۱۱۹

۱- (۱). «... سعد من اطاعك و شقی من عصاك و ربح من تولاك و خسر من عاداك؛ فاز من لزمك و هلك من فارقك، مثلك و مثل الائمة من ولدك بعدی مثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق و مثلكم كمثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیامه»؛ ینابیع الموده ص ۲۸

حاجتی دارد، ما اهل بیت را واسطه قرار دهد(۱)».

توسل به اینها و نجات به واسطه اطاعت از اینها همگام شدن با نظام آفرینش است، زیرا درنظام آفرینش، موجودی بدون واسطه با مبدأ هستی در ارتباط است که بدون واسطه آفریده شده باشد. و غیر آن موجود، چون با واسطه آفریده شده اند، ارتباطشان نیز با واسطه است. بنابراین، کسانی که بدون واسطه بخواهند خدا را عبادت نمایند. و بدون پذیرش ولایت ائمه (علیهم السلام) به قرب الهی راه یابند، نه تنها به کمال انسانی و الهی نمی رسند و به قرب الهی راه پیدا نمی کنند و اعمالشان مقبول واقع نمی شود؛ بلکه استحقاق عذاب و عقاب پیدا می کنند و به جهنم می روند.

برخی از احادیث، در مطلب فوق ظاهر است و برخی دیگر صراحت دارد.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «یا علی! آفریده نشدی مگر این که پروردگارت را پرستی و برای این که به واسطه تو معالم و نشانه های دین ظاهر شود و به واسطه تو راههای خراب شده اصلاح شود. و برستی، کسی که از راه تو منحرف شد گمراه گشته و هرگز به سوی خدا هدایت نمی شود. و این قول پروردگام - جل شأنه - است که: برستی من کسی را که توبه کند و عمل صالح انجام دهد و آن گاه هدایت شود، می آمرزم؛ یعنی، به ولایت تو هدایت شود(۲)».

ص: ۱۲۰

۱- (۱). العلامة الشیخ ابراهیم الحموی فی «فرائد السمطین»... فانا المحمود و هذا محمد و أنا العالی و هذا علی و انا الفاط و هذه فاطمه و انا الإحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و هذا الحسین الیت. بعزتی انه لایأتینی احدٌ بمثقال حبه من خردل من بغض احدهم إلا- أدخلته ناری و لا- أبالی. یا ادم! هؤلاء صفوتی بهم أنجیهم و بهم أهلکهم فاذا کان لك الیّ حاجه فبهؤلاء توسل. فقال النبی: «نحن سفینه النجاه، من تعلّق بها نجا و من حاد عنها هلک» فمن کان له الی الله حاجه فلیسأل بنا اهل البیت»؛ احقاق الحق، ج ۹، صص ۲۵۴-۲۵۳

۲- (۲). عن محمد بن الغیض بن المختار، عن ابیه، عن محمد الباقر عن ابیه عن جدّه عن علی: قال: قال لی رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم): «یا علی! ما خلقت الا لتعبد ربک و یشرف بک معالم الدین و یصلح بک دارس السبیل و لقد ضلّ عنک و لن یهدی الی الله من لم یهد الی ولایتک و هو قول ربی - جل شأنه -: «و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی»؛ یعنی، اهتدی الی ولایتک»؛ ینابیع الموده، ص

ابن مسعود گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در روز قیامت، علی (علیه السلام) به فردوس می نشیند و فرمود کوهی است مشرف بر بهشت، و فوق آن عرش پروردگار جهانیان است. از دامنه آن کوه نهرهای بهشت جاری شده و در باغهای بهشت سرازیر می شود و علی (علیه السلام) بر کرسی از نور نشسته است و در مقابل او نهر تسنیم جریان دارد. کسی از صراط نمی گذرد مگر این که سند ولایت علی و ولایت اهل بیت علی (و امامان بعد از او) (علیهم السلام) را همراه داشته باشد. پس، دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم می کند (۱).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ویل برای ستم کنندگان به اهل بیت من است. عذابشان با منافقین در پایین ترین درک از جهنم است. لحظه ای عذاب از آنها برداشته نمی شود و از عذاب جهنم به آنها می چشانند. پس وای بر اینها از عذاب دردناک آخرت (۲).

روایات مذکور، ظهور در این مطلب دارند که راه اطاعت و عبادت خدا، اهل بیت (علیهم السلام) هستند که واسطه فیض در رسیدن به قرب الهی و بهشت برین هستند. و بدون ولایتشان محروم شدن از بهشت و عدم موفقیت در عبور از صراط حتمی است.

و احادیث دیگری نیز وارد شده که به این مطلب تصریح نموده اند از جمله:

جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در خطبه ای فرمود: «کسی که بغض و

ص: ۱۲۱

۱- (۱). اخرج موفق بن احمد، عن الحسن البصری، عن ابن مسعود، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «إذا كان يوم القيامة يقعد علی علی الفردوس و هو جبل قد علا الجنة و فوقه عرش رب العالمین و من سفحه يتفجر أنهار الجنة و يتفرق فی الجنان و علی جالس علی کرسی من نور یجری بین یدیه التسنیم، لا یجوز احد الصراط إلا و معه سند بولایه علی و ولایه اهل بیته، فیدخل محبیه الجنة و مبغضیه النار» ینابیع الموده، ص ۸۶

۲- (۲). الخوارزمی فی «مقتل الحسین» (ج ۲، ص ۸۳، طه الغری) قال: فبهذا الاسناد (ای الاسناد المتقدم فی کتابه) قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «الویل لظالمی اهل بیتی، عذابهم مع المنافقین فی الدرک الاسفل من النار، لا یفتر عنهم ساعه و یسقون من عذاب جهنم فالویل لهم من العذاب الالیم» احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۴

دشمنی ما اهل بیت را داشته باشد، روز قیامت یهودی محشور می شود، هر چند روزه بگیرد و نماز بگذارد... (۱)»

در حدیث دیگر، از جابر آمده که حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هر چند روزه بگیرد و نماز بگذارد و گمان برد که مسلمان است (۲)».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «... به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای عملش برای او مفید واقع نمی شود؛ مگر این که به حقانیت ما معرفت داشته باشد (۳)».

حضرت علی (علیه السلام) به نقل از رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «امامان از فرزندان من هستند. پس، کسی که از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که اینها را معصیت نماید، خدا را معصیت کرده است. اینها دستگیره اطمینان بخش و وسیله ای به سوی خدایند (۴)».

حضرت علی به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که دوست دارد به کشتی نجات سوار شود و به دستگیره ای مطمئن تمسک بجوید و به ریسمان محکم خدا چنگ بزند، باید علی (علیه السلام) را به دوستی و دشمنش را به دشمنی بگیرد، و پیشوایان از فرزندان او را به امامت قبول نماید. براستی که اینها خلفا و اوصیای من و حجج خدا بر

ص: ۱۲۲

۱- (۱). العلامه الذهبی فی «میزان الاعتدال» (ج ۱، ص ۳۶۹، طه القاهره)، قال:.... حدثنا جابر بن عبد الله، قال: خطبنا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فقال: «من أبغضنا اهل البيت حشره الله يوم القيامة يهوديا، و ان صام وصلی...»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۸

۲- (۲). الحافظ نور الدين علی بن ابی بکر الهیتمی فی «مجمع الزوائد» قال: قال (صلی الله علیه وآله وسلم): «و ان صام و صلی و زعم انه مسلم»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۶۸

۳- (۳). الحافظ نورالدين علی بن ابی بکر فی «مجمع الزوائد» (ج ۹) قال: و عن الحسن بن علی (عليهما السلام) أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «... والذی نفسی بیده لا ینفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا»؛ احقاق الحق ج ۹، ص ۴۲۸

۴- (۴). و عن علی - کرم الله وجهه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «الائمہ من ولدی فمن اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله هم العروه الوثقی و الوسيله الی الله جل و علا»؛ ینابیع الموده، صص ۴۴۶-۴۴۵

خلق بعد از من هستند. اینان آقایان امتم و پیشروان متقین به سوی بهشتند، حزب اینها حزب من، و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان اینها حزب شیطان است(۱)».

با توجه به احادیث بیان شده، اهل بیت(علیهم السلام) همان گونه که واسطه فیض در آفرینش و خلقت موجوداتند، واسطه فیض در تشریح و اطاعت ارادی و اختیاری خداوند نیز می باشند؛ لذا ولایت آنها سند عبور از صراط و ورود به بهشت است.

در این جالازم است برای تأیید بیشتر مطلب فوق، به بررسی احادیث حب بنشینیم. باید دانست که خداوند، هر موجودی را در راه محبت خود برانگیخته(۲) و نفس هستی هر موجودی با توجه به ظرفیت وجودی اش محبت خدا را طالب است. و خداوند بعد از نظر به حب ذات خود، نظر حب و دوستی به اولین مخلوق دارد و آن مخلوق طبق احادیث نور، واحادیث واسطه فیض، نور رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) و نور امیرالمؤمنین(علیه السلام) و نور فاطمه(علیها السلام) و نور یازده نفر از امامان و حجتهای الهی(علیهم السلام) است. اینها محبوبترین موجودات در نزد خدای متعال هستند. چنانکه نزدیکترین موجودات به خدا می باشند. اهل بیت(علیهم السلام) جمال کامل و اسماء حسناى خداوند متعال هستند. البته در مرتبه وجودی و هستی خود که مخلوق اویند.

انسان خواهان کمال و جمال حق است و وظیفه انسانی و عقلی انسان، تلاش و حرکت برای رسیدن به جمال حق و تجهیز شدن به صفات زیبای حق است. در جهان

ص: ۱۲۳

۱- (۱). العلامة القندوزی، المتوفى سنة ۱۲۹۳، فى «ینابیع الموده»: عن علی - کرم الله وجهه - قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم): «من احب أن یرکب سفینه النجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً و لیعاد عدوه و لیأتم بالأئمه الهداه من ولده فانهم خلفائی و أوصیائی و حجج الله على خلقه من بعدى و سادات أمتی و قواد الأتقیاء الى الجنة، حزبهم حزبی و حزبی حزب الله و حزب أعدائهم حزب الشیطان»؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۱۳، ینابیع الموده ص

۴۴۵

۲- (۲). «... و بعثهم فی سبیل محبته»؛ دعای اول صحیفه سجادیه

طبیعت به لحاظ محبوب بودن آن جمال مطلوب از انسان و به لحاظ نداشتن معرفت صحیح و به جهت این که خداوند هر موجودی را در راه محبت خود برانگیخته است. و رابطه موجودات با خدا، رابطه دوستی و محبت و رابطه محب و محبوب است. رابطه انسان با خدا در بعد اراده و اختیار نیز باید بر اساس محبت باشد؛ عقل ما را به راهی دعوت می کند که راه دوستی و جذب شدن به جمال و کمال الهی باشد. برای شناخت این راه، باید به الگویی متوسل شد که این راه را طی کرده و به جمال و کمال حق در حد استعداد و مرتبه وجودی اش رسیده باشد.

انسان با توجه به وجود اراده و اختیار در حرکت برای تعالی روح، محکوم جبر نیست. بلکه با انتخاب خویش، جهت و کیفیت حرکت در آن جهت را مشخص و معین می کند. بنابراین، به مکتبی نیاز دارد که تناسب کامل با ساختمان وجودی او داشته باشد؛ مکتبی که پیام آور محبت بلکه تمامش محبت است و این، مکتب دین است؛ دین تمامش حب است. با این پیام که انسان از نظام حب خارج نشود. و دین، به کسانی که از نظام حب خارج شوند به دید بغض می نگردد. نگاه اسلام به منافق، ظالم، فاسق و افراد دور از عقل و اندیشه، نگاه توأم با بغض و کینه است، زیرا اینان جمال انسانی و الهی را - که محور حب است - ندارند. این بغض، لازمه حب به جمال و کمال حق است. بنابراین، تمام دین، حب است و بغض امری فرعی است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «دین جز دوستی نیست، براستی خدای عزوجل می فرماید: «بگو (ای پیامبر!): اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید؛ خدا نیز شما را دوست می دارد» (۱).

با توجه به نکات فوق، انسان اگر بخواهد در بعد ارادی و اختیاری با نظام هستی و فعل خداوند متعال همگام باشد، چاره ای ندارد جز این که از راهی برود و پیرو کسانی باشد که او را به حب خداوند متعال متصل کنند و به مقام حب الهی در بعد ارادی در

ص: ۱۲۴

تمام ابعاد زندگی - برسانند.

اسلام که دین حب و دوستی است راه محبت را رسالت و ولایت قرار داده است. به احادیثی در این زمینه (از طریق اهل سنت) اشاره می کنیم:

جابر(رض) گفت: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: «برای هر چیزی اساسی است و اساس دین، دوستی ما اهل بیت است(۱)».

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) علی(علیه السلام) را مخاطب ساخته و فرمود: «براستی اسلام عریان است؛ لباس آن تقوا؛ و لباس فاخر و پرارزش آن، هدایت؛ زینت آن حیا؛ ستون آن ورع؛ معیارش عمل صالح و بنیان و اساس آن حب من و حب اهل بیت من است(۲)».

سلمان(رض) گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «شخصی مؤمن نمی گردد، مگر این که اهل بیت مرا به واسطه محبت من دوست بدارد. عمر بن خطاب عرض کرد: علامت دوستی اهل بیت شما چیست؟ حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: این؛ و دست مبارک را بر علی(علیه السلام) زدند(۳)».

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که اراده دارد بر خدا توکل نماید، باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد؛ و کسی که اراده دارد از عذاب قبر نجات پیدا کند، باید اهل بیت

ص: ۱۲۵

۱- (۱). العلامه العسقلانی فی «لسان المیزان» (ج ۵، ص ۳۸۰، طه حیدرآباد دکن) قال:... عن جابر - رضی الله عنه - سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول؛ «لکل شیء أساس و أساس الدین حبنا أهل البیت»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۸ این حدیث از علامه مولی محمد صالح الکشفی الحنفی در «المناقب المرتضویه» (ص ۱۰۰، طبع بمبئی) نقل شده است؛ «لکل شیء اساس و اساس الدین حب اهل بیته»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۸

۲- (۲). کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، شماره ۳۴۲۰۶ و ج ۱۳، ص ۶۴۵، شماره ۳۷۶۳۱. عن علی(علیه السلام) انه قال؛ قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): «یا علی! إن الاسلام عریان، لباسه التقوی؛ و ریاشه الهدی؛ و زینته الحیاء و عماده الورع و ملاکه العمل الصالح، و اساس الاسلام حبی و حب اهل بیته»

۳- (۳). العلامه الزرنندی الحنفی فی «نظم درالسمطین» عن سلمان - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): «لا یؤمن رجلٌ حتی یحب اهل بیته لحبی» فقال عمر بن الخطاب: و ما علامه حب اهل بیتک؟ قال؛ هذا. و ضرب بیده علی علی؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۵۸؛ ینایع الموده، ص ۳۷۲

مرا دوست داشته باشد؛ و کسی که حکمت می خواهد، باید اهل بیت را دوست داشته باشد؛ و هر کس خواسته اش ورود به بهشت - بدون حساب - است، باید اهل بیت را به دوستی بگیرد. به خدا سوگند، جز این نیست که هر کس محبت اهل بیت را داشته باشد، در دنیا و آخرت سود می برد(۱).

رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «از راه محبت و دوستی ما به خدای متعال توسل بجوید؛ به واسطه ما طلب شفاعت کنید. پس برآستی به سبب ما اکرام می شوید و به سبب ما روزی داده می شوید. پس، دوستان ما امثال ما در فردای قیامت هستند و همه آنان در بهشتند(۲).»

ابن عباس گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) روزی دست علی(علیه السلام) را گرفته بود، سپس فرمود: «آگاه باشید؛ کسی که علی را دشمن بدارد خدا و رسولش را دشمن داشته است. کسی که او را دوست بدارد، خدا و رسولش را به دوستی گرفته است(۳).»

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: «دست آویز مطمئن و محکم الهی مودت و دوستی ال محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) است(۴).»

ص: ۱۲۶

۱- (۱). علامه الخوارزمی فی «مقتل الحسین» (ص ۵۹، ط الغری) قال: ... عن نافع، عن ابن عمر قال قال رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم): «من اراد التوکل علی الله فلیحب اهل بیته و من اراد أن ینجو من عذاب القبر فلیحب اهل بیته و من اراد الحکمه فلیحب اهل بیته و من اراد دخول الجنه بغير حساب فلیحب اهل بیته.»

۲- (۲). جابر رفعه (الی رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) قال: توسلوا بمحبتنا الی الله تعالی و استشفعوا بنا فإن بنا تکرمون و بنا تحبون و بنا ترزقون فمحبونا امثالنا غدا، کلهم فی الجنه»؛ ینابیع الموده، ص ۲۴۴، در احقاق الحق، ج ۷، از ص ۲۴۳ تا ص ۲۳۷ احادیث گوناگونی از کتب اهل سنت در سؤال از حب اهل بیت در روز قیامت وارد شده است.

۳- (۳). عن ابن عباس قال: خرج رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) قابضاً علی ید علی ذات یوم، فقال: «ألا! من أبغض هذا فقد أبغض الله و رسوله و من أحب هذا فقد أحب الله و رسوله»؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۹، شماره ۳۶۳۵۸

۴- (۴). عن حصین بن مخارق، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن ابائه، عن امیرالمؤمنین(علیه السلام) قال: «العروه الوثقی الموده لال محمد(صلی الله علیه و آله وسلم)»؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۱

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که تو را به دوستی گرفت، مرا به دوستی گرفته و دوست تو دوست خداست (۱)».

ظهور کامل احادیث فوق در اینست که دوستی اهل بیت (علیهم السلام) واسطه در حب خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

توضیح:

نسان علاوه بر حب تکوینی که لازمه وابستگی وجود او به خداست، می تواند دارای حب ارادی و اختیاری نیز باشد، زیرا حرکت تکاملی انسان در جهت معنویت و قرب الهی در گرو همین حب ارادی و اختیاری است. بنابراین، حب ارادی و اختیاری به خدای متعالی وقتی تحقق می یابد که حب به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) وجود داشته باشد. نظام الهی حاکم بر جهان و انسان، نظامی واحد است و نظام ارادی و اختیاری نباید با نظام تکوینی ناهماهنگ باشد. اگر در نظام تکوین، انوار پاک کاروان سالار حب و عشق و تسبیح و تقدیس خدای متعال هستند. در نظام تشریح و ارادی نیز هم آنها پیشتاز حب و قرب خدای بزرگ می باشند.

حب در این جا حب عاطفی صرف نیست؛ بلکه حب همراه و توأم با اعتقاد، اطاعت و عمل است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «شفاعت من برای امت من است. کسی که اهل بیت مرا دوست بدارد، شیعه و پیرو من است (۲)».

و نیز فرمود: «پروردگرم با من عهد کرده که ایمان هیچ بنده ای را جز با محبت اهل بیت من قبول نکند (۳)».

ص: ۱۲۷

۱- (۱). العلامه اخطب خوارزمی فی «المناقب» روی حدیثاً مسنداً یتتبی الی ابن عباس و فیہ قول النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلی (علیه السلام): من أحبک فقد أحببتی و حبیبک حبیب الله...؛ احقاق الحق، ج ۶، ص ۴۱۷

۲- (۲). العلامه الخطیب البغدادی فی «تاریخ البغداد» (ج ۲، ص ۱۴۶، ط القاهره) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) «شفاعتی لأمتی من أحب اهل بیتی و هم شیعتی»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۲۳

۳- (۳). العلامه المولی محمد صالح الکشفی الحنفی الترمذی فی کتابه «المناقب المرتضویه» (ص ۹۹،

عمار یاسر گفت: «پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که به من ایمان آورد. و مرا تصدیق کند، او را سفارش می کنم به ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ کسی که ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته، و کسی که ولایت مرا بپذیرد، ولایت و سرپرستی خدا را پذیرفته است؛ و کسی که او را دوست بدارد مرا به دوستی برگزیده و کسی که مرا دوست بدارد (براستی) خدا را به دوستی گرفته است؛ و کسی که او را دشمن بدارد، دشمن من است؛ و دشمن من، دشمن خداست (۱)».

اگر محبت صرفاً محبت عاطفی بود، فرقی با محبت پدر یا مادر نسبت به فرزند، یا محبت دو دوست با یکدیگر نداشت و احتیاج به آن همه سفارش نبود. به نکته ذیل توجه کنید:

اگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: دوست داشتن من، به دوستی گرفتن خدای متعال است، آیا دوستی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بدون ولایت او معنا دارد؟! کسی بگوید: من رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دوست دارم ولی او را حجت خدا، خلیفه خدا نمی دانم. و تحت سرپرستی او در دو بعد فکری و عملی قرار نمی گیرم. به عقلمندان مراجعه کنید؛ آیا چنین محبتی قابل قبول است؟! و آیا چنین محبتی به محبت خدا پیوند می خورد؟! عقل و وجدان چنین محبتی را نمی پذیرد. محبت اهل بیت و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) که واسطه در محبت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدای متعال است، جدای از مسأله ولایت و خلافت پذیرفته نیست.

در احادیث فوق، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شرط شفاعت و پیروی خودش را محبت

ص: ۱۲۸

۱- (۱). إن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «أوصی من امن بی و صدقتی من جمیع الناس، بولایه علی بن ابی طالب؛ من تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولی الله؛ و من أحبّه فقد أحبّنی و من أحبّنی فقد أحبّ الله و من أبغضه نقد أبغضنی و من أبغضنی فقد أبغض الله»؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰، شماره ۳۲۹۵۳. و نظیر همین حدیث در ص ۶۱۱، شماره ۳۲۹۵۸ میباشد.

امیرالمؤمنین قرار داد و در حدیث دیگر فرمود: «ایمان، با محبت اینها مورد قبول است.» و در حدیث بعدی محبت را در کنار ولایت آورد و فرمود: «کسی که مؤمن به من است، باید مؤمن به ولایت امیرالمؤمنین (علیهم السلام) باشد.

باز برای این که شبهه ای نماند، احادیث محبت را در کنار حدیث ثقلین، منزلت، غدیر و... قرار دهید. یا در کنار احادیثی که قبولی ایمان و طاعات را مشروط به حب اهل بیت (علیهم السلام) کرده، بگذارید و سپس به قضاوت بنشینید.

از مجموعه احادیث چنین استفاده می شود که محبت اهل بیت، توأم با ولایت و اطاعت آنها در تمام ابعاد و شؤون دینی، اجتماعی و فردی است.

در پایان به بیان احادیث دیگری در مورد محبت اهل بیت (علیهم السلام) می پردازیم.

در قیامت

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «هیچ بنده ای در روز قیامت از جایش حرکت نمیکند تا این که از چهارچیز سؤال می شود:

۱ - عمرش را در چه چیز فانی کرده است؟

۲ - بدنش را در چه کاری فرسوده است؟

۳ - واز ثروتش که آن را در چه راهی انفاق کرده و از کجا به دست آورده است.

۴ - واز دوستی اهل بیت (علیهم السلام) (۱) -

ص: ۱۲۹

۱- (۱). «عن ابن عباس - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): «لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: «عن عمره فيما أفناه، و عن جسده فيما أبلاه و عن ماله فيما أنفقه و من أين اكتسبه و عن حب اهل البيت (علیهم السلام)»؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۰۹، به نقل از ابن المغازلی؛ در ینابیع الموده، ص ۲۷۱؛ این حدیث از ابهریره در آخر ص ۲۷۰ نقل شده است.

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اگر مردی در بین رکن و مقام (که شاید بهترین مکان برای نماز در خانه کعبه است) بر روی قدمهای خود بایستد و نماز بخواند، چنانچه بغض و دشمنی اهل بیت مرا داشته باشد، داخل آتش می گردد» (۱).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اگر بنده ای بین صفا و مروه هزار سال و سپس هزار سال و سپس هزار سال خدا را عبادت کند و محبت ما را درک نکرده باشد، خداوند او را به رو در آتش جهنم می اندازد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بگو (ای پیامبر!) اجر و مزدی (بر رسالت) از شما نمی خواهم؛ جز دوستی نزدیکان و اهل بیت من» (۲).

پاکی ولادت

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که ما اهل بیت (علیهم السلام) را دوست بدارد، خدا رابر بهترین نعمتها ستایش بگوید.» سؤال شد: بهترین نعمت چیست؟ فرمود: «پاکی ولادت؛ کسی که دارای ولادتی پاک است، ما را دوست دارد» (۳).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تو را دوست نمی دارد جز کسی که دارای ولادتی پاک باشد و دشمن تو نیست مگر کسی که دارای خبث ولادت

ص: ۱۳۰

۱- (۱). و عن ابن عباس مرفوعاً: «... و لو أن رجلاً صُفِّ قدمیه بین الرکن و المقام و صلّی و لقی الله و هو مبغض لأهل بیتی دخل النار»؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۲

۲- (۲). العلامه الکنجی الشافعی فی «کفایه الطالب» (ص ۱۷۸، ط الغری) ... عن اماته الباهلی فی حدیث قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «و لو أن عبداً عبد الله بین الصفا و المروه ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام ثم لم یدرک محبتنا اکبه الله علی منخریه فی النار. ثم تلا: قل لا أسئلكم علیه أجراً إلا الموده فی القربی» قلت: هذا حدیث حسن عال، رواه الطهرانی فی «معجمه»...؛ احقاق الحق، ج ۹، ص ۴۹۱

۳- (۳). و عن الامام جعفر الصادق عن ابائه (علیهم السلام) عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «من أحبنا أهل البيت فليحمد الله علی اولی النعم.» قيل: و ما اولی النعم؟ قال: طیب الولاده و لا یحبنا الا من طابت ولادته»؛ ینابیع الموده، ص ۲۴۶

هست. در هنگام عروج به آسمان هرگاه پروردگام با من تکلم کرد فرمود: ای محمد! سلام مرا به علی برسان و بگو که او پیشوای اولیا و دوستان من و نور پیروان من است و این کرامت برای تو گوارا باد(۱)».

محبت اجر رسالت است

«قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى»

ابن عباس گفت: وقتی آیه مودت نازل شد. گفتند: ای رسول خدا! افرادی که دوستی آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی، فاطمه و فرزندان این دو(علیهم السلام) براستی خداوند اجر مرا بر شما مودت و دوستی اهل بیت من قرار داده است. و من فردای قیامت شما را از این محبت سؤال می کنم(۲)».

حیات و مرگ در پرتو محبت اهل بیت

ابن زیاد مطرف گفت: از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: «کسی که دوست دارد زندگی او مانند زندگی من و مرگ او مانند موت من باشد و داخل بهشتی شود که پروردگام به من وعده فرموده (خلدبرین)، پس باید علی بن ابی طالب و ذریه و فرزندانش را به ولایت و سرپرستی خویش بپذیرد. براستی اینها هرگز مردم را از باب هدایت خارج نمی کنند و هرگز مردم را در باب گمراهی داخل نمی گردانند(۳)».

ص: ۱۳۱

۱- (۱). عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس(رضی الله عنه)، قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): «یا علی... لا یحبک إلا طاهر الولاده و لا یبغضک إلا خبیث الولاده و ما عرجنی ربی عزوجل إلى السماء و کلمنی ربی إلا قال: یا محمد! اقرا علیاً منی السلام و عرفه انه امام اولیائی و نور اهل طاعتی و هنیئاً لک هذه الکرامه»؛ ینابیع الموده، ص ۱۳۳

۲- (۲). و عن ابن عباس: لما نزلت «قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» قالوا: یا رسول الله! من هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال: «علی و فاطمه و ابناهما و إن الله تعالی جعل أجری علیکم الموده فی أهل بیتی و انی سائلکم غداً عنهم»؛ ینابیع الموده، ص ۱۹۴

۳- (۳). باسناد الشیخ مسعود السجستانی، أيضاً فی کتابه، عن ابن زیاد مطرف قال:

ابی ذر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که خشنود است زندگی اش همچون زندگی من باشد و مثل من بمیرد و در بهشت عدن ساکن شود، (بهشتی که خدای متعال درختان آن را غرس کرده است) پس از من باید علی (علیه السلام) را به ولایت قبول نماید.»^(۱)

این چند حدیث، بیانگر این نکته اساسی و مهم است که حیات انسانی و رشد معنوی و مرگ در راه دین خدا، برای هیچ مسلمانی حاصل نمی شود؛ مگر این که اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ذریه معصوم آن حضرت (علیهم السلام) داشته باشد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حیاتی الهی، پاک و سراسر معنوی داشت؛ برای خدا زیست و در راه خدا رحلت فرمود. کسی که چنین حیاتی را بخواهد، ناچار است تن به ولایت خاندان عصمت و طهارت دهد. این یک ضرورت در حیات هر مسلمان است.

ص: ۱۳۲

۱- (۱). عن ابی ذر، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «من سرّه أن یحیی حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنه عدن التی غرسها الله ربی فلیتول علیاً بعدی»؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۸

۸ اهل بیت (علیه السلام) صاحب امتیازند

ص: ۱۳۳

از آنچه گذشت دانستیم که انسان به مقام عبودیت و شناخت صحیح معارف الهی نمی رسد جز در پرتو رهبری انسانی که به آن مقام راه یافته و منبع مطمئن در حقایق و مسائل نظری و عملی باشد و آن انسان، رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و بعد از او اهل بیت (علیهم السلام) می باشند. اهل بیت (علیهم السلام) چون رسولان الهی و انبیای عظام داری سه مشخصه کامل هستند که به واسطه آنها در میان امت اسلام می درخشند و صاحب امتیاز در میان انسانها هستند:

۱ - عصمت ۲ - مکارم اخلاق ۳ - اعجاز

اگرچه مفهوم عصمت، در بردارنده مکارم اخلاق نیز هست، چون لازمه عصمت، وجود مکارم اخلاق است؛ ولی به لحاظ اهمیت آن، به طور جداگانه به بیان آن می پردازیم.

عصمت

مفهوم «عصمت» در نظر ابتدایی اینست که شخص دارای این صفت، از اشتباه و خطای در علم و عمل پاک و مبرا باشد. و بانظر دقیقتر، عصمت، عبارت از وجود قوه ای است که وقتی به ظهور فعلی برسد و به صورت صفت، ثابت (ملکه) در آید، شخص را از افتادن در اشتباه و خطا و ارتکاب گناه - هر چند صغیره - باز می دارد. فرد

ص: ۱۳۵

یا افرادی که رسالت الهی - به اذن خدا - بر عهده آنها گذاشته می شود، زمانی سخن و عمل و سکوت آنها برای انسانها حجت و دلیل است که هیچ گونه احتمال خطا و اشتباه در آنها داده نشود تا منابع مطمئن و قابل اعتمادی برای شناخت تکالیف شرعی و معارف حقه الهی باشند و انسانها با خاطری آسوده و بدون شک و تردید در پیام خداوند، به انجام وظایف شرعی بپردازند و راه کمال و رشد را طی کرده و به مقام بلند انسانی - که در نزد خدا مقرر شده - برسند.

بنابراین، بر اساس دو برهان «عبودیت» و «معرفت» - که قبلاً مطرح شد - انسان به طور فطری برای انجام تکالیف الهی و بندگی خدا و کسب معرفت در معارف دینی در جستجوی منبعی مطمئن است. پس، همان برهانی که ما را دعوت به رهبری عالم و عادل از تمام جهات می کند وجود صفت عصمت را برای او به اثبات می رساند. و از آن جا که عصمت، امری باطنی است و مردم هیچ راهی به سوی او از طریق آرای عمومی و شورا ندارند، تنها راه شناخت امام معصوم، نص صریح است. این جاست که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «امام از خاندان مادرای عصمت است، و عصمت امری ظاهری در خلقت فرد نیست تا به آن شناخته شوند. به همین جهت، امری منصوص می باشد (خدابه وسیله رسولش باید آنها را معرفی نماید).» [سؤال شد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، معنی «معصوم» چیست؟] فرمود: «معصوم، همان کسی است که با ملازمت و چنگ زدن به ریسمان خدا، خود را از بدیها و خطاها نگه می دارد. و ریسمان خدا قرآن است.

این دو، تأقیامت از هم جدانمی شوند. امام به قرآن هدایت می کند و قرآن به امام هدایت می کند و این است گفته خدای عز و جل: «براستی، این قرآن به مستقیم ترین راه هدایت می کند(۱)».

ص: ۱۳۶

۱- (۱) عن علی بن الحسین (علیه السلام) قال: «الإمام منّا لا یكون إلا معصوماً و لیست العصمه فی ظاهر الخلقه فیعرف بها، فلذلك لا یكون الا منصوصاً» فقیل له: یا بن رسول الله! فما معنی المعصوم؟ فقال: «هو المعتصم بحبل الله. و حبل الله هو القرآن

لا

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ای علی! تو وصی من هستی؛ جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است. و تو امام و پدر یازده امام هستی. همان کسانی که پاک و معصومند...»(۱)

ابن عباس گفت: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: «من و علی، حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین(علیهم السلام) پاک و معصوم هستیم»(۲).

از سلمان - رضی الله عنه - نقل است که: پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) دست مبارک را بر کتف امام حسین(علیه السلام) گذاشتند و فرمودند: «براستی او امام و فرزند امام است، ائمه از صلب او نه نفرند. آنان افرادی نیک، امین و معصوم می باشند و نهمین فرد، قائم ایشان است»(۳).

زید بن ثابت گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «براستی از صلب حسین(علیه السلام) امامانی نیکوکار، امین و معصوم بیرون می آیند؛ امامانی که کارگزاران به عدل هستند»(۴).

عمران بن حصین گفت: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که به علی(علیه السلام) فرمود: «تو وارث علم من و امام و خلیفه بعد از من هستی؛ به مردم یاد می دهی چیزی را که نمی دانند. و تو پدر دو فرزند من و شوهر دخترم هستی و عترت پاک و امامان معصوم از ذریه و فرزندان تو هستند»(۵).

ص: ۱۳۷

۱- (۱). قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): «یا علی! أنت وصی، حربک حربی و سلمک سلمی و أنت الإمام و ابو الأئمة الاحدی عشر الذین هم المطهرون المعصومون...»؛ ینابیع الموده، ص ۸۵

۲- (۲). عن ابن عباس - رضی الله عنه - قال: سمعت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «انا و علی و الحسن و الحسين و تسعه من ولد الحسين مطهرون معصومون»؛ ینابیع الموده، ص ۴۴۵.

۳- (۳).... عن عطاء بن ثابت، عن ابيه، عن سلمان في حديث: إن النبي(صلی الله علیه وآله وسلم) وضع يده على كتف الحسين(علیه السلام) فقال: «إنه الامام ابن الامام، تسعه من صلبه ائمه ابرار امناء معصومون و التاسع قائمهم»؛ اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۱۶، حدیث ۴۹۰

۴- (۴). «و إنه لیخرج من صلب الحسين ائمه ابرار امناء معصومون، قوامون بالقسط».

۵- (۵). «أنت وارث علمی و انت الامام و الخلیفه بعدی تعلم الناس ما لا یعلمون و أنت ابو سبطی و زوج ابنتی و من ذریتکم العتره الأئمة المعصومین»؛ شبهای پیشاور، صص ۴-۹۸۳، به نقل از فرائد

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که خوشحال و مسرور می گردد که به شاخه یا قوت سرخ نظر نماید (شاخه ای که خداوند عزوجل با دست خود آن را غرس کرده و نشانده است) و به آن تمسک بجوید، پس باید علی(علیه السلام) و امامان از فرزندان او را به ولایت و سرپرستی بگیرد. پس، براستی اینها مختار و برگزیده خدای عزوجل هستند و اینها معصوم از هر گناه و خطا می باشند(۱)».

از جمله فضایل اهل بیت(علیهم السلام) این بود که خداوند، اطاعت آنها را بر مردم واجب کرده است. و امر به طاعت آنها برای این است که آنها معصومند و مردم با پیروی از آنها در اندیشه و عمل از خطا و گمراهی حفظ می شوند و به مقام انسانی نایل می گردند.

سلیم بن قیس گفت: از امیرالمؤمنین(علیه السلام) شنیدم که فرمود: «طاعت صرفاً برای خدای عزوجل و برای رسولش و اولیای امر است. و علت اطاعت از اولی الامر اینست که اینها معصوم و پاکند و امر به معصیت و گناه نمی کنند(۲)».

مکارم اخلاق

فضایل و صفات کمالیه در انسان وابسته به کمال و رشد وجودی اوست. هر روحی ظرف صفات و کمال و اخلاق بلند انسانی نیست. تا ظرف وجودی انسان توسعه نیابد و رشد و کمال در حقیقت وجودی او حاصل نشود، فضایل انسانی در روح جایگزین

ص: ۱۳۸

۱- (۱) عن علی(علیه السلام) عن النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) إنه قال: «من سره أن ينظر إلى القضيب الياقوت الأحمر الذي غرسه الله عزوجل بيده و يكون متمسكاً به فليتولّ علياً و الائمه من ولده فإنهم خيره الله عزوجل و صفوته و هم المعصومون من كل ذنب و خطيئه» بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۳، روایت ۲، طبع تهران

۲- (۲) عن ابان بن ابي عیاش، عن سلیم بن قیس، قال: سمعت امیرالمؤمنین(علیه السلام) يقول: «إنما الطاعة لله عزوجل و لرسوله و لولاه الامر و إنما امر بطاعه اولی الامر کانهم معصومون مطهرون لا یأمرون بمعصيته» بحار، ج ۲۵، ص ۲۰۰، روایت ۱۱، طبع تهران

نمی شوند. کمالات روحی و صفات الهی در نفس فرد یا افراد، دلیل و شاهد بر کمال وجودی و روحی آنهاست.

با توجه به مطالب فوق، می توان یک قاعده کلی را کشف کرد و آن این که: صفات مثبت دلیل بر رشد و تکامل مثبت و صفات منفی دلیل بر انحطاط و تنزل وجودی یک موجود است. صفات عالی موجود در یک انسان اثری از رشد وجودی و انسانی اوست؛ آنچنانکه صفات رذیله دلیل و اثر انحطاط و تنزل وجودی او می باشد.

تفاوت رسولان، پیامبران و امامان معصوم با دیگر مردم در همین مطلب است. آنها از فضایل عالی اخلاقی برخوردارند و این دلیل رشد و کمال حقیقی و وجودی آنهاست. (با توجه به حفظ مراتب). اما در مردم احتمال وجود رذیله در کنار فضیلت وجود دارد. برخی در اوج فضیلت، گروهی در نهایت رذالت و بعضی نیمی از رذیلت و نیمی از فضیلت را دارند. و عده ای هستند که جنبه رذیلت در آنها بر جنبه فضیلت برتری دارد و در بعضی دیگر به عکس است.

مکارم اخلاق، عبارت از صفات عالی اخلاقی است که بیانگر رشد و کمال وجودی انسان است و هر قدر آن مکارم عالی تر و شدیدتر باشند، کشف از کمال وجودی بیشتر می کنند. و مکارم اخلاق مرتبه عالی اسلام است. بنابراین، در زبان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مکارم اخلاق، خاص انبیا و رسولان و آنانی قرار داده شده که پیروان صدیق و واقعی آنها هستند.

باتوجه به احادیثی که در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) بیان داشتیم، جای هیچ شبهه ای باقی نمی ماند که این بزرگواران از مکارم اخلاق و اخلاقی الهی و انسانی در حد اعلا برخوردارند.

عالی ترین فضیلت در یک فرد اینست که در هر حال متوجه حفظ دینش باشد، زیرا حفظ دین و دینداری پایه و اساس تمام فضایل و مکارم اخلاق است. و این از صفات بارز اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. بنگرید:

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) راه می رفتیم، به باغی رسیدیم. و مرا آزاد گذاشت و شروع به گریه کرد. از علت گریه آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کردم و گفتم: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: «به سبب کینه هایی که در قلبهای گروهی هست اشک می ریزم؛ آنها این کینه ها را برای تو آشکار نمی کنند، مگر بعد از من.» گفتم: آیا ظهور این کینه ها در هنگام سلامتی دین من است؟ (دین من در این هنگام سالم و محفوظ است؟) فرمود: «آری. ظهور کینه ها در هنگام سلامتی دین توست (۱).»

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از آن که فضیلت ماه رمضان را بیان فرمود، گریه کرد؛ حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: عرض کردم: یا رسول الله، چه چیز شما را گریانند؟ فرمود: یا علی، گریه می کنم به آنچه در این ماه به تو می رسد. گویا من تو را می بینم در حالی که برای پروردگارت نماز می گذاری؛ و بدبخت ترین اولین و آخرین، برادر و رفیق پی کننده ناقه صالح برانگیخته شده و ضربتی برسرت می زند که محاسنت از آن ضربت رنگین می شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آیا این عمل در حال سلامتی دین من است؟ آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در حال سلامتی دین توست (۲).»

و از جمله مکارم اخلاق، خدای را عظیم شمردن و هر چیزی را در مقابل او کوچک دیدن است؛ بخصوص دنیا که حب استقلالی آن ریشه هر فساد و نفاقی است.

ضرار بن ضمیر، ضبایی می گوید: سوگند به خدا، گواهی می دهم که علی (علیه السلام) را در

ص: ۱۴۰

۱- (۱). اخرج موفق بن احمد الخوارزمی و الحموی بالاسناد عن ابی عثمان الهندی، عن علی - کرم الله وجهه - قال: «كنت أمشي مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فأتينا علی حذيقه فاعتقني و اجهش باکیاً. فقلت: ما بیکیک یا رسول الله؟ فقال: أبکی لضغائن فی صدور قوم لا یبدونها لک إلا بعدی. فقلت: فی سلامه من دینی؟ فقال: فی سلامه من دینک»؛ ینابیع الموده، ص ۱۳۴

۲- (۲).... عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا، عن ابائه (علیهم السلام): «عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فی حدیث بعد ما ذکر فضل شهر رمضان ثم بکی. قال علی (علیه السلام): فقلت: یا رسول الله! ما بیکیک؟ فقال: یا علی أبکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کأنتی بک و انت تصلی ربک و قد انبعث اشقی الأولین و الاخرین، شقیق عاقر ناقه صالح؛ فضربک ضربه علی قرنک، فحضب منها لحیتک. قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): و ذلک فی سلامه من دینی؟ فقال (صلی الله علیه وآله وسلم): فی سلامه من دینک»؛ اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۹۴، روایت ۹۴

برخی موفقیاتش دیدم در حالی که شب پرده های تاریک خود را بر او انداخته و او در محرابش ایستاده بود... محاسنش را به دست گرفته و مانند مارگزیده به خود می پیچید و همچون افراد اندوهگین گریه می کرد و می فرمود:

«ای دنیا! از من دور شو، آیا خودت را بر من عرضه می کنی و می نمایی و به سوی من شوق میورزی و مرا خواهانی. نزدیک مباد هنگام (فریب تو)، و چه دور است این آرزو و طمع تو (درباره من)، غیر مرا مغرور ساز و فریب ده، مرا به تو احتیاجی نیست. براستی تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر برای من رجوعی در آن نیست. پس زندگانی تو کوتاه و بزرگی و اهمیت تو اندک و آرزوی تو پست و ناچیز است. آه! از کمی توشه (اطاعت و عبادت) و طولانی بودن راه و دوری سفر (آخرت) و بزرگی مکان فرود (سختی فرودگاه [قبر و برزخ و قیامت]) و خشونت و ناراحتی خوابگاه (قبر)» (۱).

زهد از جمله صفات عالی اخلاقی است. نفسی که به آن زینت یافته، آلوده به مادیات نمی شود. و خداوند متعال، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به این صفت مزین فرموده بود.

عمار بن یاسر گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: «یا علی! براستی خدای متعال تو را به زینتی زینت داده که نزد او از دنیا و آنچه در آن است، دوستانتر است. و آن زینت، زهد تو در دنیا و محبت تو نسبت به فقرا می باشد» (۲).

امام صادق (علیه السلام) راجع به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «نشستن ایشان چون نشستن یک عبد بود، به تواضع یک عبد غذا می خورد، مردم را به نان گندم و گوشت

ص: ۱۴۱

۱- (۱). و من خبر ضرار بن ضمیره الضبائی: فاشهد بالله لقد رأيتُ علياً في بعض مواقفه و قد ارخى الليل سدوله و هو قائم في محرابه، قابضٌ على لحيته يتململ يتململ السليم و يبكي بكاء الحزين و يقول: «يا دنیا، یا دنیا إليك عنی ابي تعرّضت أم إلى تَشَوَّقٍ لاحان حينك هيهات غزى غيرى لاحاجه لي فيك قد طلقتك ثلاثاً لارجعه فيها فعيشك قصير و خطرک يسير و أملك حقير، آه من قله الزاد و طول الطريق و بُعد السفر و عظيم المورد و خشونه المضجع.»؛ ینابيع الموده، ص ۱۴۴

۲- (۲). اخرج موفق بن احمد الخوارزمي عن ابي مریم، قال: سمعت عمار بن ياسر يقول: سمعتُ النبي (صلی الله علیه و آله وسلم) يقول: «يا علی ان الله و إنّ زینتك بزینه هی أحبّ إليه من الدنيا و ما فيها. زهدك فی الدنيا و حبّك الفقراء»؛ ینابيع الموده، ص ۱۴۶

اطعام می کرد و وقتی به خانه بر می گشت نان جو با زیتون سرکه مصرف می کرد... عمل او عمل مردی بود که گویا به بهشت و جهنم نظر می کند. هزار بنده را از مالش آزاد کرد؛ مالی که (در کسب آن) دو دستش خشن شده و از دو جینش عرق می ریخت و از عملش قرب خدا و خشنودی او را طالب بود.»

و امام زین العابدین (علیه السلام) به گونه ای عمل کرد که هیچ کس بعد از او همچون آن حضرت نبود. روزی فرزند گرامی اش امام باقر (علیه السلام) بر پدرش امام سجاد (علیه السلام) وارد شد، دید از بی خوابی و گرسنگی چهره پدر زرد شده و دو چشمشان از اشک تهی شده و پیشانی آن حضرت از زیادی سجود مانند زانوی شتر پینه بسته، بینی ایشان شکاف برداشته و از طول قیام در نماز، دو ساق و دو پایش ورم کرده است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که پدرم را با این حالت می دیدم بدون اختیاراشکم به جهت ترحم بر او سرازیر می شد. در این هنگام او به فکر فرومی رفت و بعد از لحظاتی متوجه ورود من می شد سپس می فرمود: فرزندم! بعضی از آن ورقها را که عبادت جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن ذکر شده، بیاور. من آن صحف را به ایشان می دادم. پس مقدار کمی از آن را می خواندند و سپس به جهت بیقراری که به ایشان دست می داد رها کرده، می فرمودند: چه کسی طاقت و تحمل عبادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دارد؟»

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بیت المال وارد می شدند، مستحقین را گرد آورده، موجودی بیت المال را به دست گرفته و می فرمود: ای طلا و نقره! غیر مرا فریب دهید؛ غیر مرا فریب دهید. پس خارج نمی شد تا این که تمام آن را تقسیم می کرد و هر صاحب حقی را به حقش می رساند. سپس امر می فرمود تا در آن بیت المال آب پاشند و آن را جاروب کنند. آن گاه در آن جا دو رکعت نماز بجا می آورد و می فرمود: ای دنیا! آیا خودت را به من عرضه می داری؟ و آیا به جانب من آرزو و شوق میورزی؟ براستی که تو را سه طلاقه کرده ام که هرگز برای من رجوعی

دنیا در نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که نمونه بارز زهد و مکارم اخلاق در میان اهل بیت و امامان معصوم (علیهم السلام) است، کوچکتر از آن بود که به خاطر آن حتی کوچکترین ستمی را در نازلترین مرتبه مرتکب شوند. چنانکه فرمود:

«به خدا سوگند، اگر شب را بر روی خار سعدان به حالت بیدار به صبح رسانم، و دست و پایم را با زنجیر بسته و بکشند، برای من دوستدارتر است از این که خدا و رسولش را در روز قیامت در حالتی ملاقات کنم که به برخی از بندگان خدا ستم کرده و غاصب چیزی از مال دنیا باشم. به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم زمین را با آنچه در زیر افلاک آن است به من بدهند که خدا را در حق مورچه ای نافرمانی کرده و پوست جوی را از آن مور بر بایم، چنین کاری نمی کنم. براستی دنیای شما در نزد من خوارتر از یک برگ است که در دهان ملخی باشد که آن را به دندان گرفته و می خورد. علی را با نعمتهایی که فانی می شود و لذتی که باقی نمی ماند چه کار؟ پناه بر خدا از خواب و سستی عقل و زشتی لغزش، و تنها از او یاری می جویم (۲)».

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «علی (علیه السلام) وقتی نماز صبح را به جا می آورد، تا طلوع خورشید مشغول تعقیب نماز بود. وقتی خورشید طلوع می کرد فقرا و مساکین و غیر اینها از مردم نزد او اجتماع می کردند و به آنها فقه و قرآن می آموخت (۳)».

ص: ۱۴۳

۱- (۱). ینابیع الموده، صص ۱۴۷-۱۴۶

۲- (۲). و من کلامه (علیه السلام): «والله لان آیت علی حسک السعدان مسهداً او اجرّ فی الاغلال مصغداً أحب الی أن القی الله و رسوله یوم القیامه ظالماً لبعض العباد و غاصباً لشیء من الحطام، والله لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاکها علی أن اعصی الله فی نمله أسلّبها جلب شعیره ما فعلته و إن دنیا کم عندی لا هون من ورقه فی ضم جراده تقضمها ما لعلی و نعیم یفنی و لذه لا تبقى نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل و به نستعین» ینابیع الموده، ص ۱۴۵

۳- (۳). روی زراره بن اعین عن ابیه عن ابی جعفر محمد بن علی (علیهما السلام) قال: کان علی (علیه السلام) اذا صلّى الفجر لم یزل معقباً الی أن تطلع الشمس فإذا طلعت اجتمع الیه الفقراء و المساکین و غیر هم من الناس، فیلعلمهم الفقه و القرآن» بحار، ج ۴۱، ص ۱۳۲، طبع تهران.

یکی از راههای شناخت امام معصوم (علیه السلام) وجود مکارم اخلاق است. و اهل بیت (علیهم السلام) در اندیشه و عمل دارای مکارم اخلاق (صفات عالی انسانی) بوده اند. حارث بن مغیره نضری گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: صاحب این امر (ولایت) به چه چیز شناخته می شود؟ فرمود: به داشتن سکینه، وقار، علم و وصیت (به نص از جانب رسول اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام قبل) (۱)»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «... صاحبان امر را از راه معروف، عدل و احسان بشناسید (۲)».

مکارم اخلاق دارای دو رویه است: یک رویه آن وجود صفات عالی انسانی، و رویه دیگر آن ترک معاصی و گناهان است. بنابراین، عصمت که ریشه مکارم اخلاق از تمام جهات است، از همین دو رویه تشکیل یافته:

۱. نداشتن خطا، اشتباه، گناه

۲. داشتن صفات مثبت اخلاقی در سطح بسیار عالی.

حسین اشقر می گوید: به هشام بن حکم گفتم: معنای این گفته شما که امام جز معصوم نیست چه می باشد؟ گفت: از امام صادق (علیه السلام) از این موضوع سؤال کردم، فرمود: «معصوم کسی است که به توفیق و یاری خدا تمام آنچه را که از جانب خدا حرام شده، ترک می گوید. و براستی خدای تبارک و تعالی فرمود: و کسی که به یاری خدا نگاهداشته شود، به راه مستقیم هدایت شده است (۳)».

ص: ۱۴۴

۱- (۱) الحارث بن المغیره النضری قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام) بما یعرف صاحب هذا الامر؟ قال: «بالسکینه و الوقار و العلم و الوصیه»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۳۸، روایت ۹ طبع تهران

۲- (۲) عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): «اعرفوا الله و الرسول بالرساله و اولی الامر بالمعروف و العدل و الاحسان»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۱، روایت ۱۴، طبع تهران.

۳- (۳) عن محمد بن علی بن خلف، عن الحسن الأشقر قال: قلت لهشام بن حکم: ما معنی قولکم: إن الامام لا یكون إلا معصوماً؟ قال: سألت ابا عبدالله (علیه السلام) عن ذلك، فقال: «المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله و قد قال الله تبارک و تعالی: و من یعصم بالله فقد هدی إلى صراط المستقیم». (سوره آل عمران، آیه (۱۰۱)؛ بحار، ج ۲۵، صص ۱۹۵-

۱۹۴، روایت ۶، طبع تهران

صاحب مکارم اخلاق، دارای خضوع و خشوع خاصی در برابر معبود ورب و خالقش می باشد. چنانکه درباره امام سجاده (علیه السلام) بیان داشته اند که «آن حضرت هنگامی که به نماز می ایستاد، رنگ چهره اش تغییر می کرد. هنگامی که به سجده می رفت سرش را بلند نمی کرد مگر این که عرق (از آن) سرازیر بود» (۱).

امام سجاده (علیه السلام) هنگامی که از وضوی نماز فارغ می شد، بین وضو و نماز، وحشت و لرزه بر اندام او می افتاد. وقتی از علت آن سؤال شد، فرمود: «وای بر شما، آیا می دانید به جانب چه کسی قیام کرده ام؟ و اراده دارم با چه کسی مناجات کنم؟» (۲).

قندوزی در «ینابیع الموده» می نویسد: «امام زین العابدین - رضی الله عنه - بسیار اهل گذشت، عفو و بخشش بود تا جایی که مردی به ایشان ناسزا گفت. خود را به بی توجهی زد. آن مرد گفت: منظورم تو هستی. امام (علیه السلام) فرمود: «از تو اعراض نمودم» که اشاره به آیه «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین» (۳) است (۴).

درباره امام باقر (علیه السلام) می نویسد: «او حقایق احکام، حکمتها و لطایف آن را از مکنونات و گنجهای معارف ظاهر نمود. و از این جهت گفته شده که او باقرالعلوم و جامع آن می باشد؛ او شهرت دهنده و درخشش دهنده عملش به صفای قلب و پاکی نفس و نسب و شرافت در صفات است؛ عمر و لحظات زندگی اش را در طاعت خدای متعال گذرانده و برای او در مقامهای عارفان اسراری است که زبان وصف کنندگان از

ص: ۱۴۵

۱- (۱). «کان علی بن الحسین (علیه السلام) إذا قام الی الصلاه تغیر لونه، فاذا سجد لم یرفع رأسه حتی یرفضّ عزمًا» بحار، ج ۴۶، ص ۷۹، طبع تهران

۲- (۲). کان علی بن الحسین (علیه السلام) اذا فرغ من وضوء الصلاه و صار بین وضوئه و صلاته أخذته رعشه و نقضه، فقیل له فی ذلك. فقال: «و یحکم أتدرون الی من أقوم؟ و من أرید اناجی؟» بحار، ج ۴۶، ص ۷۸، روایت ۷۵، طبع تهران

۳- (۳). سوره اعراف، آیه ۱۹۹

۴- (۴). و کان الامام زین العابدین - رضی الله عنه - عظیم التجاوز و العفو و الصفح حتی أنه سبّه رجل فتغافل عنه فقال له: إیاک اعنی فقال الامام: و أعرض عنک. اشار الی آیه: «خذ العفو و أمر بالمعروف و أعرض عن الجاهلین» ینابیع الموده، ص

و نیز می نویسد: «امام موسی کاظم (علیه السلام) وارث امام صادق (علیه السلام) در علم و معرفت و کمال و فضل بود و به جهت بسیاری گذشت و حلمش «کاظم» لقب گرفت. و نزد اهل عراق معروف به باب قضای حوایج و عابدترین اهل زمان و عالمترین و با سخاوت ترین آنان بود(۲)»

درباره امام علی النقی (علیه السلام) چنین نگاشته است: «او وارث پدرش در علم و کمال و سخاوت بود و از این جاست که وقتی آن مرد بیابانی از اطراف کوفه بر آن حضرت (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: من از متمسکین به ولایت شما و اجداد شما هستم و دارای قرضی هستم که در ادای آن غیر شما را قصد نکرده ام (شما قادر به پرداخت آن هستید). حضرت فرمود: صبر کن. پس از آن بود که متوکل سی هزار برای آن بزرگوار فرستاد. امام علی النقی (علیه السلام) تمام آن را به اعرابی عطا فرمود. اعرابی عرض کرد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ده هزار برای ادای دین من کافی است. امام (علیه السلام) از گرفتن بقیه امتناع کردند. آن مرد بیابانی، بازگشت در حالی که می گفت: خدا دانایتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد(۳)»

ص: ۱۴۶

۱- (۱) هو اظهر من مکنونات، کنوز المعارف و حقایق الاحکام و الحکم و اللطائف و... و من ثمه قیل فیه هو باقر العلوم و جامعه و شاهر علمه و رافعه بصفاء قلبه و زکاء نفسه و طهر نسبه و شرف خلقه و صرف عمره و اوقاته بطاعه الله تعالی، و له من الاسرار فی مقامات العارفين ما تکل عنه السنه الواصفين»؛ ینابیع الموده، ص ۳۶۰

۲- (۲) . منهم موسی کاظم (علیه السلام) و هو وارثه علماً و معرفه و کمالاً و فضلاً سَمی الکاظم لکثره تجاوزه و حلمه و کان عند اهل العراق معروفاً بباب قضاء الحوایج و کان اعبد اهل زمانه و اعلمهم و اسخاهم»؛ ینابیع الموده، ص ۳۶۲

۳- (۳) . «... علی النقی (علیه السلام) و هو وارث ابیه علماً و کمالاً و سخاءاً و من ثمه جاء اعرابی من حوالی الکوفه و قال: انی من المتمسکین بولائک و ولاء اجدادک فعلی دین لم أقصد بقضائه سواک. فقال: قف هنا. ثم ارسل المتوکل إليه ثلاثین ألفاً فاعطا کلها الاعرابی. فقال الاعرابی: یا بن رسول الله، إن عشره الاف تکفی لقضاء دینی. فأبی أن یسترده من ثلاثین ألفاً شیئاً فانصرف الاعرابی و هو یقول الله اعلم حیث یجعل رسالته»؛ ینابیع الموده، صص ۳۶۵-۳۶۶

اعجاز، عبارت است از کارهای خارق عادت‌ی که خارج از علت‌های طبیعی بوده و انجام آن برای افراد خاصی امکان پذیر است؛ افرادی که از ولایت بر موجودات برخوردار باشند؛ به عبارت دیگر، دارای ولایت تکوینی باشند. ولایت تکوینی، همان قدرت تصرف و تسلط بر موجودات است، به گونه ای که محکوم اراده شخص در پرتو آن ولایت قرار گیرد. چنین قدرت و تسلطی برای هیچ فردی ممکن نیست، جز کسانی که احاطه وجودی بر آنها داشته باشند. و طبق احادیث واسطه فیض و احادیث نور، مرتبه هستی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) شدیدتر و برتر از تمام موجودات در جهان مجرد و ماده است. بنابراین، اعجاز، معلول ولایت تکوینی، و ولایت تکوینی معلول تسلط وجودی است. به عبارت دیگر، اعجاز اثری است که از کمال خاص صادر می شود و کمال خاص یک موجود نشانه مرتبه وجودی اوست. و این اثر (تصرف در عالم خلقت) از موجودی صادر می شود که مرتبه وجودی او بالاتر از مرتبه وجودی هر موجود وابسته به خدا باشد.

لازم به تذکر است که: اگرچه آنان طبق احادیث واسطه فیض و احادیث نور در آفرینش دارای اولین مرتبه وجودند، لکن ظهور این اثر در عالم طبیعت - که جهان استعداد و حرکت از استعداد به ظهور فعلی می باشد - وابسته به رابطه خاص آن موجود با خدای متعال است که این رابطه جز با ترک تعلق کامل از طبیعت و مادیت و وابستگی محض ارادی به خدای بزرگ حاصل نمی شود. محصول این ترک تعلق کامل همان عصمت است که بیانگر تقرب به خدا و رشد وجودی آن موجود می باشد. لذا ولایت تکوینی در عالم طبیعت ملازم با عصمت می باشد.

این که اعجاز را از شروط امامت قرار داده اند، بدین معناست که دلیل ظاهر و روشن بر ولایت تکوینی و هر کمال وجودی و عصمت و کامل بودن صفات فضیلت است و شخصی که چنین خصوصیتی دارد، به لحاظ رابطه خاص با خدای متعال

اسوه و الگوی در اندیشه و عمل است و وجوب اطاعت از او در همین راستا می باشد، زیرا مکلف وظیفه دارد رضایت خالق و رب خویش را به دست آورد. و رضایت او آن گاه به تحقق می رسد که علم به خواسته او و علم به امثال آن حاصل نماید. و چنین علمی جز از طریق معصوم و انسان کامل حاصل نمی شود. و از آن جا که عصمت و کمال وجودی و رابطه خاص با خدا، از امور معنوی است و حواس و عقل - به طور مستقل - از درک مصداق آن ناتوانند، تنها راه برای شناخت مصداق نص صریح و وجود اثر آن کمال و رابطه خاص است. که این اثر همان اعجاز می باشد.

امام صادق(علیه السلام) اعجاز را از جمله شروط امامت قرار داده. آن جا که می فرماید: «امام و مقام جانشینی رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) باید دارای ویژگیهای زیر باشند:

۱ - عصمت

۲ - نصوص (به واسطه رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) بر امامت و ولایت تصریح شده باشد.) چنانکه در مورد دوازده امام(علیهم السلام) بیان شد.

۳ - عالمترین مردم باشد.

۴ - پرهیزکارترین مردم باشد.

۵ - عالمترین آنها به کتاب خدا باشد.

۶ - صاحب وصیت ظاهری باشد (ظاهراً سفارش به وصی بودن شده باشد)

۷ - دارای اعجاز و دلیل باشد....(۱)

امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام) فرمود: «آن گاه که ثابت شد قوام امت به امر و نهی وارده از جانب خداست، برای ما معلوم شد که مردم ناگزیر از پیغمبری هستند که از جانب خدای عزوجل مبعوث شده و دارای اوصافی باشد که به واسطه آنها از جمیع مردم

ص: ۱۴۸

۱- (۱) عن ابی عبداللّٰه(علیه السلام) قال: «عشر خصال من صفات الامام: العصمه و النصوص، و أن یكون أعلم الناس و أتقا هم لله و اعلمهم بكتاب الله و أن یكون صاحب الوصیه الظاهره، و یكون له المعجز و الدلیل...»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۰، روایت ۱۲، طبع تهران

ممتاز باشد. از آن اوصاف است: عصمت از تمام گناهان؛ اظهار نمودن معجزات؛ بیان ادله ای برای نابود کردن شبهات؛ طاهر، پاک و پاکیزه باشد. و با ملکوت خدای سبحان ارتباط داشته باشد و جدا نباشد، زیرا غیر از چنین کسی نمی تواند از جانب خدای عزوجل نسبت به مردم ادای رسالت کند. و باقی ماندن مردمی که دارای مقام عصمت نیستند، جز به وجود امام معصوم که حدود و اوامر خدا را در میان مردم به پا دارد امکان ندارد.» تا این که فرمود: «و ناگزیر است وجود کسی که چنین اوصافی دارد؛ در هر عصر و زمانی پس از زمان دیگر؛ و در هر مدت و وقتی بعد از مدت دیگر و در هر امت و شریعتی پس از امت دیگر. و تا زمانی که مردم هستند و تکلیف بر آنها هست، این امر در مردم جاری است و بدون او امنیت آنها راست نمی شود و زندگانی آنها دوام نمی یابد. و اگر امام هم مانند افراد رعیت باشد، احتیاج پیدا می کند به آنچه که مردم به آن محتاجند و از عدل و حکمت خدا به دور است که بر مردم احتجاج نماید به واسطه شخصی که خود او نیز محتاج امام و همانند سایر مردم است. بلی، امام را هم امامی است که آن وحی است که او را امر و نهی می نماید. پس، تمام این اوصاف پراکنده است و همه را خداوند برای پیامبر ما جمع نموده است. و لازم و واجب است که بعد از رحلت و درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در جانشینی او (۱) و سپس در باقی اوصیا (علیهم السلام) باشد.

ص: ۱۴۹

٩ اعترافها

ص: ١٥١

درخشش نور انسان کامل آنچنان شدید و قوی است که حتی کور و نابینا اگرچه همه جا برای او ظلمانی و تاریک است از آن بهره می گیرد، اگرچه آن روشنی بسیار کم سو و ضعیف باشد. و این دلیل واضح و آشکاری است بر غلبه نور بر ظلمت.

جامعه نوپای اسلام با رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) از تمام واقعیتها چشم پوشیده و بسیاری از مسائل طرح شده از جانب پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) را به فراموشی سپرد. و مقام خاندان عظیم الشانی را که تا دیروز - با حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بسیار محترم بودند، با عروج روح رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) به جوار حق تعالی، نادیده گرفت تا آن جا که حتی مورد بی حرمتی برخی از صحابه و مسلمانها قرار گرفتند. تا جایی که حق ولایت آن ابر مرد میدان رزم و عبادت و عدل و حق مالکیت آن بانوی بزرگ به هیچ انگاشته شد. و مردم احادیث نور، احادیث واسطه فیض در تکوین و تشریح، احادیث فضیلت اهل بیت(علیهم السلام) حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث منزلت و... را به فراموشی سپرده و یا به وسیله مغزهای فروخته شده توجیه نمودند. به هر حال، جامعه با فراموشی حق، ظلمانی و تاریک شد و ولی نور ولایت و امامت و انسان کامل و معصوم در تمام صحنه ها و حوادث، روشن و آشکار بود. تا آن جا که مخالفین او در بسیاری از مشکلات علمی و غیره به او پناه هنده شده و اعتراف به عظمت انسانی و مقام علمی و عدل او کردند.

در این بخش به بیان نمونه هایی از اعترافات آنها می پردازیم.

اعترافات ابوبکر

ابوبکر، در نزد عباس - عموی بزرگوار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) اعتراف می کند.

ابو رافع گفت: بعد از این که مردم با ابوبکر بیعت کردند، شنیدم که به عباس می گفت: تو را به خدا سوگند، آیا می دانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرزندان عبدالمطلب و اولاد آنها را گرد آورد و شما در جمع آنان حضور داشتی و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب، براستی خداوند پیامبری را مبعوث نکرده جز این که برای او از خاندانش برادر و وزیر و وصی و خلیفه قرار داده است. پس، چه کسی از شما با من بیعت می کند تا برادرم و وزیر و وصی و خلیفه من در میان خاندانم باشد؟» هیچ کس از شما پاسخ نداد! سپس فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! در اسلام جلودار باشید نه دنباله رو! به خدا سوگند، هر آینه رهبری و مقام بلند خلافت به دست غیر شما می افتد. و آنگاه پشیمان می شوید!» پس، در این هنگام علی (علیه السلام) ایستاد و به آن حضرت با توجه به شرطی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کرده بود، بیعت کرد. [ای عباس] آیا این جریان را قبول داری؟ گفت: بلی (۱).

عایشه گفت: به پدرم گفتم: من می بینم که نظرت به صورت علی (علیه السلام) طولانی

ص: ۱۵۴

۱- (۱) عن ابی رافع، قال: كنت قاعداً بعد ما بايع الناس ابابكر فسمعت ابابكر يقول للعباس: أنشدك الله، هل تعلم أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع بنی عبدالمطلب و اولادهم و انت فيهم و جمعكم دون قریش، فقال: «يا بنی عبدالمطلب! إنه لم يبعث الله نبياً إلا جعل له من أهله أخاً و وزيراً و وصياً و خلیفه في أهله فمن منكم يبأ یعنی علی ان يكون اخي و وزیری و وصی و خلیفتی فی أهلی؟» فلم یقم منكم احد! فقال: «يا بنی عبدالمطلب! كونوا فی الاسلام رؤساء و لا تكونوا أذنباً و الله لیقومن قائمکم او لتكونن فی غیرکم ثم لتند من!!» فقال علی من بینکم فبايعه علی ما شرط له و دعاه الیه. أتعلم هذا من رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)؟ قال: نعم. ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، صص ۹۰-

۸۹؛ تصنیف العالم الحافظ ابی القاسم علی بن الحسین بن هبه الله الشافعی المعروف بابن عساکر

است. در پاسخ گفت: دخترم! از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: «نظر به چهره علی(علیه السلام) عبادت است(۱)».

انس بن مالک گفت: فردی یهودی در زمان خلافت ابوبکر وارد مدینه شد و سراغ خلیفه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را گرفت. او را به نزد ابوبکر آوردند. یهودی گفت: تو خلیفه رسول خدایی؟ ابوبکر گفت: بلی! آیا نمی بینی که در مقام و محراب او هستم؟ یهودی گفت: اگر چنین است به سؤالات من پاسخ بده. ابوبکر گفت: از آنچه برای تو ظاهر شده سؤال کن. گفت: مرا از چیزی که برای خدا نیست و از چیزی که نزد خدا نیست و از چیزی که خدا نمی داند خبر ده. ابوبکر گفت: «این سؤالهایی است که زنادقه می کنند.» در این هنگام، عده ای از مسلمانان تصمیم به قتل یهودی گرفتند و از آن کسانی که در آنجا حضور داشتند، ابن عباس - رضی الله عنه - بود که به آن گروه نهیب زد و گفت: ای ابابکر! نسبت به این مرد با انصاف باشید. ابوبکر گفت: شنیدی که چه گفت؟

ابن عباس گفت: اگر قادری پاسخ او را بده و الا رهایش کن هر جا که بخواهد برود. ابوبکر دستور داد مردی یهودی را خارج کردند، در حالی که می گفت: خدا لعنت کند گروهی را که در غیر جایگاهشان نشسته اند! اراده کشتن نفسی را بدون علم می کنند! قتل نفسی که خدا به غیر علم حرام کرده است. و نیز می گفت: ای مردم! اسلام رفت، تا آن جا که قادر به پاسخگویی یک مسأله نیستید. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) کجاست؟ خلیفه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) کجاست؟ ابن عباس به دنبالش رفت و به او گفت: وای بر تو، به منزل امیرالمؤمنین - رضی الله عنه - که محل نزول علم نبوت است برو. در این هنگام، ابوبکر و مسلمانان در طلب آن یهودی خارج شدند و او را در میانه راه یافتند و

ص: ۱۵۵

۱- (۱) عن عائشه... قالت: قلت لأبي: إنني أراك تطيل النظر إلى وجه علي بن أبي طالب! فقال لي: يا بُنَيَّةُ، سمعت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «النظر إلى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ»؛ غايه المرام، ص ۶۲۶، حدیث ۸ و ۹ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲

به محضر امیرالمؤمنین - رضی الله عنه - آوردند و اجازه گرفته و بر آن حضرت وارد شدند. گروهی از مردم هم ازدحام کرده بودند که برخی می خندیدند و برخی هم می گریستند. ابوبکر گفت: ای ابوالحسن. این یهودی پیرامون مسائل زنادقه و بی دینها از من سؤال کرد. امام - رضی الله عنه - فرمود: ای یهودی! چه می گویی؟ یهودی گفت: آیا سؤال کنم از شما آنچه را که این قوم نسبت به من اراده داشتند؟ فرمود: نسبت به تو چه اراده ای داشتند؟ گفت: خواستند خون مرا بریزند. حضرت فرمود: این را واگذار و از آنچه می خواهی سؤال کن. پس گفت: سؤال مرا جز پیامبر یا وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نمی داند. حضرت فرمود: از آنچه می خواهی سؤال کن. یهودی گفت: آیا به من خبر می دهی از آنچه برای خدانیست و نزد خدانیست و از آنچه خدانی دانند؟ علی (علیه السلام) به او فرمود: ای برادر یهودی! با شرط پاسخ تو را می دهم. عرض کرد: آن شرط چیست؟ فرمود: با من گفتاری عادلانه بگویی آن هم با اخلاص که: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. حضرت در پاسخ فرمود: امّا آنچه گفتی نزد خدا نیست، ظلم است. یهودی گفت: راست گفتی مولای من - اما آنچه برای خدا نیست، همسر و فرزند و شریک است. یهودی گفت: راست گفتی مولای من اما آنچه گفتی خدا نمی داند؛ خدا برای خودش همسر، فرزند، شریک و وزیری نمی داند. او خود قادر است بر هر چیزی که می خواهد و اراده می کند. در این وقت، یهودی گفت: دست مبارکت را بده. پس گفت: «اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً (صلی الله علیه و آله وسلم) عبده و رسوله» و این که تو خلیفه برحق او هستی و وصی و وارث علم آن رسولی، خداوند به تو جزای خیر از اسلام بدهد.

انس بن مالک گفت: مردم فریاد (شادی) کشیدند. ابوبکر گفت: ای علی، تو بر طرف کننده اندوها و زداینده غم و اندوه هستی.

ابوبکر از نزد حضرت خارج شد و بالای منبر رفت و گفت: مرا واگذارید، من بهترین شما نیستم و حال آنکه علی (علیه السلام) در میان شماست (۱).

ص: ۱۵۶

سوید بن غفله گفت: عصر، مردی را دید که نسبت به علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ص: ۱۵۷

۱- (۱). در کتاب احقاق الحق، جلد ۸، از صفحه ۱۸۲ تا صفحه ۲۴۴ راجع به مراجعات عمر، ابوبکر، عثمان و معاویه، احادیث از کتب مختلف اهل سنت ذکر شده است.

دشمنی میورزد. عمر به او گفت: گمان می برم که از منافقین باشی. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که می فرمود: «نسبت به علی به من، به منزله هارون به موسی (علیه السلام) است؛ جز این که پیامبر بعد از من نیست [یعنی، او برادرم و وزیر و خلیفه و وصی من است؛ فقط پیامبر نیست] (۱)».

عبدالله بن عباس گفت: گروهی نزد عمر نشسته بودند و درباره آنان که به اسلام آوردن سبقت گرفته اند، گفتگو می کردند. شنیدم عمر بن خطاب می گفت: اما در مورد علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: در او سه ویژگی وجود دارد؛ اگر یکی از آن سه خصلت در من بود، دوست دار تر بود نزد من از آنچه خورشید بر آن می درخشید. من، ابو عبیده، ابوبکر و گروهی از صحابه در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم، حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) با دست بر شانه علی (علیه السلام) زد و درباره او فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمن از حیث ایمان هستی و اولین مسلمان در گرویدن به اسلام می باشی، و تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی (علیه السلام) هستی (۲)».

بین عمر و شخصی، راجع به مسأله ای منازعه واقع شد. عمر گفت: این فرد نشسته بین من و تو حکم کننده باشد و اشاره به علی بن ابی طالب (علیه السلام) کرد. آن مرد گفت: این مرد بزرگ شکم. عمر از جا برخاست و گریبان او را گرفت تا او را از زمین بلند کرد، سپس گفت: «آیا می دانی چه کسی را کوچک شمردی؟ (کسی که) مولای من و

ص: ۱۵۸

۱- (۱) عن سويد بن غفله، قال: رأى عمر رجلاً يخاصم علياً، فقال له عمر: انى لاظنك من المنافقين. سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «علی منى بمنزله هارون من موسى إلا أنه لا بنى بعدى»؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۰، العالم الحافظ ابی القاسم... ابن عساکر.

۲- (۲) عن عبدالله بن عباس، قال: سمعت عمر بن الخطاب و عنده جماعه فتذاكروا السابقين إلى الاسلام، فقال عمر: أما علی فسمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول فيه ثلاث خصال لوددت أن لی واحده منهن فكان احب الی مما طلعت علیه الشمس، كنت انا و ابو عبیده و ابوبکر و جماعه من الصحابه اذ ضرب النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) بیده علی منكب علی فقال له: «یا علی انت اول المؤمنین ایماناً و اول المسلمین اسلاماً و انت منى بمنزله هارون من موسى»؛ ترجمه الامامه علی ابن ابیطالب (علیه السلام) ج ۱، صص ۳۳۱-۳۳۲

ابو هریره به نقل از عمر بن خطاب گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست (۲)».

سعید بن مسیب گفت: عمر بن خطاب گفت: «از هر مشکلی که در آن دسترسی به ابوالحسن علی بن ابی طالب (علیه السلام) نداشته باشم به خدا پناه می برم.» [و نیز گفت: «به خدا پناه می برم از این که در میان قومی زندگی کنم و تو ای ابوالحسن در آن قوم نباشی (۳)»]

مردی را نزد عمر آوردند، وقتی گروهی از مردم از او سؤال کردند که چگونه صبح کردی؟ گفت: «صبح کردم، در حالی که فتنه را دوست دارم؛ از حق کراهت دارم؛ یهود و نصارا را تصدیق می کنم؛ به چیزی که نمی بینم ایمان دارم و به چیزی که خلق نشده است، اقرار می کنم.» عمر در پی علی (علیه السلام) فرستاد. وقتی آن حضرت آمد، او را از آنچه آن مرد گفته شد مطلع ساختند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «راست گفته است، او فتنه را دوست می دارد؛ خدای متعال فرمود: «جز این نیست که اموال و اولادش فتنه هستند.» از حق کراهت دارد. یعنی «مرگ»؛ خدای متعال فرمود: «لحظات مرگ و موقع احتضار به حق می آید.» و او یهود و نصارا را تصدیق کرد؛ خداوند متعال فرمود: «یهود گفت: نصارا، اساسی ندارند و نصارا گفتند: یهود، دینی بی اساس است.» و به چیزی که نمی بیند ایمان دارد؛ به خدای عزوجل ایمان دارد و به چیزی که خلق نشده

ص: ۱۵۹

۱- (۱). عن عمر، وقد نازعه رجل فی مسألة فقال: بینی و بینک هذا الجالس - و أشار إلی علی بن ابی طالب (علیه السلام) فقال الرجل: هذا الأبطن، فنهض عمر من مجلسه و أخذ بتلیبه حتی شاله من الارض ثم قال: «أندری من صغرت؟ مولای و مولی کل مسلم»؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۲۸۸

۲- (۲).... عن ابی هریره، عن عمر بن الخطاب، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «من كنت مولاه فعلى مولاه»؛ ترجمه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ص ۷۹

۳- (۳). عن سعید بن المسيب، قال: قال عمر بن الخطاب: «أعوذ بالله من معضله ليس لها أبو حسن علی بن ابی طالب (علیه السلام)» و قال أيضاً: «أعوذ بالله أن اعیش من قوم لست فیهم یا ابا الحسن»؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، صص ۲۷۶

و ۲۹۰

دو مرد از قریش، صد دینار در نزد زنی به ودیعه گذاشتند و به او گفتند: این امانت را به فردی از ما بر نمی گردانی؛ مگر این که دیگری حاضر باشد (هر دو با هم باشیم) و مدتی آن دو، از یکدیگر دور بودند. چندی گذشت، یکی از آن دو [به نزد زن آمد و گفت: رفیق و دوستم مرده و از بین رفته است. امانت را از تو می خواهم. آن زن مال ودیعه را به او رد کرد. سپس دیگری آمد و از آن زن طلب امانت کرد. زن گفت: دوست آن را گرفته است. مرد گفت: شرط این بود که با حضور هر دو ودیعه را رد کنی. برای رفع این مشکل نزد عمر رفتند. عمر رو به مرد کرد و گفت: آیا گواه و شاهدی داری؟ گفت: آری؛ خود این زن گواه است. عمر زن را ضامن دانسته گفت: تو ضامن هستی. پس، آن زن تقاضا کرد که عصر شکایت و مرافعه آن دو را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) برساند. عمر مطلب را به علی (علیه السلام) ارجاع داد. آن زن داستان را برای آن حضرت نقل کرد. پس حضرت فرمود: «ای مرد! آیا تو به این مطلب اقرار داری که این مال تسلیم هیچ کدام شما نباید شود؛ مگر این که با هم باشید؟» گفت: بلی، یا امیرالمؤمنین، اقرار می کنم. حضرت فرمود: مال تو در نزد ما می باشد، رفیقت را احضار کن و مال را بگیر.»

پس آن مرد حيله گر و حقه باز مچش باز شد و به ترس افتاد. خبر این قضاوت به

ص: ۱۶۰

۱- (۱). و روی: أن رجلاً أتى به الی عمر بن الخطاب و كان صدر منه انه قال لجماعه من الناس و قد سألوه: كيف أصبحت؟ قال: «أصبحت أحب الفتنه و اكره الحق و أصدق اليهود و النصارى و اؤمن بمالم اره و أقر بمالم يخلق.» فأرسل عمر الی علی (علیه السلام) فلما جاءه اخبره بمقاله الرجل. فقال: «صدق؛ يحب الفتنه، قال الله تعالى: «انما اموالکم و اولادکم فتنه» و يكره الحق؛ یعنی الموت، قال الله تعالى: «و جاءت سكره الموت بالحق» و يصدق اليهود و النصارى، قال الله تعالى: «و قالت اليهود ليست النصارى علی شی و قالت النصارى ليست اليهود علی شی» و يؤمن بمالم يره يؤمن بالله عزوجل و يقر بمالم يخلق، یعنی الساعه.» فقال عمر: اعوذ بالله من معضله لا علی بها.» فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۲۹۰

عمر رسید، پس گفت: «خدای متعال بعد از علی بن ابی طالب (علیه السلام) مرا باقی نگذارد(۱)».

عمر گفت: «بارخدا! سختی و مشکلی را بر من فرود نیاور مگر این که ابوالحسن (علیه السلام) در کنار من باشد(۲)».

عمر بن خطاب به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: «اگر دریا مداد شود و درختها قلم شوند و تمام انسانها نویسنده باشند و جن حسابگر باشد، نخواهند توانست فضائل تو را [ای ابوالحسن علی (علیه السلام)] بشمارند(۳)».

دو نفر بیابانی برای حل خصومت نزد عمر آمدند. پس به علی (علیه السلام) گفت: بین این دو قضاوت فرما. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بین آن دو مرد حکم کرد. یکی از آن دو (با لحنی تحقیر آمیز) گفت: این بین ما قضاوت می کند. عمر به طرف او رفت و گریبانش را گرفت و گفت: «وای بر تو، چه می دانی این شخص کیست؟ این مولای من و مولای هر مؤمنی است و کسی که او را به ولایت قبول نکند مؤمن نیست(۴)».

ص: ۱۶۱

۱- (۱). و فی روایه: أنّ رجلین من قریش أو دعا امرأه مائه دینار و قالاً لها: لا تدفعیها الی احدنا حتی یحضر الآخر و غاباً مده ثم جاء احدهما، فقال: أنّ صاحبی قد هلک و ارید المال فدفعته إلیه ثم جاء الآخر فطلبه فقالت: اخذه صاحبک. فقال: ما کان الشرط کذا. فارتفعا الی عمر، فقال: ألك بینة؟ قال: هی، فقال عمر: ما أراک إلا ضامنه. فقالت: أنشدک الله ارفعنا الی علی بن ابی طالب، فرفعها الیه فقصدت المرأه القصه علیه فقال للرجل: ألسن القائل لا تسلیمها الی احدنا دون صاحبه؟ فقال: بلی. فقال: مالک عندنا: أحضر صاحبک و خذ المال!!! فانقطع الرجل و کان محتالاً!!! فبلغ ذلك عمر، فقال: لا أبقانی الله بعد ابن ابی طالب! ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۳، ص ۴۲، به نقل از سبط ابن الجوزی فی تذکره الخواص، ص ۱۵۷، ط الغری!

۲- (۲).... قال عمر: «اللهم لا تنزلن شدیده إلاّ و ابوالحسن الی جنبی» ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳

۳- (۳). «لو أن البحر مداد و الریاض أقلام و الانس کتاب و الجن حساب ما احصوا فضائلک یا أباالحسن». ینابیع الموده، صص ۲۴۹-۲۵۰

۴- (۴). عن عمر و قد جاءه أعرابیان یختصمان فقال لعلی (علیه السلام): إقض بینهما یا ابوالحسن. فقضى علی (علیه السلام) بینهما، فقال أحدهما: هذا یقضى بیننا فوثب الیه عمر و أخذ بتلیبیه و قال: «و یحک ما تدری من هذا؟ هذا مولای و مولی کل مؤمن و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمن» فضائل الخمسه من الصحاح،

عمیر بن بشر النخعی به نقل از عمر گفت: «علی داناترین مردم است به آنچه خداوند متعال بر محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل فرموده است (۱)»

احمد بن حنبل در کتاب «فضایل» خود، حدیث ۳۲۷ از باب فضایل علی (علیه السلام) گفت: و... زنی را - که زنا کرده بود - نزد عمر آوردند، عمر دستور داد سنگسارش کنند. وقتی که آن زن را برای رجم می بردند، علی (علیه السلام) با آنها برخورد کرد، فرمود: جرم این زن چیست؟ آن حضرت را از جریان مطلع ساختند. پس حضرت مانع از رجم شد. به نزد عمر آمدند. عمر گفت: چرا مانع اجرای حکم شدی؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: «این زن، کم عقل فلان طایفه است، براستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: قلم [تکلیف] از سه کس برداشته شد:

۱ - فردی که خواب است، تا آنگاه که بیدار شود.

۲ - کودک، تا آنگاه که محتمل شود.

۳ - دیوانه، تا وقتی که بهبود یابد.»

پس عمر گفت: «اگر علی (علیه السلام) نباشد، هر آینه عمر هلاک می شود (۲)».

ابن عباس گفت: عمر بر فراز منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برای ما خطبه ای ایراد کرد و گفت: علی (علیه السلام) با قضاوت ترین فرد در میان ماست (۳).

ص: ۱۶۲

۱- (۱). عن عمیر بن بشر الخثعمی قال: قال عمر: «علی أعلم الناس بما انزل الله علی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)»؛ شواهد التنزیل (للحافظ الحسکانی) ج ۱، ص ۳۰

۲- (۲). قال احمد بن حنبل فی حدیث (۳۲۷) من باب فضائل علی (علیه السلام) من کتاب الفضائل: «... أن عمر بن الخطاب أتى بامرأة قد زنت فأمر بوجعها، فذهبوا ليرجموها فرآهم علی فی الطريق فقال: ما شأن هذه؟ فأخبروه فخلی سبيلها ثم جاء الی عمر. فقال له [عمر]: لم رددتها؟ فقال: «لأنها معتوهه ال فلان و قد قال: رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): رفع القلم عن ثلاث: عن النائم، حتی یستيقظ و الصبی حتی یحتلم و المجنون حتی یفیک» فقال عمر: «لولا علی لهلك عمر»؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳ «پاورقی» احقاق الحق، ج ۸، ص ۱۸۴ نبقل از کثر العمال

۳- (۳). عن ابن عباس، قال: خطبنا عمر علی منبر رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فقال: «علی أقضانا»؛ ترجمه الامام

به عمر گفته شد: اگر زیور کعبه را برگیری و با هزینه آن لشکر مسلمین را تجهیزی نمایی این بزرگترین اجرا را دارد؛ کعبه را با زیور چه کار؟ (کعبه زیور را می خواهد چه کند) (۱). وقتی این مطلب را دانست از امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) راجع به آن سؤال کرد. حضرت (علیه السلام) فرمود: «براستی قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در آن اموال چهار قسم می شود:

۱ - اموال مسلمانها. پس آنها را بین ورثه در فرایض ارث تقسیم می کرد.

۲ - فئی، که بین افراد مستحق آن تقسیم می نمود.

۳ - خمس، که آن را در جایی که خدا قرار داده بود، قرار داد.

۴ - صدقات، که خداوند آنها را در مورد خودش قرار داده (و باید در همان مورد به مصرف برسد) و دو آن روز نیز زیور کعبه مورد نظر بود و خداوند آن را به همان حال باقی گذاشت و آن را فراموش نفرمود و مکانش را پنهان و مخفی نساخت. پس زیور کعبه را در همان موردی قرار داده که خدا و رسولش قرار داده اند. پس عمر به آن حضرت رو کرده گفت: اگر تو نباشی هر آینه رسوا می شویم! این مطلب را گفت و آن حضرت (علیه السلام) را ترک کرد.

در زمان حکومت عمر دو مرد به نزدش آمدند و از او راجع به طلاق کنیز سؤال کردند. پس در حالی که به وسیله ای بین آن دو تکیه داده بود، به نزد گروهی در مسجد آمد که در میان آنها مردی بود که جلوی سرش مو نداشت. عمر گفت: ای اصلع،

ص: ۱۶۳

۱- (۱). قال الزمخشری فی «ربیع الأبرار» (ص ۵۴۸، المخطوط): قیل لعمر: لو أخذت حلی الکعبه فجهزت به جیوش المسلمین کان اعظم للأجر و ما تصنع کعبه بالحلی! فهم بذلک فسأل علیاً (علیه السلام) فقال: «إن القرآن انزل علی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و الاموال اربعه: اموال المسلمین فقسما بین الورثه فی الفرائض، و الفئی فقسمة علی مستحقیه و الخمس فوضعه الله حیث وضعه، و الصدقات، فجعلها الله حیث جعلها. و کان حلی الکعبه فیها یومئذ فترکه الله علی حاله و لم یترکه نسیاناً و لم یخف علیه مکاناً، فآقره حیث آقره الله و رسوله.» فقال له عمر: «لولا ک لأفتضحنا!!!» و ترکه. ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ج ۳، ص ۴۲

نظرتان در طلاق کنیز چیست؟ آن مرد سرش را بلند کرده سپس با دو انگشت به او اشاره کردند! عمر به آن دو مرد گفت: طلاق کنیز دو طلاق است. یکی از آن دو گفت: سبحان الله، ما آمدمیم تا پاسخ این مآله را از تو که امیرالمؤمنین (عمر) هستی بشنویم؛ ولی با ما به جانب این مرد آمدی و به اشاره ای که کرد، راضی شدی. عمر گفت: آیا می دانید این مرد کیست؟ گفتند: نه. گفت: این مرد، علی بن ابی طالب است. گواهی می دهم به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که از آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که فرمود: «اگر آسمانهای هفتگانه را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان علی (علیه السلام) را در کفه دیگر آن، ایمان علی (علیه السلام) برتری پیدا می کند» (۱).

وقتی عمر بن خطاب به خلافت رسید، گروهی از احبار یهود به نزد او آمدند و گفتند: ای عمر! تو بعد از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و صاحبش (ابی بکر) ولی امر مسلمین هستی؛ ما می خواهیم سؤالهایی از تو بکنیم؛ اگر به ما پاسخ دادی، علم به حقانیت اسلام و نبوت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پیدا خواهیم کرد. ولی اگر به ما پاسخ درست ندهی به باطل بودن اسلام و پیامبری محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پی خواهیم برد. عمر گفت: سؤال کنید از آنچه برایتان پیش آمده. گفتند: ما را از قفلهای آسمانها خبر ده؛ آنها چیستند؟ و نیز ما را از کلیدهای آسمانها مطلع کن. و از قبری که با صاحبش سیر کرد؛ و از کسی که قومش را انذار کرد و از جن و انس نبود؛ و از پنج چیزی که بر روی زمین راه رفته اند ولی در ارحام آفریده نشده اند؛ ما را آگاه نما. و نیز برای ما بگو: پرنده دراج در فریاد کردنش، اسب در شیهه

ص: ۱۶۴

۱- (۱). عن رقبه مصقله العبدی، عن ابيه، عن جده، قال: أتى رجلا عمر بن الخطاب في ولايته تسألان عن طلاق الامه، فقام معتمداً بشيء بينهما حتى أتى حلقه في المسجد وفيها رجل أصلع، فوقف عليه فقال: يا أصلع! ما قولك في طلاق الامه؟ فرجع رأسه إليه ثم أومى إليه باصبعيه!!! فقال عمر للرجلين: تطليقتان. فقال، احدهما: سبحان الله جئنا لسألك و انت اميرالمؤمنين فمشيت معنا حتى وقفت على هذا الرجل فرضيت منه بأن اومى اليك؟! فقال: أو تدريان من هذا؟ قال: لا، قال: هذا علي بن ابى طالب، أشهد على رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لسمعته و هو يقول: «لو أن السماوات السبع و ضعن في كفه ميزان، و وضع ایمان علیّ في كفه ميزان لرجح بها ایمان علی!»؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ج ۲، ص ۳۶۴

کشیدنش، قورباغه در نقیقش (صدا کردنش)، الاغ در عرعر کردنش و مرغ چکاوک در سوک کشیدنش چه می گویند؟

عمر سر به زیر انداخت. سپس گفت: عیبی نیست برای عمر که وقتی از چیزی سؤالی شود و پاسخ آن را نداند، بگوید: نمی دانم. و این که سؤال کند از چیزی که نمی داند. آن گروه یهود از جا بلند شدند و گفتند: گواهی می دهیم به این که محمد پیامبر خدا نیست و این که اسلام دینی باطل است. سلمان فارسی از جا بلند شد و به یهود گفت: لحظه ای توقف کنید. سپس متوجه خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد؛ تا این که بر آن حضرت (علیه السلام) وارد شد و گفت: ای ابالحسن! اسلام را دریاب.

حضرت (علیه السلام) فرمود: چه شده؟ آن حضرت را از جریان آگاه ساخت. علی (علیه السلام) که عبای پشمی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را بر تن داشت نزد یهود آمد. وقتی چشم عمر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) افتاد از جا بلند شد و حضرت را در آغوش گرفت و گفت: یا ابالحسن! تو برای هر مشکلی دعوت می شوی. آنگاه علی (علیه السلام) یهود را متوجه خود ساخت و فرمود: «سؤال کنید از آنچه برایتان مطرح است. همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هزار باب از علم را به من آموخت و از هر بابی هزار باب منشعب شد.»

یهود سؤالهای خود را مطرح کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «پاسخ سؤالهای شما را مطابق آنچه در تورات شماست می دهم؛ مشروط به اینکه ایمان بیاورید و در دین ما داخل شوید.» یهود قبول کردند. فرمود: سؤالهای خود را جدا جدا بیان کنید.

گفتند: ما را از قلهای آسمانها خبر ده. فرمود: «قلههای آسمانها شرک به خداست، زیرا بندگان وقتی مشرک باشند، عملشان بالا نمی رود.»

- کلیدهای آسمانها کدامند؟

- فرمود: «شهادت و گواهی به یگانگی خدا و این که محمد بنده و رسول خداست.» (برخی به بعضی دیگر خیره می شدند و می گفتند: این جوان راست گفت.)

- ما را از قبری که با صاحبش سیر می کرد آگاه کن.

فرمود: «ماهی، آنگاه که یونس بن متی را بلعید و با او در دریای هفتگانه سیر نمود.»

- از کسی که قومش را انذار کرد و از جن و انس نبود ما را آگاه ساز.

فرمود: «این مورچه سلیمان بن داود بود. (گفت: ای مورچه ها! وارد خانه هاتان شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را لگدمال نکنند و اینها [از شما] آگاهی ندارند.)»

- ما را او پنج موجودی که روی زمین راه رفتند ولی در ارحام آفریده نشدند آگاه کن. فرمود: «اینها عبارتند از: آدم، حوا، ناقه صالح (علیه السلام)، قوج ابراهیم (علیه السلام) و عصای موسی (علیه السلام).»

مرغ دراج، هنگام فریاد کشیدن چه می گوید؟

فرمود: «او می گوید: خدا بر عرش مستولی است.»

خروس، هنگام آواز خواندن چه می گوید؟

فرمود: «او می گوید: ای غافلین! خدا را به یاد آورید.»

اسب در شیهه کشیدن چه می گوید؟

فرمود: «می گوید: خدایا بندگان مؤمن را بر کافرین یاری فرما.»

الاغ در وقت عرعر کردن چه می گوید؟

فرمود: «می گوید: خدا لعنت کند کسی را که ده یک می گیرد (باجگیر)، و در چشمهای شیاطین عرعر می کند.»

- قورباغه در صدا کردنش چه می گوید؟

فرمود: «می گوید: منزه است پروردگارم که معبود و تسبیح شده در سختی های دریاست.»

- مرغ چکاوک در سوت کشیدنش چه می گوید؟

فرمود: «می گوید: خدایا! دشمنان محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را لعنت کن.» پس از آن که یهود سؤالهای خود را مفصلاً طرح کرده و پاسخ درست شنیدند،

امیر المؤمنین (علیه السلام) به آنها فرمود: «ای یهود! آیا آنچه گفتیم مطابق با تورات شما هست؟» یهودی پاسخ داد: «نه حرفی را وا گذاشتی و نه حرفی را افزودی؛ ای ابا الحسن! مرا یهودی نام مگذار و خطاب مکن؛ گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و براستی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بنده او و رسولش می باشد و براستی تو داناترین این امت هستی (۱)».

مردی در نزد عمر نسبت به امیر المؤمنین (علیه السلام) بدگویی نمود. عمر [به او متوجه شد و] گفت: آیا صاحب این قبر را می شناسی؟ صاحب این قبر، محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی نیز پسر ابی طالب بن عبدالمطلب (علیهما السلام) است؛ پس، علی (علیه السلام) را جز به خیر یاد مکن. براستی اگر تو او را دشمن بداری این شخص را در قبرش آزار

ص: ۱۶۷

۱- (۱). لما ولی... عمر بن الخطاب الخلفه أتاہ قوم من أبحار اليهود. فقالوا له: یا عمر! أنت ولی الامر بعد محمد و صاحبه و أنا نرید أن نسألك عن خصال، ان اخبرتنا بها، علمنا ان الإسلام حق و أن محمداً كان نبياً و ان لم تخبرنا بها علمنا ان الاسلام باطل و ان محمداً لم يكن نبياً. فقال عمر: سلوا عما بدأ لكم. قالوا: أخبرنا عن افعال السماوات ماهی؟ و اخبرنا عن مفاتيح السماوات ماهی؟ و اخبرنا عن قبر سار بصاحبه ما هو؟ و اخبرنا عن انذر قومه لاهو من الجن و لاهو من الانس؟ و اخبرنا عن خمسة أشياء مشوا علی وجه الارض و لم یخلقوا فی الارحام؟ و اخبرنا ما یقول الدراج فی صياحه؟ و ما یقول الديك فی صراحه؟ و ما یقول الفرس فی صهيله؟ و ما یقول الضفدع فی نقيقه؟ و ما یقول الحمار فی نهيقه؟ و ما یقول القبر فی صفيره؟ فنكس عمر رأسه فی الأرض ثم قال: لا عیب بعمر اذا سئل عما لا یعلم أن یقول: لا أعلم و أن یسأل عما لا یعلم. فوثب اليهود و قالو: نشهد أن محمداً لم یکن نبياً و أن الاسلام باطل. فوثب سلمان الفارسی و قال لليهود: قفوا قليلاً؛ ثم توجه نحو علی (علیه السلام) حتی دخل علیه فقال: یا ابا الحسن! أغث الإسلام. فقال: و ما ذلك؟ فاخبره الخبر فأقبل یرفل فی برده رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فلما نظر الیه عمر و ثب قائماً فاعتنقه و قال؛ یا ابا الحسن انت لكل معضله و شده تدعی. فدعا علی (علیه السلام) اليهود، فقال: سلوا عما بذالکم فان النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) علمنی الف باب من العلم فتشعب لی من کل باب الف باب. فسألوه عنها. فقال علی (علیه السلام): «ان لی علیکم شرایطه اذا أخبرتکم کما فی توراتکم دخلتم فی دیننا و امتتم.» فقالوا: نعم. فقال: سلوا عن خصله، خصله. (یهود سؤالهای خود را مطرح ساختند. آن حضرت (علیه السلام) به آنها پاسخ فرمود) سپس امیر المؤمنین، علی (علیه السلام) به آنان فرمود: سألتک باللّٰه یا یهودی أوافق هذا ما فی توارتکم؟ فقال لليهودی: «ما زدت حرفاً و لا نقصت حرفاً یا ابا الحسن؛ لا تسمنی یهودياً؛ فأشهد ان لا إله إلا الله و ان محمداً عبده و رسوله و أنك اعلم هذه الامه؛ فضائل الخمسه فی الصحاح الستة، ج ۲، صص ۲۹۰-۳۰۰»

داده ای (اشاره به قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (۱)).

با این بیان، عمر خواست نزدیک بودن نسبی و نیز مقام معنوی علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برای آن مرد بیان کند. و در واقع از مقام بلند امیرالمؤمنین (علیه السلام) دفاع کرد. و آن مرد ناآگاه را متوجه شخصیت عظیم ایشان نمود.

برای بن عاذب گفت: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفر بودیم. در غدیر خم ما را فرود آورد و به نماز جماعت فرا خواند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) زیر دو درخت را تمیز کرد و نماز ظهر را خواند و دست علی - رضی الله عنه - را گرفته، فرمود: آیا می دانید که من اولی و سزاوارتر به مؤمنین از خودشان هستم (بد نفسشان ولایتی دارم)؟ گفتند: بلی (می دانیم). فرمود: آیا می دانید من اولی و سزاوارتر به هر مؤمنی از نفسش هستم؟ گفتند: چنین است. (حال که اقرار بر ولایت من بر خودتان و هر مؤمنی می کنید) پس «کسی که من مولای او و ولی او هستم، علی (نیز) مولای اوست (۲). بارخدا یا! دوست بدار هر آن کس را که علی (علیه السلام) را دوست بدارد. و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.»

برای بن عاذب گفت: عمر بعد از این قضیه با علی (علیه السلام) ملاقات کرد و گفت: «ای پسر ابی طالب! گوارا باد بر تو (این ولایت)؛ صبح کردی و شب کردی در حالی که مولای هر مؤمن و مؤمنه ای هستی (۳).»

ص: ۱۶۸

۱- (۱) ... عن ابی الاسود، عن عروه: ان رجلا- وقع فی علی بن ابی طالب بمحضر من عمر. فقال له عمر: «تعرف صاحب هذا القبر؟ هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب. و علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، فلا تذكر علیاً إلا بخیر؛ فانك ان ابغضته، اذیت هذا فی قبره»؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ج ۳، ص ۲۴۱

۲- (۲) . سیاق حدیث چنین اقتضا می کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارنده همان ولایتی باشد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) داشتند. و نسبت به آن ولایت اقرار گرفتند. «ألستم أئی اولی بالمؤمنین من انفسهم».

۳- (۳) . «... عن البراء بن عاذب قال: کنا مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی فینا الصلاه جامعه و کسح رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) تحت شجرتین فصلی الظهر و أخذ بید علی - رضی الله عنه - فقال: ألستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم. قالوا: بلی. قال: ألستم تعلمون انی اولی بکل مؤمن من

ابن عباس گفت: عثمان به جانب علی (علیه السلام) برگشت و از مقصد آن حضرت سؤال کرد. و خود نیز به راه افتاد و با تأمل به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نظر می کرد. علی (علیه السلام) سؤال کرد: ای عثمان! چه شده که با این تأمل و دقت به من نگاه می کنی؟ گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: «نظر به علی (علیه السلام) عبادت است (۱)».

زنی را نزد عثمان بن عفان آوردند که شش ماه پس از ازدواج دارای فرزند شد. عثمان امر به رجم و سنگساری او کرد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) به او فرمود: چنین حکمی در مورد او صحیح نیست، زیرا خدای متعال در کتابش (قرآن) می فرماید: مدّت حمل و جدایی فرزند در مجموع ۳۰ ماه است. و فرمود: مادران، بچه ها را دو سال کامل شیر می دهند و این مدت برای کسی است که بخواهد شیر کامل به بچه بدهد. پس، مدت حمل می تواند شش ماه نیز باشد. پس رجم و سنگساری بر او نیست. عثمان شخصی را فرستاد تا مانع سنگسار آن زن شود، اما آن پیک وقتی رسید که آن زن رجم شده بود (۲).

ص: ۱۶۹

۱- (۱). ابن عباس يقول: رجع عثمان الى علي فسأله المصير اليه، فصار اليه فجعل يحدّ النظر إليه، فقال له علي (عليه السلام): مالك يا عثمان، مالك تحدد النظر الي؟ قال: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول «النظر الى عليّ عبادة»؛ ترجمه الامام علي بن ابی طالب (علیه السلام) ج ۲، ص ۳۹۳

۲- (۲). (موطأ الامام مالك بن انس في كتاب الحدود، ص ۱۷۶) قال: إن عثمان بن عفان أتى بامرأه قد ولدت في سته أشهر فأمر بها أن ترجم. فقال له علي بن ابی طالب (علیه السلام): ليس ذلك عليها؛ إن الله تبارك و تعالی يقول في كتابه: «و حملة و فصالة ثلاثون شهراً» و قال: «والوالدات يرضعن اولادهنّ حولين كاملين لمن اراد أن يتمّ الرضاعة» فالحمل يكون سته أشهر فلا رجم عليها. فبعث عثمان في أثرها فوجدها قد رجمت. (أقول: و رواه البيهقي أيضاً في سننه (ج ۷، ص ۴۴۲) عن مالك؛ فضائل الخمسة، من الصحاح الستة، ج ۲، ص ۳۰۱

حسن بن سعد از پدرش روایت می کند که در زمان خلافت عثمان، در بین اسیران، زن و شوهری به نام (یحسن و صفیه) بودند. مردی از اسرا با صفیه زنا کرد و از صفیه پسری به دنیا آمد. پس، مرد زانی ادعا کرد که پس از زنا و مال اوست و یحس شوهر صفیه گفت: پسر مال من است. پس، مرافعه را به نزد عثمان آوردند و عثمان آن دو را به نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرستاد تا بین آنها حکم کند. پس علی (علیه السلام) فرمود: حکم می کنم بین این دو به حکم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): فرزند مال فراش است، یعنی، مال کسی است که رختخواب مال اوست (فرزند ما یحسن است) و به هر یک از زانی و زانیه - چون غلام و کنیز بودند - پنجاه تازیانه زد (نصب حد آزاد) (۱).

گواهی معاویه

مردی، مسأله ای از معاویه سؤال کرد، معاویه گفت: این سؤال را از علی بکن، او از من داناتر است. آن مرد گفت: می خواهم جواب را از تو بشنوم. معاویه گفت: «وای بر تو، آیا دوست نداری مردی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علم کثیری به او یاد داده است و بزرگان از صحابه نیز به این مطلب اعتراف دارند، و عمر در رفع هر مشکلی که ۸ دپارش می شد، به علی (علیه السلام) مراجعه می کرد. روزی مردی از عمر سؤال کرد. گفت: علی در این جاست. آن مرد گفت: می خواهم که پاسخ را از تو... بشنوم. جواب داد: بلند شو، خداوند به پاهای تو قوتی ندهد. و اسمش را از دیوان و دفتر محو کرد (۲)».

ص: ۱۷۰

-
- ۱- (۱). مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۰۴: روی بسنده عن الحسن ابن سعد عن أبيه أن يحنس و صفیه كانا من سبي الخمس، فرنت صفیه برجل من الخمس فولدت غلاماً فادعاه الزاني و يحنس. فاختصما إلى عثمان فرفعهما إلى علي بن ابی طالب (علیه السلام) فقال علی (علیه السلام): «أفضی فیهما بقضاء رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) الولد للفراش و للعاهر الحجر) و جلد هما خمسين خمسين» فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، صص ۳۰۳-۳۰۴
- ۲- (۲). أن رجلاً سأل معاویه عن مسألة فقال: سل علياً هو أعلم مني فقال: أريد جوابك. قال: «ويحك كرهت رجلاً كان رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) يغرره بالعلم غراً و قد كان اكابر الصحابه يعترفون له بذلك. و كان عمر

ابن حازم گفت: مردی به نزد معاویه آمد و از مسأله ای سؤال کرد. معاویه گفت: پاسخ این سؤال را از علی بن ابی طالب طلب کن؛ او داناتر است. آن مرد گفت: ... پاسخ تو برای من دوستانه‌تر از جواب علی است. معاویه گفت: بد گفستی؛ همانا تو نفرت داری از مردی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) علم کثیری به او یاد داده است و از مردی که رسول خدا خطاب به او فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی؛ جز این که بعد از من پیامبری نیست.» و عمر وقتی مشکلی داشت جواب را از علی می گرفت (۱).

گواهی عمر بن عبدالعزیز

حسن بن صالح گفت: در نزد عمر بن عبدالعزیز راجع به افراد زاهد گفتگویی انجام گرفت. برخی گفتند: فلان؛ و برخی دیگر کس دیگری را به عنوان زاهد یا بهترین زاهد معرفی کردند. عمر بن عبدالعزیز گفت: «زاهدترین مردم، در دنیا علی بن ابی طالب بود (۲).»

ص: ۱۷۱

۱- (۱). و عن ابی حازم، قال: جاء رجل إلى معاویه فسأله عن مسأله فقال: سل عنها علی بن ابی طالب، فهو اعلم. قال: یا امیر المؤمنین! جوابک فیها احب إلى من جواب علی. قال: بثسما قلت، لقد کرهت رجلاً کان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یغرره بالعلم غرراً و لقد قال له: «انت منی بمنزله هارون من موسی إلا انه لا بنی بعدی» و کان عمر اذا اشکل علیه شیء أخذ منه؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، صص ۳۰۶-۳۰۷

۲- (۲) عن حسن بن صالح، قال: تذاکروا الزهاد عند عمر بن عبدالعزیز، فقال قائلون: فلان. و قال قائلون: فلان، فقال عمر بن عبدالعزیز: «أزهد الناس فی الدنیا علی بن ابی طالب»؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، العالم الحافظ ابی القاسم ابن عساکر، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۰۳

این همه گواهی بر حقانیت علی (علیه السلام) از جانب خلفا بیانگر چیست؟ وقتی خلفا اقرار می کنند که او داناتر است؛ آنگاه که اظهار می کنند: بدون او قادر بر حلّ مشکلی نیستند؛ آنگاه که او را مولای خود و هر مؤمن و مؤمنه ای می دانند و اعتراف به صدور حدیث منزلت و حدیث غدیر می کنند، و آن جا که عمر می گوید: او داناتر از هر کس است به آنچه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده است؛ و آنگاه که در قضاوت بین مردم و بیان حکم خدا اشتباه می کنند و امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) آنها را به اشتباهشان آگاه می کند و از خطایی که کرده اند باز می دارد؛ و آنگاه که علی (علیه السلام) را در مناظره یهود و نصاری به کمک می طلبند و خود قادر به پاسخگویی نیستند؛ همه این اعترافها گواه چیست؟ آیا براستی اینها بر طبق اسلام به خلافت رسیده و بر اساس دستور اسلام حکم کردند؟ اگر حدیث ثقلین می گوید: با تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و قرآن هرگز گمراه نمی شوید، چگونه این حدیث را کنار بگذاریم و به غیر اهل بیت عصمت و طهارت تمسک بجوئیم؟ آیا می توانیم هم به روش عمر باشیم که گفت: کتاب خدا ما را کافی است؛ و هم در روش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار بگیریم که فرمود: «کتاب، با عترت سبب هدایت و نجات شماست؛ «إن تمسکتم بهما لن تضلوا أبدا»

آیا نجات امت اسلام در روش و بیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که قرآن درباره او فرمود:

«و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ یُّوحَىٰ... (۱)» یا در روش عمر که در بسیاری از موارد گفت:

«لو لا علی لهلک عمر» و نیز گفت: «أعوذ باللّٰه من معظله لا علی بها» و نیز گفت: «علی أفضانا»؟

ما به حکم عقل و برهان معرفت و عبودیت، و حدیث ثقلین و منزلت، و حدیث سفینه به کسی تمسک می جوئیم و ولایت کسی را برگردن می نهیم که رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) از طریق وحی او را عدل قرآن قرار داده و تمسک به او را نجات و هدایت دانسته، و

ص: ۱۷۲

عمر با نبود او خود را از اداره امور مملکت و قضاوت بین مسلمین و پاسخگویی در برابر دیگران عاجز می دانسته است. تمسک به آنانی که واسطه فیض به خدا در تکوین و تشریح، واسطه حبّ خدا در عقیده و عمل و واسطه در حب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند، و آنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند که فضایل آنها را از کتاب و سنت و از طریق اهل سنت در چند قسمت نگاشتیم.

خدایا! ما را از لغزش در قلم و بیان نگهدار و در حفظ و صحت آن دو ما را کمک فرما.

۱۰ گزیده ای از دو کتاب

ص: ۱۷۵

خدا را سپاس که ما را موفق گرداند تا مطالبی - هر چند کوتاه و اندک - در فضایل اهل بیت پیامبر عظیم الشان اسلام (علیهم السلام) بنگاریم. سعی ما این بود که در بیان فضایل، به احادیثی تمسک جویم که توسط علمای اهل تسنن در کتب مختلف نگاشته شده است. بر صاحب عقل و فضایل است که با دقت کامل در آنچه بیان شد، نظر نماید و تفکری در مرتبه عقلانی داشته باشد تا با بصیرت و روشن بینی و دور از تعصب محیطی و زمانی و مکانی به آنچه حقیقت و واقعیت دارد روی آورد و به حکم عقل که رسول و حکم باطنی است، پاسخ مثبت دهد. و در این رابطه، علامه کبیر مجاهد، شیخ محمد مرعی امین انطاکی - رحمه الله علیه - و دکتر سید محمد تیجانی سماوی - دام عزه - را الگو قرار دهد که با تحقیق و بررسی دقیق، و دور از شرایط وجو حاکم بر خانواده، محیط و مردم، به ندای وجدان و عقل و حقیقت انسانی خویش - که طالب رشد و کمال معنوی است - پاسخ مثبت دادند و با آگاهی تمام به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تمسک جستند تا در متد

«لن تضلوا أبداً» قرار گیرند. در این جا به بیان برخی از مطالب دو کتاب:

«لماذا اخترت مذهب الشيعة، مذهب اهل البيت (عليهم السلام)» و «آن گاه... هدایت شدم» تألیف آن دو بزرگوار می پردازیم تا به علت پذیرش مذهب شیعه از سوی آنان آگاه شویم. قبل از بیان آن علت، لازم است معرفی اجمالی از شیعه (به نقل از کتاب مذهب اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کنیم.

شیعه طایفه و گروهی هستند که از حق و حقیقت خاص برخوردارند و در میان خلق خدا، بهترین آنها می باشند؛ گروهی نجات یافته که به ولای خدا و رسول و ائمه اطهار (علیهم السلام) چنگ زده و در حدّ امکان به شناخت پیشوایان خود نایل شده اند و دشمنان خود را نیز شناخته و با آنان آن گونه که سزاوار آنهاست عمل می کنند.

اینها خدای یگانه را - که شریک و مثل ندارد - می پرستند. به رسالت پیامبر بزرگ، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) و ولایت امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امامان بعد از او که یازده نفرند، ایمان دارند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام)، شهید کربلا

امام علی بن الحسین السّجّاد (علیه السلام)

امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام)

امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)

امام موسی بن جعفر الکاظم (علیه السلام)

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام)

امام علی بن محمد الهادی (علیه السلام)

امام حسن الزکی العسکری (علیه السلام)

امام الحجّه المنتظر المهدی (علیه السلام)

و او به زودی در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل خواهد ساخت بعد از آن که پر از ظلم و جور گشته باشد. (به کتب دو فرقه مراجعه کن تا به علّت بقاء و طول عمر او آگاه شوی) شیعیان نماز می خوانند؛ زکات و خمس می پردازند؛ روزه می گیرند؛ حج می روند و در راه خدا با اموال و جان خویش مبارزه می کنند. آنچنانکه خدا و

رسولش امر فرموده است. و در راه خدا از ملامتِ ملامت کنندگان هراسی ندارند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به جانب خیرات سرعت می گیرند و تمام واجبات را انجام می دهند و از تمام حرامها نهی می کنند.

شیعان نجات یافتگان هستند

سبب نجات آنها - علاوه بر آنچه گفتیم - امتیازشان از سایر گروههای اسلامی است. آن امتیازی که در حدیث مورد اتفاق دو فرقه وارد شده است.

«ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النار إلا فرقه واحده»؛ بزودی، امت من ۷۳ گروه می شوند؛ جز یک گروه، بقیه اهل جهنم هستند.

ملاحظه کردیم که تمام امت اسلام یک شعار دارند و آن «لا إله إلا الله»، محمد رسول الله است. پس، اگر تمام فرقه ها را اهل نجات بدانیم، حدیث را تکذیب کرده ایم و اگر هلاکت همه آنها معتقد شویم نیز حدیث را دروغ پنداشته ایم. بنابراین، گروه نجات یافته - آنچنانکه گفتیم - کسانی هستند که به ولای اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روی آورده اند. دلیل نجات اینها، دلیلهایی که نزد دو طرف (شیعه و سنی) موجود است (۱).

پس، به طور مسلم، این فرقه نجات یافته بر سایر فرقه های اسلامی امتیاز پیدا می کند؛ امتیازی که فرقه های دیگر آن را اخذ نکردند. و آن «تولی» و «تبری» است. و اعتقاد اینهاست که امامان و آقایان، و رهبران و شفاعت کنندگان اینها نیز معصوم هستند.

ای خواننده با انصاف و کریم و مؤمن! تو رابه خدا سوگند، آیا چنین افرادی را می توان کافر، مشرک، مرتد و مهدورالدم دانست و به آنان، انواعی از تهمت های باطل،

ص: ۱۷۹

۱- (۱). مولف «مذهب اهل بیت» در ص ۲۷۳ کتاب، به بیان احادیثی پرداخته که در مدح شیعه و پیروان علی و اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است. و بزودی برخی از آن احادیث را خواهیم نگاشت.

افتراها و گفته های دروغین وزشت را واداشت. چنانکه

«ابن تیمیه، ابن حجر و قصیمی و خفناوی و موسی جارالله و احمد امین و جبهانی» روا داشته اند. و حتی مجرم شیخ نوح، به کفر و قتل شیعه و اسارت زنان و به تاراج بردن اموالشان و اسارت و بردگی فرزندانشان فتوا داده است.

... ای خواننده! می دانی گناهشان چیست؟

گناهشان این است که به خلافت و امامت غیر پیشوایان خود هر گونه که باشند اعتراف نمی کنند. و می گویند: خلافت برای اهل بیت (علیهم السلام) است از ابتدای بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا پایان دنیا.

تو را به پروردگارت سوگند، آیا این گناهی است که کفر و ارتداد را به ارث بگذارد؟ و لا حول و لا قوت إلا بالله.

... اینها دارای خدماتی بزرگ و موقعیتهایی اسلامی و مورد سپاس هستند و مسلمانان شیعه به اینها افتخار کرده اند و دنیا مملو از کتب اینهاست، به حدی که قابل شمارش نیست، و بر توست که به کتاب (الذریعه فی تصانیف الشیعه) تألیف مجتهد اکبر شیخ آغابزرگ تهرانی، مراجعه کنی. ایشان مؤلفات و کتابهایی را که به آنها دست یافته فهرست کرده است. و در عین حال، این یک قسمت کوچک و اندکی از آن تألیفات است.

در میان اینها، علما، فقها، حکما، فلاسفه، متفکرین، سلاطین، وزرا، ادبا، شعرا، نویسندگان، منجمین، ریاضی دانان و فلک شناسان، مهندسیان، اطبا و ارباب صنایع و نایبها و مشاهیر وجود دارند. و براستی زمین پر وسعت خدای متعال را پر از علم و عمل کرده اند.

و امام اکبر، فقیه اسلام، راحل عظیم، سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (ره) براستی مساجد و مؤسسه هایی را در مناطق مختلف دنیا بنیان نهاد. نیز امام بروجردی (رحمه الله علیه) مبلغین را به اقصی نقاط عالم فرستاد و مساجد بزرگ و

معابد آباد شده ای را از جمله در امریکا، آلمان، لندن، و پاریس بنا نهاد.

علامه کبیر مجاهد، شیخ محمد مرعی امین انطاکی در علت پذیرش مذهب شیعه، در صفحه یازده کتابش می نویسد:

اسباب و علت‌هایی که مرابه مذهب اهل بیت (علیهم السلام) کشاند زیاد است که برخی از آنها را ذکر می کنم.

۱. فهمیدم که عمل به مذهب شیعه مجزی و کفایت کننده است و بدون شک سبب براءت ذمه می شود. و بسیاری از علمای اهل سنت از سابقین و لاحقین به این مطلب فتوا داده اند، از جمله آنها، همکار ما شیخ محمود شلتوت (ره) استاد دانشگاه الزهرا فتوا داد، فتوایی که در جهان اسلام منتشر شد.

۲. با دلیلهای قوی و قاطع و حجت‌های حق و ثابت و روشن - چون خورشیدی که در اواسط روز ساطع و درخشنده است و فقط پرتو نور اوست که وجود دارد - حق بودن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نزد من ثابت شد. و این، تنها مذهبی است که شیعه آن را از اهل بیت و آنها از جدشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و او از جبرئیل با عظمت گرفته است.

۳. وحی در خانه اهل بیت (علیهم السلام) بوده و اهل بیت آگاهتر و عارفتر از غیر خودشان به آنچه در خانه هست می باشند.

۴. بسیاری از آیات وارده در قرآن مجید، که بر مدعای ما دلالت دارد (۱).

۵. بسیاری از احادیث و اخبار رسیده از پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله وسلم) که برهان گویا و روشنی بر این مطلب است. و دو فرقه (سنی و شیعه) در کتابهایشان به بیان آنها پرداخته اند.... و دلایل بسیاری از کتاب «الشیعه و حجتهم فی التشیع» آورده ایم، به آنچه در آنجاست مراجعه کن که تو را کفایت می کند. نیز به کتاب «المراجعات» رجوع

ص: ۱۸۱

۱- (۱). آیاتی که به عنوان دلیل بر مدعای خود ذکر کرده اند در ص ۴۴، ذیل عنوان «الشیعه و القرءان» آورده است و این بحث به آیه تبلیغ ختم می شود. و در آنجا حدیث غدیر را به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده است که تا صفحه ۱۲۰ ادامه می یابد.

نما، بخصوص به مراجعه چهارم. آنچه که تو را قانع سازد خواهی یافت، اگر منصف باشی و الا عذر تو جهل توست.

مناظرات بین من و برخی از علمای شیعه

از جمله عواملی که مرا به مذهب شیعه دعوت کرد، مناظره های بسیاری بود که بین من و برخی از علمای شیعه انجام گرفت. و در حال مباحثه، نفس خود را مغلوب می یافتم؛ ولی آن را بر خود هموار ساخته، دفاعی مغلوبانه می کردم. با توجه به اینکه من به حمدالله اطلاع گسترده و علم وافری در مذهب شافعی و غیر آن داشتم، زیرا حدود ۴۱ قرن نزد علمای بزرگ و بزرگانی که بر کرسی استادی الازهر نشسته بودند، شاگردی کردم، در این مباحثات برای من گواهیهای قطعی حاصل شد. چنانکه بیان داشتم.

وبراستی مناظره بین ما زمانهای بسیاری به طول انجامید که کمتر از سه سال - تقریباً - نبود و براستی در نفس من شکی نسبت به مذاهب اربعه پیدا شد به لحاظ اختلافات کثیری که در میان آنها وجود دارد...

دست یافتن به کتاب

«المراجعات»

و سرانجام به کتاب پر ارزشی از پیشوایی عظیم الشأن دست یافتم. و آن کتاب مقدس «المراجعات» تألیف فقیه الامه الاسلامیه آیت الله العظمی، امام اکبر و مجتهد اعظم سماحه السید عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی - قدس الله روحه الطاهره و أسکنه فسیح جنته مع أجداده الطاهرین - است، کتابش را گرفتم و شروع به بررسی دقیق او نمودم و در مقالاتش با دقت نظر تدبر کردم. پس، بلاغت آن و سبک عبارات و گوارایی الفاظ و معانی نیکوی آن - که کمتر نویسنده ای مثل آن را داراست - مرا مبهور ساخت. پس، در این اثر ارزشمند و کتاب بزرگ و آنچه در آن از قضاوتها و

ص: ۱۸۲

نزاعها بین مؤلف و شیخ اکبر الشیخ سلیم البشیری استاد دانشگاه الازهر بود به تفکر پرداختم تا آنجا که قضاوت‌های آن را با دلیلهای قاطع و حجت‌های رسا دانستم که زبان خصم را می‌بندد و حجت را بر او تمام می‌کند. و دیدم که مؤلف عظیم الشان، در استدلال‌های خود بر خصم، به کتابهای شیعه تکیه نکرده است؛ بلکه بر کتب سنت و جماعت تکیه نموده است. تا در پاسخ بر طرف مقابل رساتر باشد. به همین لحاظ، آنچه بر قلم شریفش جاری شده بود بیش از پیش مرا متعجب می‌ساخت. و شبی بر من نگذشت جزاین که کاملاً به حق و صواب بودن شیعه قانع شده بودم و این که اینها بر مذهب حق و ثابت از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و از اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) هستند و حتی برای من کمترین شبهه‌ای باقی نماند. و اعتقاد پیدا کردم به این که شیعه، آن گونه نیست که مخالفین عنوان می‌کنند. (از طعن‌ها و بدنامی‌ها و گفته‌های باطلی که مطرح می‌کنند)

عرضه کردن مراجعات به برادر دانشمند

سپس در صبح آن شب، کتاب شریف را به برادر مهربانم، دانشمند علامه و تنها حامی ام شیخ احمد امین انطاکی - حفظه الله - عرضه داشتم. به من گفت: این چیست؟ گفتم: کتابی است درباره تشیع از نویسندگان شیعه. سه مرتبه گفت: آن را از من دور کن؛ آن را از من دور کن؛ آن را از من دور کن؛ آن از کتب ضلال و گمراهی است و نیازی به آن ندارم. من از شیعه و آنچه به آن اعتقاد دارند، متنفرم.

گفتم: کتاب را بگیر و بخوان ولی به آن عمل نکن؛ قرائت و مطالعه آن که به تو ضرری نمی‌رساند. کتاب را گرفت و با دقت و کوشش آن را مطالعه و بررسی کرد و آنچه برای من از حقانیت شیعه حاصل شده بود، برای او حاصل شد و گفت: براستی شیعه بر حق و به راه صواب است و غیر اینها خطا کارند.

من و برادرم مذهب شافعی را ترک گفتیم و بر مذهب شیعه جعفری امامی گردن

نهادیم. و به سبب تمسک به مذهب جعفری که همان مذهب اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است، آرامش خاطر پیدا کردم و دانستم که با پیوستن به مذهب عترت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به نهایت مطلوب دست یافته ام. بر همین اساس، اعتقاد یقینی یافتیم که در حقیقت، از عذاب الهی نجات یافته ام. و در مرتبه دوم خدای متعال رابه جهت نجات تمام خانواده ام و بسیاری از نزدیکان و دوستانم و... سپاس می گویم. و این، فضل و نعمتی از جانب خدای متعال است که قدر و ارزش آن جز برای خدا معلوم نیست. و حدیثی که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند، گفته رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود:

«مثل أهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق و هلك»؛ مثل اهل بیت من، همچون کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شد نجات یافت و کسی که آن را ترک کرد، غرق شده و هلاک گشت.

از خدای جل و علا درخواست می کنم که برای خشنودی اش ما را به ولایت و حب اینها موفق گرداند. براستی خدا گرامی ترین مسؤول و صاحب اجابت است.

اولین واضع اسم شیعه

اول کسی که اسم شیعه را برای پیروان علی (علیه السلام) قرار داد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. او سنگ اساسی را نهاد و اولین بذر را کاشت. و امیر المؤمنین، علی (علیه السلام) به اثبات رساننده شیعه است و شیعیان در آن وقت، به شیعه علی بن ابی طالب (علیه السلام) معروف شدند (۱).

ابن خلدون در مقدمه اش می گوید: بدان که شیعه در لغت به معنای رفیق و پیرو است و در عرف فقها و متکلمین از گذشتگان و بعد آنها بر پیروان علی و فرزندان آن حضرت (علیهم السلام) اطلاق می شود... و احادیثی که بر این مطلب دلالت دارند از طریق بزرگان علمای سنت و جماعت، چه برسد از طرق شیعه، نزدیک به حدّ تواتر - بلکه متواتر - وارد شده است. و ما برای روشن شدن حجت و تمام شدن استدلال به نقل برخی از

ص: ۱۸۴

آنها از طرق اهل سنت می پردازیم.

ابن حجر، در «صواعق محرقه» از ابن عباس روایت کرد که گفت: وقتی آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ...» نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: اینان بهترین (خلق) تو و شیعیان تو هستند. تو و شیعیانت روز قیامت، در حالی که شما از خدا خشنود هستید و خدا از شما خشنود، می آید و دشمنانت بسیار عصبانی بوده و از جهت سختی، سر به هوا و چشم بسته می آیند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: دشمنان من کیانند؟

فرمود: «کسی که از تو بیزاری جوید و تو را لعن نماید...» (۱)

حموینی شافعی در «فرائد السمطين» به سندش از جابر روایت کرده که گفت: ما در محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم که علی (علیه السلام) وارد شد. پس، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: برادرم به نزد شما آمد. سپس فرمود: به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و شیعیانش در روز قیامت از سعادت‌مندان هستند...» (۲)

خوارزمی در مناقبش از منصور دوانیقی طی حدیثی طولانی روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«براستی علی و شیعیانش فردای قیامت با ورود به بهشت، به مطلوب رسیده و از سعادت‌مندان هستند...» (۳)

ص: ۱۸۵

۱- (۲). روی ابن حجر فی «الصواعق المحرقه» له عن ابن عباس، أنه قال: لَمَّا انزل الله تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لعلی (علیه السلام): هم أنت و شیعتک، تأتي أنت و شیعتک يوم القيامة راضين مرضيين ويأتي عدوك غضاباً مقمحين. قال: من عدوى؟ قال: «من تبرء منك و لعنك...» مذهب اهل البيت، ص ۲۷۴.

۲- (۳). و روی الحموینی الشافعی فی «فرائد السمطين» بسنده عن جابر قال: كنا عند النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) فأقبل علی (علیه السلام) فقال (صلی الله علیه وآله وسلم): قد أتاكم أخي ثم قال: «و الذي نفسي بيده ان هذا و شيعته هم الفائزون يوم القيامة...» مذهب اهل البيت، ص ۲۷۵.

۳- (۴). و روی الخوارزمی أيضاً فی «مناقبه» عن المنصور الدوانیقی فی حدیث طویل عنه (صلی الله علیه وآله وسلم) منه: «و

نیز وی در مناقبش اینگونه روایت کرده است: ... در فتح خیبر، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برگشت، حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اگر نبود به این که گروهی از امت من در باره تو بگویند آنچه نصارا دربارہ عیسی گفتند، راجع به عظمت تو مطلبی می گفتم که بر هیچ جماعتی نمی گذشتی جز این که خاک زیر قدمهای تو را برمی گرفتند، و از زیادی آب وضو تو طلب شفا می کردند. لیکن همین قدر کافی است که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی (علیه السلام) باشی. و من از تو باشم و تو از من ارث بیری و من از تو ارث بیرم؛ جز این که پیامبری بعد از من نیست و تو ذمه مرابری کرده (و بدهی مرا می پردازی) و بر سنت من مقاتله می کنی. و تو در آخرت نزدیکترین مردم نسبت به من هستی و تو اول کسی هستی که در کنار حوض بر من وارد می شوی و اول کسی از امت من هستی که داخل بهشت می شود.

و براستی شیعیان تو بر منبرهایی از نور هستند و حق در زبان و قلب و بین دو چشم توست... (۱)

ابن عباس نقل کرده که: «براستی جبرئیل خبر آورد که علی و شیعیانش با شتاب تمام همراه با محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به سوی بهشت می روند. (۲)»

ابن مغزلی شافعی در مناقبش به اسناد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود:

ص: ۱۸۶

۱- (۱). و روی ایضاً (الخوارزمی) فی مناقبه قال: روی الناصر للحق بأسناده فی حدیث أنه لما قدم علی (رض) علی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لفتح خیبر، قال: لولا ان تقول فیک طائفه من أمتی ما قالت النصاری فی المسیح (علیه السلام) لقلت فیک الیوم مقالا لا تمر بملاً إلا اخذوا التراب من تحت قدمیک و من فضل طهورک یتشرفون به و لکن حسبک أن تكون منی بمنزله هارون من موسی و أنا منک ترثنی و أرثک إلا أنه لانی من بعدی و انک تبرء ذمتی و تقاتل علی سنتی و انک فی الاخره اقرب الناس منی و انک أول من یرد علی الحوض و أول من یکسی معی و أول داخل فی الجنة من أمتی و إن شیعتک علی منابر من نور و ان الحق علی لسانک و فی قلبک و بین عینیک. «مذهب اهل البيت، صص ۲۷۷ و ۲۷۶.

۲- (۲). و روی الخوارزمی ایضاً فی «مناقبه» فی حدیث طویل بسنده عن ابن عباس یرفعه: «إن جبرئیل اخبر أن علیاً یزفُّ هو و شیعتہ الی الجنة زفّامع محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)» مذهب اهل البيت، ص ۲۷۷.

«هفتاد هزار از امتم بدون حساب وارد بهشت می شوند.» سپس متوجه علی (علیه السلام) شده و فرمود: «اینها شیعیان تو هستند و تو امام اینها هستی. (۱)»

ابن مغازلی مالکی در مناقبش از ابن عباس روایت کرده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از قول خدای متعال: «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (الایه) سؤال کردم: فرمود: جبرئیل به من گفت: منظور علی (علیه السلام) و شیعیانش هستند. اینها سبقت گیرندگان به بهشت می باشند. نزدیک به خداوند هستند. و این به جهت کرامت و لطف خدا در باره آنهاست. (۲)»

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «چهار نفری که پیش از دیگران وارد بهشت می شوند، من و تو و حسن و حسین (علیهم السلام) هستیم. و فرزندان ما پس از ما، و زنان ما بدنبال فرزندان ما، و شیعیان ما از چپ و راست وارد بهشت می شوند. (۳)»

احادیث در مدح شیعه علی (علیه السلام) بسیار است و احادیث نبوی که افاضل از علمای سنت و جماعت در تألیفات و مسانید و صحاح خودشان، در مدح شیعه علی و اهل بیت او (علیهم السلام) آورده اند، فوق حدّ احصا و شمردن است...

این مطلب را با این سخن به پایان می بریم که شیعه فرقه و جماعتی مؤمن هستند که به تمام آنچه بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است، اعتقاد دارند و در تمام ادعاهایشان صاحب حق هستند؛ لکن اهل فساد عیوبی رابه آنها نسبت دادند در حالی

ص: ۱۸۷

۱- (۱). و روی ابن المغازی الشافعی فی مناقبه بسنده عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: قال النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) «یدخل من أمتی الجنة سبعون ألفاً لا حساب علیهم. ثم التفت الی علی (علیه السلام) فقال: «هم من شیعتک و أنت إما مهم»؛ مذهب اهل البیت، ص ۲۸۱.

۲- (۲). و روی ابن المغازلی المالکی فی مناقبه عن ابن عباس، قال: سألت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) عن قوله تعالی: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - الْآیة» فقال قال لی جبرئیل: «ذلک علی و شیعته هم السابقون إلی الجنة المقربون من الله لکرامته» مذهب اهل البیت، ص ۲۸۳.

۳- (۳). و روی ابن الحجر فی «صواعقه المحرقة» له قال: اخرج الطبرانی انه (صلی الله علیه وآله وسلم) قال لعلی (علیه السلام): «أول أربعة یدخلون الجنة انا و أنت و الحسن و الحسین و ذریاتنا خلف ظهورنا و ازواجنا خلف ذریاتنا و شیعتنا عن ایماننا و شمائلنا»؛ لماذا اخترت مذهب الشیعه مذهب اهل البیت، صص ۲۸۴-۲۸۵.

که از این عیوب دورند، به مانند دور بودن گرگ یوسف از یوسف. به کتابها و آثار آنها مراجعه کن تا به درستی گفتار ما پی ببری...

کتاب آن گاه... هدایت شدم

این کتاب تألیف دکتر سید محمد تیجانی سماوی است که سالهای متمادی بر مذهب مالک بن انس و زاهل سنت و جماعت بود. آن چنان که خود نگاشته است، پس از تحقیق و بررسی در مذاهب خداوند او را به صراط مستقیم هدایت کرده و موفق شد وارد «فرقه ناجیه» مذهب شیعه شود. در این جا به برخی از آنچه درباره زندگی و چگونه شیعه شدنش نگاشته است، می پردازیم.

آغاز تحوّل

تردید در ادامه تحقیق

سه ماه حتی در موقع خوابیدن متحیر و سراسیمه بودم، اندیشه های گوناگون مرا بدین سوی آن سوی می کشید و در دریای اوهام و پندارها غوطهورم می ساخت، و بر خود می هراسیدم از برخی اصحاب که درباره تاریخشان به تحقیق می پرداختم و تناقضهای شگفت انگیزی در رفتار و اعمالشان می یافتم زیرا در طول زندگیم چنین پرورش یافته بودم که باید اولیای خدا و بندگان شایسته اش را احترام و تقدیس نمایم و گرنه هر که در باره آنها سخن بدی بگوید یا اسائه ادبی بنماید، اذیت و آزار خواهد دید هر چند آنها مرده باشند!

و در گذشته، در کتاب «حیاه الحیوان الکبری» نوشته «دمیری» خوانده بودم که: «شخصی عمر بن خطاب را دشنام می داد، دوستانش در کاروان او را هشدار می دادند و نهی می کردند. هنگامی که رفت ادرار کند، یک مار سیاه او را نیش زد و در جا مرد، برای او قبری کردند که خاکش کنند، دیدند در قبر، مار سیاه بزرگی هست، قبر دیگری

کندند و همچنین هرچه قبر می‌کنند، مار سیاه را می‌دیدند، یکی از عارفان به آنها گفت: هر جا که می‌خواهید او را دفن کنید، پس اگر تمام زمین را برای او حفر کنید، همین مار سیاه موجود است زیرا کسی که حضرت عمر را دشنام می‌داده، خداوند می‌خواهد در دنیا قبل از آخرت او را عذاب نماید» (۱).

وبدینسان خود را هراسناک و سرگردان می‌یافتم که در این بحث سهمگین وارد شده‌ام بویژه آنکه در مدرسه زیتونه آموخته بودم که بتحقیق، برترین خلفا ابوبکر صدیق و پس از او عمر بن خطاب فاروق است که خداوند بواسطه او بین حق و باطل جدا می‌سازد. و پس از او عثمان بن عفان ذوالنورین است که فرشتگان الهی از او خجالت می‌کشیدند، آنگاه نوبت به علی می‌رسد که دروازه شهر علم است و پس از او شش نفر دیگر از عشره مبشره هستند که پیامبر آنها را به بهشت بشارت داده و عبارتند از: طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن و ابوعبیده، و پس از اینها نوبت به سایر اصحاب می‌رسد، و غالباً به ما یاد می‌دادند که با این آیه شریفه استدلال کنیم که می‌فرماید: «بین هیچ یک از رسولانش، فرق نمی‌گذاریم» و به همه اصحاب با یک دید بنگریم و کوچکترین خدشه‌ای را در مورد هیچ یک روانداریم.

واز این روی بر خود ترسیدم و بسیار استغفار کردم و چندین بار تصمیم گرفتم، از بررسی درمانند این امور خودداری ورزم چراکه مرا نسبت به اصحاب رسول خدا بدبین می‌کند و در نتیجه دردینم تردید پیدا می‌کنم ولی در طول آن مدت و در خلال بحث با بعضی از علما، تناقضهائی یافتم که عقل آنها را نمی‌پذیرد و آنها شروع کردند هشدار دادن به من که اگر بحث خود را در احوال اصحاب ادامه دهم حتماً خداوند نعمتش را از من سلب کرده، هلاکم می‌سازد! و چون دشمنی آنان زیادتر شد و هرچه را گفتم تکذیب می‌کردند، کنجکاویم در رسیدن به حقیقت مرا واداشت که دگر بار، خود

ص: ۱۸۹

۱- (۱). کتاب «حیاه الحیوان الکبری» نوشته دمیری، این داستان در بحث مار و عنوان «الأسود السالخ» دیده می‌شود.

را وارد میدان بحث سازم، خصوصاً که در درونم نیروئی یافتم که مرابه شدت، به این وادی سوق می داد.

گفتگو با یکی از علما

به یکی از علمایمان گفتم: اگر معاویه بی گناهان را می کشت و نوامیس و اعراض مردم را هتک می کرد و باین حال درباره او قضاوت می کنید که اجتهاد کرد و به اشتباه رفت و لذا یک پاداش بیشتر ندارد! واگر یزید، فرزندان رسول خدا را کشت و اهل مدینه را قتل و عام کرد و مع ذلک، حکم به اجتهادش می کنید و اینکه در اجتهادش ره اشتباه را پیموده و لذا او را نیز یک پاداش است، پس چرا من اجتهاد نکنم در بحث و بررسی و اینکه نسبت به برخی از اصحاب، تردید و دو دل باشم و بعضی را رسوا و مفتضح سازم و این بی گمان مقایسه نمی شود با کشتاری که معاویه و فرزندش یزید در مورد عترت پاک پیامبر روا داشتند، پس اگر به حق رسیدم دو اجر دارم و اگر اشتباه کردم تنها یک اجر دارم، در صورتی که اگر بر برخی از اصحاب خورده بگیرم، انگیزه ام دشنام و ناسزا و لعن نیست بلکه میخواهم به حقیقت دست یابم و گروه نجات یافته را از گروه های گمراه جدا و مشخص سازم و این وظیفه من و وظیفه هر فرد مسلمان است و خدا گواه است بر آنچه پنهان است و خود عالم و آگاه است به آنچه در درون سینه ها می باشد.

آن مرد عالم پاسخ داد:

- فرزندانم! باب اجتهاد، مدتها است بسته شده!

گفتم: کی آن را بسته است؟

گفت: ائمه چهارده گانه.

با خوشحالی گفتم: خدا را شکر، آن کس که آن را بسته است نه خداوند است و نه رسولش و نه خلفای راشدین که مأمور به پیروی از آنهائیم، پس هیچ گناهی بر من نیست اگر اجتهاد کنم همانطور که آنها اجتهاد کردند.

گفت: تو نمی توانی اجتهاد کنی مگر اینکه هفده علم را بیاموزی، از جمله علم تفسیر، لغت، نحو، صرف، بلاغت، حدیث، تاریخ و و و.

سخنش را قطع کرده گفتم: من اجتهاد نمی کنم که احکام قرآن و سنت را برای مردم بیان کنم یا اینکه خود صاحب یک مذهب در اسلام باشم، نه خیر! بلکه برای این منظور اجتهاد می کنم که بدانم چه کسی بر حق و چه کسی بر باطل است و برای شناخت اینکه حق با امام علی یا مثلاً با معاویه بود و این مقدار از آگاهی، هیچ وقت نیاز به فراگیری هفده علم ندارد و همینقدر کافی است که زندگی هر دوی آنها و رفتارشان را بررسی کنم تا به حقیقت دست یابم. گفت: چه ارزشی برای تو دارد اگر آن را فهمیدی، «آنها امتی بودند که گذشتند و خود مسئول کارهایشان هستند و شما هم مسئول کارهای خود هستید و هرگز از آنچه آنها می کردند سؤال نمی شوید».

گفتم: در این آیه کلمه «لاتسألون» را با فتح تاء یا با ضم آن میخوانید؟

گفت: تسألون، با ضم تاء.

گفتم: خدا را شکر، اگر با فتح تاء بود، بحث را خاتمه می دادم ولی حال که با ضمه است، معنایش این است که خداوند ما را باز خواست نمی کند از آنچه آنها مرتکب شدند، و این مانند سخن الهی است که می فرماید: «هر کس خود گرفتار کار خودش است» و می فرماید: «نیست برای انسان مگر آنچه خود تلاش کند». و همانا قرآن به ما اکیداً سفارش کرده است که از اخبار امتهای گذشته با خبر شویم و از آنها عبرت بگیریم، و اینکه خداوند داستانهای فرعون، هامان، نمرود، قارون و دیگر امتهای پیامبران گذشته را برای ما حکایت کرده، قطعاً برای سرگرمی نبوده است. بلکه برای این بوده که حق را از باطل به ما بشناساند، و اما اینکه گفتی، این بحث چه اهمیتی برای من دارد؟ این بحث اهمیتی زیادی برای من دارد:

اولاً - برای اینکه ولی خدا را بشناسم و پیروی از او کنم و دشمن خدا را بشناسم و با او دشمنی نمایم و این چیزی است که قرآن از من خواسته بلکه بر من واجب کرده

است.

ثانیاً - برای من مهم است که بدانم خدا را چگونه عبادت کنم و با فریضه ها و واجبات، به او تقرب جویم و آن هم بگونه ای که خداوند واجب کرده است نه آنگونه که مالک و ابوحنیفه و دیگر مجتهدان می خواهند زیرا مالک را دیدم که معتقد به مکروه بودن «بسم الله» در نماز است در حالیکه ابوحنیفه آن را واجب می داند و دیگری نماز را بدون آن باطل می داند و چون نماز ستون دین است و اگر پذیرفته شد، دیگر اعمال پذیرفته می شود و اگر رد شد، سایر اعمال رد می شود، از این روی نمی خواهم که نمازم باطل باشد، و همچنین شیعیان معتقد به مسح پاها در وضو هستند در حالی که اهل سنت معتقد به شستن آنها می باشند و این در صورتی است که در قرآن میخوانیم: «سرها و پاهایتان را مسح کنید» و این آیه صراحت در مسح پا دارد، پس چگونه می خواهی - ای آقای من - که مسلمان خردمندی این قول را بپذیرد و قول دیگری را رد کند، بدون اینکه با بحث و استدلال همراه باشد.

گفت: می توانی از هر مذهبی، آنچه را خوشت می آید بگیری زیرا همه اینها مذهبهای اسلامی هستند و همه استمداد از رسول خدا - در رسیدن به احکام - می کنند.

گفتم: می ترسم از جمله کسانی باشم که خداوند در باره شان می فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» ۱.

- آیا ندیدی کسی را که خدای خود را، هوی و هوس خویش قرار داده و خدایش وی را از روی علم به گمراهی کشیده و برگوش و قلبش مهر نهاده و بر دیده اش پرده افکنده است؟ و بجز خداوند چه کسی او را هدایت و راهنمایی می کند؟ پس چراپند و عبرت نمی گیرید؟

ص: ۱۹۲

آقای من! من عقیده ندارم که تمام مذاهب بر حق اند در حالی که یکی از آنها چیزی را حلال و دیگری همان را حرام می داند، پس ممکن نیست چیزی در آن واحد، هم حلال باشد و هم حرام و پیامبر در احکامش مناقشه ای نیست زیرا وحی از قرآن است.

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» ۱.

- واگر از سوی غیر خدا بود پس در او اختلافهای زیادی می دیدند.

و از اینکه اختلافهای بسیاری در مذاهب چهار گانه وجود دارد، پس قطعاً از سوی خداوند نیست و از سوی پیامبرش هم نیست چرا که پیامبر مخالف قرآن سخن نمی گوید.

هنگامی که آن شیخ دانشمند، سخن مرا منطقی و پذیرفته دید، گفت:

ترامحض رضای خدانصیحت می کنم، اگر در هر چه تردید داشته باشی، در خلفای راشدین تردید نداشته باش زیرا آنها ستونهای چهار گانه اسلام اند و اگر هر کدام سقوط کند، ساختمان ویران می گردد.

گفتم: استغفار کن سرور من! پس پیامبر کجا است، اگر اینان استوانه های اسلام اند؟

پاسخ داد: رسول خدا، همان ساختمان است، او کلّ اسلام است.

از این تحلیل تبسمی کردم و گفتم: یک بار دیگر، از خدا طلب آمرزش کن آقای من! تو - ناخود آگاه - می گوئی که پیامبر نمی تواند پابرجا باشد تا این چهار نفر نباشند! در حالیکه خداوند می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» ۲.

- اوست خدائی که پیامبرش را باهدایت و دین حق فرستاد تادین او را بر تمام ادیان برتری بخشد، و شهادت خداوند به تنهایی کافی است.

و هنگامی که محمد را برای رسالت و پیامبری فرستاد، هیچ یک از این چهارتن و کسانی دیگر را با او شریک قرار نداد. در این باره خود می فرماید:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» ۱.

- چنانکه برای شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیه های ما را بر شما می خواند و تربیتتان می کند و کتاب و حکمت را به شما می آموزد و آنچه نمی دانسته اید به شما تعلیم می دهد.

گفت: این چیزی است که ما از امامان و علمایمان آموخته ایم و هرگز در دوران خودمان مانند شماها با علما بحث و گفتگو نمی کردیم، شما نسل جدید در هر چیز شک و تردید می کنید و حتی در دین نیز شک می کنید و این از نشانه های آخرالزمان است که پیامبر «ص» فرمود: «قیامت بر پا نمی شود مگر بر بدسگالان و تبهاران!»

گفتم: آقای من! برای چیست این همه گزافه گوئی؟ به خدا پناه می برم که در دین تردید داشته باشم یا تشکیک کنم، من که به خدای لاشریک له و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارم و به سرورمان حضرت محمد، بنده و فرستاده خداوند که افضل از تمام انبیاء و مرسلین و خاتم آنها است ایمان دارم و همانا من از مسلمانانم، پس چرا مرا تهمت می زنید؟

گفت: بیش از این ترا متهم می سازم زیرا تو درباره سرورمان ابوبکر و سرورمان عمر نیز تردید داری در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «اگر ایمان امّتم را با ایمان ابوبکر در دو کفه ترازو قرار دهند، ایمان ابوبکر سنگین تر می شود!» و در حق عمر گفته است: «امّتم را بر من عرضه داشتند، دیدم پیراهنی در بردارند که تا سینه نمی رسد

و عمر را بر من عرضه نمودند، دیدم پیراهنش بر زمین کشیده میشود! گفتند: تأویل این سخن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «دین!» و تو امروز در قرن چهاردهم می آئی و در عدالت اصحاب بویژه ابوبکر و عمر، ایجاد شک و تردید می کنی؟ آیا نمی دانی که اهل عراق، اهل کفر و نفاق اند؟

خدایا! من چه بگویم به این بظاهر عالمی که غرور، او را وادار به گناه ساخته است و بجای بحث آرام، به سوی فتنه و آشوب میل کرده و در مقابل مردمی که به او ارادت دارند، شروع به تهمت زدن و افترا و شایعه پراکنی نموده است که آنها هم از شدت خشم و عصبانیت، دیدگانشان قرمز و اخمهاشان در هم کشیده شد و در چهره هاشان شرّ و کینه نمایان گشت.

به سرعت به منزل رفتم و کتاب «الموطأ» امام مالک و کتاب «صحیح بخاری» را با خود برداشته و به سوی او شتافتم و گفتم: آقای من! آنچه مرا به شک و تردید در باره ابوبکر واداشت، شخص پیامبر اسلام بود و در حالی که کتاب «الموطأ» را می گشودم، روبرویش گذاشتم که در آن مالک روایت کرده بود که پیامبر «ص» به شهدای «احد» فرمود: «بر ایمان اینان گواهی می دهم» ابوبکر صدیق عرض کرد: ای رسول خدامگر ما برادران آنان نیستیم؟ مگر ما مانند آنها اسلام نیاوردیم و جهاد نکردیم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «آری! ولی نمی دانم پس از من چه بدعتها در دین می گذارید»؟.

پس ابوبکر گریست و باز هم گریست و گفت: «ما پس از تو خواهیم بود» (۱).

و آنگاه صحیح بخاری را گشودم که در آن آمده بود:

عمر بن خطاب بر حفصه وارد شد که اسماء بنت عمیس نزد او بود، وقتی اسماء را دید گفت: این کیست؟ حفصه گفت: اسماء بنت عمیس. عمر گفت: این همان زن حبشی، زن دریائی است! اسماء گفت: آری! عمر گفت: در هجرت، بر شما سبقت جستیم، پس ما به رسول خدا از شما سزاوارتریم. اسماء خشمگین شده گفت: نه به

ص: ۱۹۵

۱- (۱). موطأ امام مالک - ج ۱ - ص ۳۰۷، مغازی واقدی - ص ۳۱۰.

خدا قسم، شما همراه پیامبر بودید و او گرسنه هایتان را اطعام و نادانانتان را پند می داد و ما در خانه ای در سرزمین دشمنان در حبشه بودیم ولی قلوبمان با خدا و پیامبرش بود، بخدا قسم هرگز غذائی را نخوردم و آبی را نیاشامیدم مگر اینکه پیامبر خدا «ص» را یاد می کردم یا اینکه همواره مورد اذیت و آزار قرار می گرفتم و با ترس و وحشت می زیستم. و من این سخنان را برای پیامبر نقل خواهم کرد بدون اینکه کم و زیاد کنم و از او خواهم پرسید و هنگامی که نزد پیامبر «ص» آمد عرض کرد: ای رسول خدا! عمر چنین و چنان گفت.

حضرت فرمود: چه پاسخش دادی؟

عرض کرد: چنین و چنان گفتم.

حضرت فرمود: اوبه من سزاوارتر از شما نیست و همانا او و اصحابش یک هجرت بیشتر نداشتند ولی شما اهل کشتی دو هجرت داشتید.

اسماء گوید: ابوموسی و اصحاب کشتی را دیدم که همواره می آمدند و درباره این حدیث از من می پرسیدند و هیچ چیز در دنیا برای آنان جالب تر و ارزنده تر از این سخن پیامبر «ص» در حق آنها نبود. (۱)

پس از اینکه آن شیخ عالم و دیگر حاضران، احادیث را خواندند، چهره هایشان تغییر کرد و شروع کردند به یکدیگر نگرستن و منتظر آن عالم شدند که خود او سخت شگفت زده شده بود و چاره ای نداشت جز اینکه ابروهایش را به علامت تعجب بالا برده و گفت: پروردگارا، بر علمم بیفزای.

سپس گفتم: حال اگر شخص پیامبر «ص» نخستین کسی باشد که در باره ابوبکر تردید دارد و به نفع او گواهی ندهد زیرا نداند که پس از او چه کار خواهند کرد، و اگر رسول خدا «ص» اقرار به برتری عمر بن خطاب نسبت به اسماء بنت عمیس نماید بلکه اسماء را بر او برتری بخشد، پس من حق دارم شک کنم و هیچ کس را برتری

ص: ۱۹۶

ندهم تا آنکه حق را جستجو کرده و آن را بیابم، و معلوم است که این دو حدیث، تمام احادیثی را که در باره ابوبکر و عمر وارد شده، باطل می سازند زیرا این حدیثها نزدیکتر به واقعیت و حقیقت است تا آن احادیث فضیلت که ادعا می شود.

حاضرین گفتند: چطور؟

پاسخ دادم: زیرا پیامبر «ص» شهادت در باره ابوبکر نداد و فرمود: نمیدانم پس از من چه کارهائی می کنید! و این کاملاً منطقی است و قرآن و تاریخ نیز گواهی داده است که پس از او، تغییر و تبدیل کردند (احکامش را) و از این روی بود که ابوبکر گریه کرد زیرا سخن پیامبر را تبدیل نموده و حضرت زهرا دختر پیامبر را به خشم آورد و اینقدر در دین بدعت نهاد تا آنجا که قبل از وفاتش پشیمان شد و آرزو میکرد ای کاش انسان نمی بود. و اما آن حدیث که می گوید: اگر ایمان اتم را با ایمان ابوبکر در ترازو قرار دهند، ایمان ابوبکر سنگین تر می شود، بدون شک باطل و غیر معقول است و هرگز ممکن نیست کسی که چهل سال از عمرش را در شرک و بت پرستی گذرانده، ایمانش سنگین تر باشد از تمام امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) با اینکه در میان آنها اولیای شایسته خدا و شهیدان و امامانی که تمام عمرشان را در جهاد و پیکار در راه خدا صرف کرده اند، وجود دارد، از آن گذشته ابوبکر کجا و این حدیث کجا؟ اگر واقعاً این حدیث درست بود هرگز در واپسین روزهای زندگی آرزوی بشر نبودن نمی کرد. و اگر ایمانش برتر از ایمان امت بود، هرگز فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و سرور زنان جهان، بر او خشمگین نمی شد و پس از هر نمازش علیه او دعا نمی کرد.

آن عالم هیچ پاسخی نمی داد ولی برخی از حاضرین گفتند: بخدا این آدم، ما را هم به تردید انداخت. آنجا بود که آن عالم لب به سخن گشوده، رو به من کرد و گفت: همین را می خواستی؟ همه اینها را در دینشان به شک و تردید انداختی! ولی ناگهان یکی از خود آنان به او پاسخ داد: حق با او است، ما در طول زندگیمان یک کتاب را به طور کامل نخوانده ایم و کورکورانه شما را پیروی کرده و از شما تبعیت نمودیم و اکنون

بر ما روشن شد که آنچه این حاجی می گوید، درست است، پس بر ما لازم شد که بخوانیم و بحث کنیم!! و برخی دیگر از حاضرین نیز با او همصدا شدند و این یک پیروزی برای حق و حقیقت بود، و این پیروزی با زور سر نیزه بدست نیامده بلکه با چیره شدن عقل و دلیل و برهان بدست آمده بود.

«و شما هم برهان و دلیل خود را بیاورید، اگر راست می گوئید».

همین انگیزه شد و مرآت شویق کرد که وارد چنین بحثهایی شوم و به نام خدا و رسولش در رابرویی خود بگشایم به امید اینکه خداوند مرا توفیق دهد و راهنمایی ام نماید چرا که او خود وعده هدایت به کسانی داده است که در جستجوی حقّ اند و او هرگز وعده اش را تخلف نمی کند.

بحث و بررسی ام بادقّت فراوان سه سال تمام بطول انجامید زیرا هر چه می خواندم دوباره آن را تکرار می کردم و گاهی ناچار می شدم، از اول صفحه تا آخرش را مطالعه نمایم.

کتاب «مراجعات» امام شرف الدین را خواندم و چندین بار مراجعه کردم و به حقّ، این کتاب افقهای تازه ای را جلوی رویم باز کرد که سبب هدایت شد و قلبم را برای محبّت و مودّت اهل بیت گشود.

کتاب «الغدیر» نوشته شیخ امینی را مطالعه کردم و سه بار آن را تکرار نمودم زیرا در آن حقایق روشن و آشکار و محکمی می دیدم. و کتاب «فدک فی التاریخ» تألیف سید محمد باقر صدر و کتاب «سقیفه» نوشته شیخ محمد رضا مظفر را خواندم و از این دو نیز به اسراری پوشیده آگاه شدم، و کتاب «نص و اجتهاد» را خواندم که از آن، بر یقینم افزوده شد. سپس کتاب «ابوهریره» نوشته شرف الدین و «شیخ المضمیره» نوشته شیخ محمود ابوریّه مصری خواندم و فهمیدم به اینکه اصحابی که پس از رسول خدا «ص» در دین تغییر دادند بر دو قسم اند: یک گروه احکام را با زور و قدرت و فرمانروائی تغییر داد و گروه دوم با وضع و جعل احادیث دروغ و نسبت دادن آنها به

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم).

آنگاه کتاب «الامام الصادق و المذاهب الاربعه» تألیف اسد حیدر را مطالعه کردم و فرق بین علم موهب و علم اکتسابی را دانستم و همچنین فرق بین حکمت الهی که به هر که می‌خواهد عطا می‌کند و بین ادعای علم و دانش و اجتهاد به رأی که امت را از روح اسلام دور ساخته، فراگرفتم.

سپس کتابهای دیگری از آقایان: سید جعفر مرتضی عاملی، سید مرتضی عسگری، خوئی، طباطبائی، شیخ محمد امین زین الدین، فیروز آبادی، ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه اش و کتاب «الفتنه الکبری» طه حسین را مطالعه کردم. و از کتابهای تاریخ: تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ مسعودی و تاریخ یعقوبی و کتابهای دیگری را خواندم و قانع شدم که شیعه امامیه بر حقّ اند، پس شیعه شدم و با لطف الهی، در کشتی اهل بیت سوار شدم و به ریسمان ولایتشان چنگ زدم زیرا با عنایت حضرت حق، بجای بعضی از اصحاب که ارتداد و به قهقرا بازگشتنشان برایم ثابت شده بود، و جز عده کمی از آنان، دیگران نجات نیافته بودند، اکنون به ائمه اهل بیت پیامبر که خداوند آنان را از هر رجس و ناپاکی بدور کرده و پاکشان نموده است و محبت و ولایتشان را بر تمام مردم، فرض و واجب دانسته، رسیده بودم و به آنان پیوسته بودم.

و شیعه آنطور که برخی از علمای مادعا می‌کنند، فارسیان و مجوسیانی نیستند که عمر مجد و عزّت و عظمتشان را در جنگ قادسیه شکست و از این روی آنان را دشمن داشته و کینه شان را به دل می‌گیرند.

و این نادانان و جاهلان را پاسخ دادم که تشیع و پیروی از اهل بیت پیامبر، مخصوص فارس و ایرانیان نیست بلکه شیعیان در عراق، حجاز، سوریه و لبنان نیز وجود دارند و همه اینها عرب اند و همچنین شیعیان در پاکستان، هند، آفریقا و آمریکا هستند و همه اینها نه عرب اند و نه فارس.

واگر شیعه رامنحصر در ایرانیان بدانیم، حجت علیه ما قاطع تر می شود زیرا درمی یابیم که ایرانیان معتقد به ائمه دوازده گانه اند در حالی که این امامان همه از عرب و از قریش و بنی هاشم، خاندان پیامبر هستند، پس اگر ایرانیان متعصب و ناسیونالیست بودند اعراب را دشمن می داشتند - همانگونه که بعضی ادعای کنند - و بی گمان سلمان فارسی را امام خود قرار می دادند چرا که او ایرانی است و یکی از بزرگان اصحاب نیز می باشد که شیعه و سنی به قدر و منزلتش اقرار و اعتراف دارند.

ولی از آن سوی می بینیم که اهل سنت، در امامت خود، پیروی از ایرانیان کرده اند چرا که بیشتر امامانشان از فارس است مانند ابوحنیفه، امام نسائی، ترمذی، بخاری، مسلم، ابن ماجه، رازی، امام غزالی، ابن سینا، فارابی و بسیاری دیگر که اکنون جای بحث آن نیست، پس اگر شیعیان از فارس بوده و عمر بن خطاب را درمی کنند که مجد و عظمتشان را در هم شکسته است، چگونه تفسیر می کنیم مخالفت شیعیان عرب و غیر ایرانی را با او، لذا این ادعا، مستند به هیچ دلیل درستی نیست، بلکه اینان که با عمر مخالفت می کنند به این دلیل است که او نقش مهمی را در دور کردن امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب از خلافت، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بازی کرد که در نتیجه چه فتنه ها و مصیبتها و محنت ها بر این امت باریده و کافی است که پرده از دیدگان هر پژوهنده آزاده ای بالا رود تا حقیقت برای او روشن شده و آنگاه، بی آنکه هیچ دشمنی از پیش داشته، با او مخالف گردد.

ولی شیعیان ثابت قدم مانده، صبر کردند و استقامت ورزیدند و به حق دست یازیدند و تا امروز تاوان این صبر و استقامت را پرداخته و در برابر سرزنشهای هیچ سرزنش کننده ای، ترس و واهمه به خود راه نمی دهند، و من قاطعانه می گویم اگر هر یک از علمای ما با علمای آنها بنشینند و بحث و مجادله کند، از بحث خارج نمی شود مگر اینکه به همان هدایتی که آنها از آن برخوردارند، بهره مند خواهد شد.

آری! من راه بهتر را یافته بودم و خدای را سپاس می گویم که به این راه، مرا

رهنمون ساخت و بی گمان اگر هدایت الهی نبود، هرگز در این مسیر هدایت نمی افتادم خدای را حمد و سپاس بی پایان که مرا بر گروه نجات یافته، راهنمایی کرد، همان گروه (فرقه ناجیه) که با شوق و شعف در جستجویش بودم و اکنون هیچ شک و دودلی برایم باقی نمانده که تمسک به علی و اهل بیت، دست زدن به عروه الوثقی و ریسمان محکم الهی است که هرگز گسسته نمی شود و روایتهای نبوی بسیاری بر این دلالت دارد که مورد اجماع و اتفاق نظر مسلمانان است، و اصلاً عقل به تنهایی کفایت می کند برای کسی که واقعاً به حق و حقیقت گوش فرا داده و در پی رسیدن به آن است، زیرا علی (علیه السلام) دانایتر و شجاع تر از همه اصحاب - به اجماع امت - بود، و همین ویژگی به تنهایی کافی است که دلالت بر شایستگی و احقیقت آن حضرت - نه دیگران - برای خلافت داشته باشد. خداوند می فرماید:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا، قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ، قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ، وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱.

- و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند طالوت را به پادشاهی برای شما فرستاده است، گفتند: او از کجا بر ما پادشاهی کند که ما شایسته تریم از او و او را چندان پولی نیست. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و به او دانش بیشتر و نیروی جسمی افزونتر بخشیده و خداوند ملک خویش را به هر که بخواهد می دهد و الله وسعت بخش و داناست.

رسول خدا فرمود:

«علی از من است و من از اویم و او ولی هر مؤمنی پس از من است»^(۱).

و امام زرخشری در چکامه و خود چنین می سراید:

ص: ۲۰۱

۱- (۲). صحیح ترمذی - ج ۵ - ص ۶۹۶، خصایص نسائی - ص ۸۷، مستدرک حاکم - ج ۳ - ص ۱۱۰.

«شک و اختلاف بسیار شد، و هر کس ادعا می کند که خود بر صراط مستقیم استوار است، پس من به «لا اله الا الله» دست یازیدم و محبت و علاقه ام به احمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) است، و اگر سگی به محبت و دوستی اصحاب کهف رستگار شد، چگونه من با داشتن محبت اهل بیت پیامبر، تیره روز و بی نوا گردم».

آری، من بحمد و لطف الهی، جایگزین رایافتم، و پس از پیامبر، پیروی نمودم از امیر مؤمنان و سرور و سالار اوصیا و رهبر پاک سیرتان، قهرمان میدانهای جهاد، امام علی بن ابی طالب و همچنین از دو سرور جوانان اهل بهشت و دو گل خوش بوی پیامبر امام ابو محمد حسن الزکی و امام ابو عبدالله الحسین و از پاره تن مصطفی، دودمان نبوت و امام امامان و معدن رسالت و آن کس که پروردگار عزّ و جلّ، از خشمش به خشم می آید، سرور زنان جهان، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین.

و امام مالک را با استاد امامان اهل سنت و معلّم امت، حضرت امام جعفر صادق، جایگزین نمودم.

و به نه امام معصوم از ذریه امام حسین، امامان و رهبران مسلمانان و اولیای شایسته پروردگار جهانیان، پیوستم.

و اصحابی که به قهقرا باز گشتند امثال معاویه و عمرو بن - العاص و مغیره بن شعبه و ابوهریره و عکرمه و کعب الاحبار و دیگران را با اصحاب سپاسگزاری که پیمان پیامبر را نشکستند، مانند عمار بن یاسر و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود و خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین) و ابی بن کعب و ... تبدیل نمودم. و خدای را بر این بیداری و تشیع، حمد و سپاس فراوان.

و علمای قومم را که اذهان ما را از حرکت و رشد متوقف ساخته و ما را به غفلت فرو برده بودند و بسیاری از آنان، تابع و پیرو سلاطین و حاکمان زورگوی زمان بودند، با علمای پاک سرشت شیعه ای که هرگز روزی باب اجتهاد را بر روی خود نبسته

و در برابر فرمانروایان و پادشاهان ستمگر خم نشده و ثابت قدم و پا برجای ماندند، تعویض نمودم.

آری! اندیشه های خشک جاهلی را که ایمان به گفته های ضد یکدیگر داشت، با اندیشه های روشن و پیشرفته و آزاده ای که ایمان به دلیل و حجت و برهان دارد، جایگزین کردم، و مغزم را از گمراهیهای بنی امیه که در طول سی سال، آن را ناپاک کرده بود، با عقیده معصومین که خداوند آنها را از هر رجس و پلیدی به دور دانسته و آنان را پاک و منزّه کرده، در این مانده از زندگیم، شستشو داده و پاک کردم.

بارالها! ما را بر عقیده آنان نگهدار و بر سنت و شیوه زندگیشان بمیران و در روز رستاخیز همراه با آنان محشورمان بگردان چرا که پیامبر «ص» می فرماید:

«انسان با هر که دوست داشته باشد، محشور می شود».

و بدینسان به اصل خود باز می گردم چرا که پدر و عموهایم از شجره نامه ما سخن میراندند و می گفتند که طبق شناختشان، از ساداتی بوده اند که تحت فشار و اختناق عباسیان از عراق فرار کرده و به شمال آفریقا پناه آورده و در تونس زیستند که آثارشان تا به امروز موجود است.

و هم اکنون در شمال آفریقا بسیاری مانند ما هستند که به نام «اشراف» معروف اند زیرا از تبار پاک پیامبرند هر چند در تاریکی های ضلالت امویان و عباسیان، سرگردان شده و ره گم کردند و چیزی از حقیقت برای آنان نمانده جز احترام و تقدیر مردم، به خاطر نسبت و انتسابشان. پس باز هم خدای را حمد و سپاس بر این هدایتش، خدای را سپاس بر بیداریم و روشن شدن دیده ام و قلبم و دریافت حقیقت.

ص: ۲۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

